پاکست الا نجس است و اگر نجاست عمود آب را فرا گرفته است بلکه
پهلوی آن آب متغیر شده است و متصل با آب بالا و مجموع کر است
پائین نیز پاک است بنابر مشهور و مختلف بودن سطح آب بدو نحو میشود
اول آنکه سطح آب مساوی نبوده باشد و از بالا به پائین آید اگر زمین
سراشیب بوده باشد که عرفا بهم رایک آب گویند ظاهرا دغدغه نیست
پائینه هرگاه مجموع کر بود باشد مطهر است و بملاقات نجاست نجس
نمیشود دوم آنکه از بلندی به پائین ریزد مانند آب حمام یا از پائین
بالا فواره هرگاه بقوت آید نه بعنوان ترشح قلیل اشهر در میان
علما آنست که اگر بالا کر بوده باشد موجب تطهیر پائین میشود
و حکم آب حمام دارد بلکه اگر مجموع از بالا و پائین کر بوده باشد در حال
اتصال آب پائین بملاقات نجاست نجس نمیشود ولیکن احوط اجتناب
است و طریق تطهیر خواه کر خواه زیاده از کر و خواه کمتر از کر خواه نجس شده
به تغییر نجاست باشد خواه آنست که بعد از زوال تغیر اگر
متغیر شده باشد آب [illegible]

و نبودن جریان بانقاطر بنا بر مذهب مشهور بنا بر تحقیق کری کند فع
عرفی بروی بنا بر مذهب مشهور بلکه خلاف نقل کرده اند و نقل
اجماع نیز کرده اند و ظاهر جمعی از علما انست که اتصال کر کافیست
و خالی از قوتی نیست والله تعالی تعلیم و در کمیت کر خلافی عظیم است
میان علما اعتقاد اکثر علما انست که هزار و دو و نسبت رطل است
برطل عراقی باسه شبر و نیم طول در سه شبر و نیم عرض در سه شبر
و نیم عمق است که مجموع ان چهل و دو شبر و هفت ثمن شبر میشود
که تخمینا هشتاد و سه من و نیم بوزن سنگ شاه و بیست
مثقال و ثمن مثقال صیرفی میشود و اعتقاد قمیین سه شبر طول
در سه شبر عرض در سه شبر عمق است که مجموع ان بیست و هفت
شبر میشود و این قول خالی از قوتی نیست و لیکن قول اول احوط است
غالبا و بنا بر تحقیق جمعی از علما هزار و دو و نسبت رطل برطل مدنی است
که هر رطلی از ان یک رطل و نیم ، و تخمینا هزار و دو و بیست
رطل عراقی بحساب درهم که [illegible] درهم هفت مثقال شرعیست

بنا بر مذهب بعضی که خالی از قوتی نیست و ظاهر اکثر اینست که تمام مسا[illegible]
بآب پاک و خواه بآب نجس پاک میشود و نیست [illegible] آب چاه هست و مراد از
چاه آبی است که از زمین بیرون آید و در عرف شرع آنرا چاه گویند و اگر فوران نشود
پس مانند کاریز حکم آب روان دارد و در نجس شدن آب چاه بملاقات نجاست
بدون تغیر خلاف است میان علما اکثر متقدمین قایل اند بنجاست و اکثر متاخرین
معتقد طهارت اند و اظهر قول متاخرین است و احوط آنست که مقدرات شرعی
را بکشند و همچنین جمعی از علما الحاق نموده اند [illegible] شده را که در اول روان [illegible]
بوده باشد چون مسکرات [illegible] شراب عسل و مویز و [illegible]
یا غیر آن و همچنین خون حیض و نفاس و استحاضه [illegible] در چاه ریخته شده
آب را بکشند و بعضی همچنین الحاق نموده اند خون نجس العین را چون خون سگ
و خوک و کافر و آنچه فرموده اند طهورتی ندارد و [illegible] درین نیست که عمل
بانها احوط است پس اگر متعذر بوده باشد کشیدن جمیع آب احوط آنست
که تراوح کنند یا چهار کس یا بیشتر دو کس دو کس باین طریقه که یکی اندرون
چاه بوده باشد که زود دلو را پر کند و یکی بیرون پس بعضی گفته اند هر دو
بیرون باشند و احوط آنست که [illegible] یکی اندرون و دو بیرون

تا پنجاه دلو اگر سه دلو هم بکشند کافی بوده باشد و اگر از هم نباشد و بیرون آورد [illegible] دلو بکشند
و ظاهر آنست که آنرا نیز سه دلو کافی و جمعی از علما گفته‌اند که بواسطه ریختن خون بسیار [illegible] ریختن
گوسفند پنجاه دلو بکشند و از جهت خون کم مانند کشتن مرغ ده دلو بکشند و در
روایت صحیح واقع شده است که در خون کشته [illegible] گوسفند سی و دو بکشند یا چهل
دلو و در خون کشتن مرغ یا کبوتر یا خون آمدن از دماغ چند دلوی بکشند و ظاهر
است که دلو کافی باشد و یازده احوط است و بهتر [illegible] و بول [illegible] دلو بکشند
و از برای مردن سگ و گربه و هرچه در جثه مانند اینها بوده باشد یا مابین اینها دلو
و مشهور میان علما آنست که چهل دلو بکشند و در روایت صحیح واقع شده
است از برای مردن سگ و گربه به چند دلو کافی است و در روایت صحیح واقع
شده است که پنج دلو بکشند و اگر آب چاه متغیر نشده باشد و اگر متغیر شده باشد
بقدری بکشند که تغییرش متغیر شود و ظاهرا در عدم تغییر سه یا پنج کافی باشد و احوط
آنست که چهل دلو بکشند و بهتر آنست که در مردن سگ کل آب را بکشند و در
گوسفند و مانند آن نه یا ده دلو بکشند و بهتر آنست که چهل دلو بکشند و اگر سگ را
هفت یا نه دلو و در روایت صحیح واقع شده که از برای [illegible] مردن مرده که بوده باشد
هست دلو بکشند و اگر سگ زنده بیرون آید [illegible] دلو بکشند و در روایت که [illegible]

یا پنج دلو کافی باشد و همچنین از برای بول مرد چهل دلو بکشند و در روایتی صحیح واقع شده است
اگر چند قطره بول در چاه بریزد چند دلو بکشند و در روایت صحیح دیگر واقع شده است
که اگر ریخته شود در آب تمام آب را بکشند و این احوط است و از برای بول کودکی
که غذای او غالب بوده باشد شیر تا بالغ شدن هفت دلو بکشند و اگر شیرخواره
باشد یک دلو بکشند و در روایت صحیح واقع شده که از برای بول صبی تمام آب را بکشند
و این احوط است و از برای [illegible] جنبی که بدنش که خالی از نجاست بوده باشد
[illegible] دلو بکشند و بعضی مطلق دخول را گفته اند هر چند غسل نکند و خلاف است در نجس شدن
آب [illegible] در این صورت و در صحت غسل احوط اعاده غسل است و تطهیر بدن و از برای
مردن مرغ [illegible] کبوتر تا شتر مرغ هفت دلو بکشند و این احوط است و اگرچه ظاهر است
یا پنج کافی است و از برای مردن موش هفت دلو بکشند و اگر از هم نپاشیده باشد پنج
دلو بکشند و ظاهر اطلاق سه دلو کافی است و اول احوط است و سنت است که برای
مردن چلپاسه که آنرا مارمالک گویند سه دلو بکشند و سه نیز کافی است و از
برای مردن گنجشک و مانند آن یک دلو بکشند و بهتر آنست که سه دلو بکشند
و اگر چنین کشیدن [illegible] چاه تمام شود مشهور آنست که پاک شده و آنچه
بنزح بقیه دلو ها نیست و هر دلو از بیرون آمد [illegible] بقیه را بکشند

و نیز آنچه پیشتر گفته شد که آب مستعمل نجس پر خود نمانیده باشد و بعضی شرط کرده اند که دوزر آب
بسبب نجاست بزیاده و بلنده باشد و دست پیشتر از آب نجاست نرسیده باشد و باید شیر
بیرون طهوری نباید و مناقشست کرده آب استنجا پاکست یا نجس است حق پاکست و اظهر
آنست که پاکست و مکروهست غسل یا وضو کردن و خمیر کردن بآبیکه گرم شده باشد
بآفتاب بنظر فی سبیه و خواه بغیر ان و در حدیث است که سورت برص آرد و همچنین
مکروهست غسل دادن مرده بآبی که گرم شده باشد با آتش مگر آنکه هوا بسیار سرد
شده باشد و در حدیث است که نقل باتش مسیم است
و ان آبیست که به تنهائی از آب نتوان گفت و توان گفت که آب نیست مثال آنکه
یا از چیزی فشرده میشود چون آب انار و سیب و علت این حکم دار و آب دهن و بینی و توتی
و آبیکه بی آتش بند مثل گلاب و عرقیات و یا ممزوج شده باشد آب بچیزی که سلب اطلاق
از وی بشود چون آب زعفران و نیل آب اگر والله اعلم از ممزوج در وی بوده باشد که آنرا
آب بگویند و اگر اجزا آب نو باشد حکم آب مطلق دارد و هر چند که اوصاف آب متغیر
شده باشد و هر آب مضاف پاکست و بازیک وضو و غسل نمی توان کرد بنا بر
مذهب مشهور و روایتی واقع شده است که وضو و غسل بگلاب میتوان کرد و بهتر آنست
که در جایی که غیر از گلاب آب نبوده باشد تیمم کند و احتیاط وضوئی از گلاب بسازد

واشتر به آن از نجاست نیز بآب مضاف نتوان کرد و بهتر آنست که هر گاه آب مطلق

یافت شود ازالهٔ نجاست با آب مضاف نکنند بشرطیکه سبب بیماری نجاست جامه

و بدن نشود و اله معین العلیم و هر گاه ملاقات کند از نجاستی شی یا نجس میشود و اگر به

بسیار نبوده باشد و طریق پاک کردن ... آنست که اندرون و کنی با آب روانی بریزد

تا آب مطلق شود و بعضی گفته اند بقعر و بیرون و ... میشود و هر چند که مطلق نشود و آن

قول ضعیف است ... در ... وضو است و توابع آن و در آن چند فصل است

در موجبات وضو است و آن پنج است بول و غائط و باد و هر گاه این هر سه

از موضع معتاد بیرون آیند و احوط آنست هر گاه از غیر موضع طبیعی بیرون آیند و اسم بول

و غائط بر اینها اطلاق کنند وضو بسازد و بهتر آنست که وضو را بعد از آن بشکنند و دیگر وضو

سازد و باز احوط آنست که هر گاه باد و یا بیرون آید و از صدائی و بوئی نبوده باشد

نقض وضو کند و وضو بسازد و مگر بخاراتی که از معده متحرک میشود و بیرون می آید و لو هم نمیشود

که چیزی بیرون آمده است ... نشود و گمان ... شیطانیست میخواهد که مردم را بشو

اندازد و بهتر آنست که اگر از فرج زن باد و یا بیرون آید وضو را بشکند و تازه کند و اگر

مقعده بیرون آید که با و غائط آلوده باشد و باز باندرون رود و احوط آنست که وضو

بشکنند و تازه وضو سازد و اگر غائط بیرون آید و تا ... باندرون رود و ظاهرا ناقض است

خود را از نامحرم بپوشاند نه از زن خود و زن و کنیز نیز از آقا و شوهر و کنیزی

که دادن او تواند کرد و اطفالی که تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات و عورت ذکر است

و خصیتین و دبر است و مخرج و سنت است که تمام بدن را بپوشاند یا کم پیدا شود و در خانهٔ تاریکی

و اگر جسم او باشد دور شود و اگر کسی جثهٔ او را نه بیند و اکثر علما بر آنند که حرام است رو بقبله

بقبله کردن و پشت کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا و خواه در بنا و اظهر

در بنا است و لیکن احوط ترک آن است چنانچه در حدیث است از حضرت ابی الحسن علی

بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیه که هر که برابر قبله بول کند از روی فراموشی

پس بخاطرش آید و بواسطهٔ تعظیم و اجلال قبله برگردد و از آنجا برخیزد و دیگر اکنه

حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و احوط آن است که در حالت استنجا نیز رو و پشت

بقبله نکند و سنت است که رو بمشرق یا مغرب کند و احوط آن است که از مابین

مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و اینها نسبت باهل عراق است که قبلهٔ ایشان مابین

مشرق و مغرب است و احوط آنست که اگر قبله را نداند سعی کند در معرفت قبله

تا خاطر جمع کند که رو و پشت بقبله نکرده است و اگر متعذر باشد ساقط است بعد عنه

و اگر معارضه کند رو و پشت پس اگر پشت بقبله کند بهتر است و واجب است شستن

مخرج بول و کافی نیست غیر آب و اکثر علما برانند که دو مرتبه بشوید که در میان فاصله

وچون درست بنشیند این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّی الْقَذٰی وَالْاَذٰی

وَجَنِّبْنِی مِنَ الْمُطَهِّرِیْنَ وچون غائط و بول بدشواری آید وبعضی گفته اند مطلقا

این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ کَمَا اَطْعَمْتَنِیْهِ طَیِّبًا فِیْ عَافِیَةٍ حدیث آمده است

که هر فرشته را حکم است که بر هر بنده موکل است که سر او را بخیزد می اندازد و در بیت الخلا

را بلند بحاجت نویسند پس آن فرشته میگوید که ای فرزند آدم این عاقبت خورش

توست که این همه سعی نمودی پس با آن بنگر که از کجا اخذ نمودی و عاقبت

بکجا رسید پس سنت و ادب است که در آن حال بنده این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ الْرُزُقْنِیْ

الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِی الْحَرَامَ وچون نظرش بر آب افتد بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ

جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوْرًا وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسًا وچون خواهد که استنجا کند این

دعا بخواند اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِیْ وَاسْتُرْ عَوْرَتِیْ وَحَرِّمْهَا عَلَی النَّارِ

وَوَفِّقْنِیْ لِمَا یُقَرِّبُنِیْ مِنْکَ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ وچون هر چیز درست

شکم ماند این دعا بخواند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ عَرَّفَنِیْ لَذَّةَ طَعَامِیْ وَشَرَابِیْ

وَعَافَانِیْ مِنَ الْبَلْوٰی وچون خواهد که بیرون آید پای راست را مقدم دارد و بگوید غفرانک

ذنب مغفور ودست شکم مالد و این دعا بخواند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ عَرَّفَنِیْ لَذَّتَهُ

وَاَبْقٰی فِیْ جَسَدِیْ قُوَّتَهُ اِذَا اَخْرَجَ عَنِّی الْاَذَاهُ یَا لَهَا نِعْمَةً یَا لَهَا نِعْمَةً

و بعضی از علما گفته اند که سنت است که استنجا مردان طولانی کنند یا انکه دست از
جانب پشت به پیش آید و زنان بعرض کنند با انکه دست از جانب راست به چپ کشند
در نشست [illegible] و مکروه هست روی عورت بآفتاب و ماه کردن با انکه فرج بعورت
است و رو بباد کردن و در زمین سخت بول کردن که بول برو ترشح کند و ایستاده
بول کردن و از بام بر هوا بول کردن بر زیر و بول در آب روان کردن که بحث بیش
کم است از آب ایستاده و بعضی الحاق غایط بول نموده اند و بهتر است که نکنند و بول در
سوراخ حیوانات کردن و در مجرای آب بول و غایط کردن هرچند آب نداشته باشد
همچنین در راهها و کنار آبها و کنار رود و مسجدها و خانها و در دکانها و جاهای که لعن
کنند بر ناس و زیر درختان میوه دار در وقت میوه و بعضی گفته اند مطلقا اگرچه
میوه نداشته باشد و منازل قافله و جاهای که مردم از ان آزار یابند حتی از بوی
آن و استنجا بدست راست کردن مکروه است مگر دست چپ کوفتی داشته باشد
و بدست [illegible] مکروه نخواهد بود و بدست چپ کردن هرگاه انگشتری در دست بوده باشد
که در ان اسم خدا باشد و الحاق کرده اند علما اسم انبیا و ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین هرگاه بقصد نام ایشان کنده باشند و مکروه است با خود بیرون بیت الخلا
چنین انگشتری را هرچند در دست نباشد و جماع کردن با چنین انگشتری مکروه است
در بیت الخلا خوردن و آشامیدن چنانچه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله

و سلام حضرت علیه صاحب بیت الخلا شدند لقمهٔ نانی دیدند که در آنجا افتاده بود برداشتند
و شستند و بغلام خود دادند و فرمودند که با تو باشد که چون بیرون آیم بخورم پس
چون آنحضرت بیرون آمدند فرمودند بغلام که کجاست لقمهٔ نان غلام گفت که خوردم
آنرا یا ابن رسول الله پس حضرت فرمودند که این لقمه را اندرون کسی قرار نمیگیرد مگر آنکه بهشت
او را واجب میشود و برو که ترا آزاد کردم از برای خدا بدرستیکه مرا خوش نمی آید
که خدمت فرمایم مردی را که از اهل بهشت بوده باشد و مکروه است حرف زدن
در آن حال مگر بذکر حق سبحانه تعالی چنانچه منقول است که حضرت موسی علی نبینا
و علیه السلام در مناجات گفت که خداوندا حاجتی چند مرا دست میدهد که شرم می آید
مرا که در آن حالات ترا ذکر کنم خداوند عالمیان فرمود که یا موسی ذکر من در همه حال
نیکوست و حمد الهی کردن و صلوات بر محمد و آل او فرستادن چون نام آنحضرت
مذکور شود و اگر خود یا دیگری عطسه کند حمد کردن یا حکایت اذان کردن هرگاه
بشنود اذان را و همچنین هرگاه حاجتی داشته باشد که فوت آن ضرر باو رساند
و نتواند بعنوان دیگر آن را اعلام کند حرف زدن قصوری ندارد
و واجب است رد سلام و مکروه است بسیار درنگ کردن چنانچه در خبر است
که مورث بواسیر است و در حکمت لقمان هست که باید متوجه فکری نشود بلکه بتمکین خاطرش متوجه

دفع آن

غسل میت داده باشد و غسل نکرده باشد و بواسطه ذکر حایض در مصلی و بواسطه بودن
بر طهارت و تازه کردن وضو بواسطه هر نمازی خصوصاً نماز شام و نماز صبح
سنت است چنانکه در خبر است که وضو بر وضو نور است و هر که تازه کند وضو
بی آنکه حدثی از وی صادر شده باشد حق سبحانه و تعالی تازه کند توبه او
بی آنکه استغفار کند و روایت کرده است سماعه که نزد ابی الحسن
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما بودم که وقت نماز شام و خفتن شد پس آن
حضرت آب طلبیدند و وضو ساختند بواسطه نماز پس فرمودند که وضو
بساز من گفتم فدای تو گردم من وضو دارم حضرت فرمودند که وضو بساز هر چند وضو دار
باشی بدرستیکه کسیکه وضو سازد بواسطه نماز شام آن وضو او کفاره گناهان
آن روز بوده باشد مگر کبایر و هر که وضو از برای نماز صبح بسازد و آن وضو کفاره
گناهان آن شب بوده باشد مگر کبایر و در حدیث است که تجدید وضو برای نماز
خفتن محو میکند گناه لا والله و بلی والله را که از وی واقع شده باشد و ظاهرا
بواسطه هر نمازی که وضو ساخته باشد و فاصله شده باشد تجدید میکرده باشد و بعضی از علما
ملحق ساخته اند بنماز و طواف سجده شکر و سجده تلاوت را همچنین و جمیع
مناسک حج غیر نماز و طواف و همچنین وضو ساختن بواسطه تهیه نماز واجب

سنت است بنابر مذهب جمعی و سنت است نیز برای مذی که از روی شهوت بیرون
نیاید و اگر از روی شهوت نیز بیرون آید بنابر اشهر و اقوی و از برای وذی که عقب
بول بیرون آید یا بعد از استبرا آلی یا آنکه رشته به باشد و یا اگر پیش از استنجا وضو کرده
باشد سنت است بعد از استنجا وضو ساختن و احوط آنست که ترک نکنند و بواسطه
خون آمدن از دندانها و قی کردن و تخلیل کردن که خون بیرون آید هرگاه طبیعتش را
کراهتش بوده باشد از اینها و بواسطه زیاده بر چهار بیت باطل خواندن مانند
مدح و ذم و دروغ و هجو و بواسطه ظلم و مطلق کذب خصوصا کذب بر خدا و رسول و ائمه
صلوات علیهم و بواسطه بوسیدن زن از روی شهوت یا دست مالیدن بفرج
زن و بواسطه مس کلب و مجوسی [illegible] در واجبات وضو است و آن
دوازده است اول نیت است و نیت عبارت است از قصد دل بامور یکه مذکور
خواهد شد و آنچه از نیت معتبر است بعد غرض تعیین فعل است با قصد قرب در
جمیع عبادات و قصد قرب عبارت است که عبادات را واقع سازند
بواسطه قرب نزد الهی و اطاعت او و بواسطه امتثال امر او و آنست که عبادت را
از آن جهت کنند که حق سبحانه و تعالی مستحق عبادت است چنانکه منقول است
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه که فرموده الهی من عبادت تو نکردم

بواسطه خوف دوزخ ونه بواسطه طمع بهشت ولیکن چون دانستم که تو سزاوار پرستیدنی

بتو عبادت کردم و بعد ازین بواسطه حیا نیکوست چنانکه از آنحضرت منقول است

که عبادت الهی چنان کن که گویا ورا می بینی پس اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند

و دیگر بواسطه محبت نیز نیکوست و این محبت نیز بر سه قسم است قسمی بواسطه

محبت ذات محض و قسمی بواسطه صفات کمالیه او و قسمی بواسطه احسانها

و اکرامهای که نسبت به بنده کرده است و دیگر بواسطه قرب او نیز نیکوست

بانکه بسبب عبادت نزد حق سبحانه و تعالی نزدیک مرتبه شود با او مربوط

شود و با او انس باید و درین مرتبه شائبه از خودبینی است ولیکن همه کس مکلف

نمی توانند بود و این معنی از خود لا من حیث الله تعالی بلطایف الکرام

و بعد ازین دیگر بواسطه شکر نعم الهی کردن نیکوست چون حق سبحانه و تعالی

بر بندگان نعمتهای غیر متناهی فایض ساخته در برابر آن نعم او را پرستش کنند

و لیکن از اینها بهتر ترک خوف و عقاب دنیوی و اخروی و طمع نعمت دنیوی

و ثواب اخروی است و در صحت چنین عبادتی خلاف است اکثر علما را

اعتقاد آنست که صحیح نیست و در حدیث است بطریق حسن از حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله و سلامه علیه که بتحقیق عبادت بر سه قسم است قومی

عبادت الهی کرده‌اند از روی خوف این عبادت مانند بندگی کردن غلامان و کنیزان
است که از ترس آقایان بندگی میکنند و قومی عبادت حق سبحانه و تعالی کردند بواسطه
طلب ثواب و این عبادت مانند عبادت مزدوران است و قومی عبادت الهی کردند
بواسطه محبت او و این عبادت آزادان است و این بهترین عبادتهاست و بعضی از
اعتقادان است که از محض خوف و طمع بوده باشد باطل است و اگر مخلوط بوده باشد
و قصد قربت [illegible] است خصوصا نسبت بعوام که بسیار مشکل است ایشان را خالص
گردانیدن نیت از این مرد و خلوص [illegible] از خوف دوزخ و این قول قوی است چنانکه
از حدیث [illegible] ظاهر میشود والله یعلم و چیزهای که حرام است قصد ریاست و در
آن وقت [illegible] واقع شدن و اگر عبادت [illegible] مردم و [illegible] رضای الهی باشد
و ریا شرک خفی است و خود را از ریا خالص گردانیدن در نهایت اشکال است
چنانکه منقول است که شخصی بخدمت حضرت سید الانبیا و المرسلین آمد و گفت که من اعمال
بجهت رضای الهی میکنم اما چون شخصی مطلع میشود بر عمل من مرا خوش می‌آید
حضرت فرمودند که خدای تبارک و تعالی قبول نمیکند عملی را که در آن غیر شریک بوده باشد
و بعد از آن این آیت نازل شده فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا
صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا یعنی هرکه امید دارد که بعد از
قیامت حق سبحانه و تعالی از روی [illegible] بهشت [illegible] ببیند [illegible] عقاب نکند باید

عمل شایسته کنند خالصاً لوجه الله و شریک نکردانند بعبادت پروردگار خود احدی را
و در حدیث است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آن حضرت فرمودند در تفسیر این
آیه که حق سبحانه و تعالی میفرماید لِیَبْلُوَکُمْ اَیُّکُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً یعنی میخواهد که بیازماید
شما را حق سبحانه و تعالی که کدام یک از شما عملش نیکوتر است حضرت فرمودند
که مراد الهی نه آنست که کدام یک عمل شما بیشتر است ولیکن مراد الهی آنست
که کدام یک عمل شما درست تر است و درستی نیست مگر از پرهیز و نیت
درست پس حضرت فرمودند که سعی نمودن در خالص کردانیدن نیت عمل سخت تر است
از عمل و عمل خالص آنست که نخواهی که ستایش کند ترا بان عمل کسی بغیر از حق سبحانه
و تعالی و نیت افضل از عمل است بدرستیکه عمل همین نیت است و دیگر باسانید
صحیحه متکثره وارد شده که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند
لَا عَمَلَ اِلَّا بِنِیَّةٍ و باسانید حسنه متکثره منقولست از حضرت سید المرسلین
و ائمه طاهرین بطرق بعضی و بعضی تواتر کرده اند که ایشان فرمودند اِنَّمَا الْاَعْمَالُ
بِالنِّیَّاتِ یعنی هیچ عملی نیست مگر آنکه با نیت باشد و بطریق صحیح از ایشان
صلوات الله علیهم منقولست که اِنَّمَا لِکُلِّ امْرِئٍ مَا نَوٰی یعنی نیست از برای
هیچ کس چیزی مگر آنچه را نیت کرده باشد پس اگر بقصد خدا کرده باشد خدا او را

و اگر بقصد بهشت کرده ثواب آنرا دارد و اگر بقصد خلاصی از جهنم کرده از آن خلاص میشود و اگر با

ریا کرده باشد همان جزا دارد و از ثواب عمل بهره مند نمیشود دیگر منقول است از معاذ بن

جبل که روزی ردیف حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم بودم در راهی دیدم که حضرت

دیده بطرف آسمان کرد و گفت الحمد لله الذی یقضی فی خلقه ما احب

یعنی سپاس و ستایش مر آن خداوندی را که حکم میکند در خلق خود با آنچه دوست دارد

پس حضرت فرمودند که معاذ بن جبل گفتم لبیک یا رسول الله مسید المومنین دیگر آن حضرت

فرمودند یا معاذ من گفتم لبیک یا رسول الله امام الخیر و نبی الرحمة پس حضرت فرمودند که خبر

میدهم ترا بچیزی که پیغمبری است از خبر رسیده که اگر او را حفظ کنی نفع کند ترا و نجات یابی تو

اگر بشنوی و با آن عمل کنی ترا حجتی نخواهد بود نزد حق سبحانه و تعالی پس حضرت فرمودند

که حق سبحانه و تعالی هفت فرشته آفریده است پیش از آنکه آسمانها را بیافریند

و در هر آسمان فرشته مقرر کرده و ایشان را العظمت خود بزرگ گردانیده است

و هر یک از ایشان را بر دری از درهای آسمانها دربان گردانیده است پس آنها

حافظان اعمال بنده میشوند بعد از صبح و تا شام آن عمل را بالا میبرند که در لوح محفوظ

ثبت نمایند آنرا نوریست مانند نور آفتاب تا به آسمان اول میرسانند پس فرشته

میگویند چه عملی است که این بنده کرده است و فرشته آسمان اول میگوید باز بسند

و این عمل بر روی صاحبش زنید من غیبتم پس سیوم غیبت کرده نمیگذارم که عملش از من بگذرانند و چه دیگر کار من مرا چنین امر کرده است پس روز دیگر حافظان اعمال عملی را بالا بردند که صاحبش غیبت نکرده باشد و آن را نیکو و بسیار دانستند تا با آسمان دوم رسیدند ملکی که بر آسمان دوم است گوید بایستید و این عمل را بر روی صاحبش بزنید که غرض این بنده از این اعمال دنیا بوده است من موکل ام که هر عملی که بواسطه دنیا کند بواسطه آن بگذارم که بالا برند حضرت فرمود پس حافظان عمل عملی را بالا بردند و این عیب را نداشته باشد و خوشحال بوده باشند از کثرت صدقه و نماز تا با آسمان سیوم رسیدند که ملک آسمان سیوم گوید بایستید و این عمل را بر روی و پیشانی صاحبش زنید من موکل ام بکبر پس گوید که این مرد عمل کرده و لیکن در مجالس تکبر کرده بر مردمان پروردگار من مرا امر کرده است که نگذارم عملش را از من بگذرانند پس حضرت فرمود که حافظان اعمال عملی را بالا برند که این عیوب نداشته باشد و روشنی دهد مانند ستارگان درخشان در آسمان و او معروف بوده باشد به تسبیح و روزه و حج تا با آسمان چهارم برند پس ملکی که در آسمان چهارم است گوید بایستید و این عمل را بر روی و شکم صاحبش زنید که من ملک عجب ام این را عجب میکند و گمان میکند که کاری کرده است پروردگار من

مولا حمد کرده است که نگذارم که عملش را از من بگذرانند پس حضرت فرمودند که حافظان

عمل عملی را بالا برند باشند عمل وسمی که نجابت بشد ببرند و معزو بشده بوده باشد این عمل جهاد

و تصدق ... این نماز ... آن اصدائی بوده باشد مانند صدای ... و ...

روشنی آفتاب تا باسمان پنجم برند ... که بایستید من ملک حسدم بزنید این عمل را

بروی صاحبش و گردنش اندازید بدرستیکه این بنده حسد میبرد و طالبان علم

و عابدان را چون می بیند شخصی بر دنیا زیاد ولی ... در علم و عبادت هر چه حسد میبرد

و در روی ... و سخنان میگوید پس عمل او را در گردنش می اندازند و لعنت میکنند

ایشان عمل او را پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال بالا می برند عمل بنده را که مقرون است

بنماز و زکوة و حج و عمره باسمان ششم می برند ملکی که موکل است باسمان ششم میگوید بایستید

من صاحب رحمتم این عمل بر روی صاحبش زنید و چشمهایش را کور کنید که صاحب این

عمل رحم نمیکند کسی را که چون می بیند که بنده از بندگان الهی ضرر اخروی یابد و ضرر دنیوی

با و میرسد شماتت و خوشحالی میکند امر کرده است پروردگار من که نگذارم که عمل

از من بگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان عمل بنده را بالا برند که مقرون

بوده باشد بعلم و اجتهاد و ورع و پرهیزکاری و عبادات و طاعت بسیار و او را

صدائی بوده باشد مانند رعد و روشنائی مانند برق و با او سه هزار فرشته

بوده باشد و از این عیوب مبرا بوده باشد پس با آسمان ششم برند ملکی که موکل آن است
بآن گوید بایستید این عمل را بر روی صاحبش زنید من ملک حجابم نگذارم که
این عملی را که از برای خدا نبوده باشد بدرستیکه غرض او این است که رفعت
بلند مرتبه باشد و در مجالس او را بنیکی یاد کنند و آوازه او شهره شود و
مرا امر کرده است که نگذارم عملی بالا برند تا خالص از برای خدا نبوده باشد
پس حضرت فرمودند که حافظان عمل بنده را بالا برند پس خوشحال بوده باشند
که مسرور بوده باشند بنماز و زکاة و روزه و حج و عمره و خلق نیکو و خاموش بوده
از لایعنی و ذکر بسیار پس ملائکه هفت آسمان با ایشان ملکان مشایعت کنند
این عمل را تا از همه حجابها بگذرانند تا بعرش حق سبحانه و تعالی رسند و در جائیکه نزد است
بواسطه عرض پس این فرشتگان گواهی دهند و حجت این بنده بعمل و دعای او
حق سبحانه فرماید که شما حافظان عمل بنده و مطلعم بآنچه در دل اوست پس
بدرستیکه این عمل را خالص از جهت من نکرده است برو با و لعنت من پس ملائکه گویند
برو باد لعنت تو و لعنت ما و در اینجا سه مرتبه ریا مذکور شده است و در نیت
که نسبت با اشخاص مختلف بوده باشد تا ندیدن عوام بوده باشد

مانند ریای خواص مرتبه سیوم ریای خفی تر از آن بوده باشد و آن ریای مخلص المخلصین

است ای عاقل نیکو نظر نما در معنی این حدیث و سعی نمای در اصلاح حال خود که عبادت

شایسته بسیار مشکل است و موید این حدیث است قول الهی انما یتقبل الله من

المتقین بدانکه جمیع منقول است باسانید صحیحه از علی بن جعفر از برادرش حضرت

موسی کاظم علیه السلام از حضرت پدران بزرگوارش صلوات الله اجمعین که حضرت سید المرسلین

صلی الله علیه و آله فرمودند که در روز قیامت خطاب رب العزت جل جلاله در رسد که جمعی

را بجهنم برند و ندا رسد بمالک که باتش بگو که پاهای ایشان را نسوزاند زیرا که میرفتند

بمسجدها باین پاها و بگو که آتش رویهای ایشان را نسوزاند چون وضو کامل میکردند

و آب بهر جزوی از رو میرسانیدند یا دو مرتبه آب بر رو میریختند و بگو که دستهای ایشان

را نسوزاند که دستها بدعا برمیداشتند و بگو که زبانهای ایشان را نسوزاند

چون باین زبان قرآن میخواندند پس مالک خازن آتش از ایشان بپرسد

که شما چه کرده اید که شما را بجهنم آورده است ایشان گویند که اعمال خود را از

برای خدا نکردیم پس بایشان گویند که ثواب خود را از آن کسی که عمل را

از برای او بجا می آوردید و بهمین می باید که قصد محض قربت نکنند باشند سر

بسر شدن بعد گرم شدن بدن از آب سرد و گرم که اگر مقصود همین بوده باشد وضو و غسل
باطل است و اگر ضم کند این نیت را با قربت اگر مقصود اصلی اینها بوده باشد آن نیز
باطل است و اگر مقصود اصلی وضو و غسل بوده باشد تابع این بوده باشد اشبه آنست
که صحیح است و اگر هر دو مقصود بوده باشند جمعی گفته اند که عبادت او باطل است
چون خالص نیست در نیت و اولی و احوط آنست که مطلقا نیت غیر ... نکند و بعضی
در تصحیح نیت و با خود درست کنند که مطلوب او از این فعل غیر رضای الهی نیست
حکم ضمیمه که آن نیز موافق رضای الهی بوده باشد مثل آنکه هوای سرد بوده باشد
و از آب سرد ضرر یابد به آب گرم رود و لوازم حفظ نفس که این ضمیمه نیز مطلوب
الهی است یا مثل روزه قضا در ایام متبرکه واقع ساختن یا اطاعت کردن برادر مؤمن را
که ایشان یا دیگری ندیا رغبت نمایند در عبادت حاصل آنکه آدمی حال خود را بهتر میداند
یعنی باید که نیات وقت کند که گول و فریب نفس و شیطان در نیات نخورد
ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم و بدانکه از مهمات مشهور است
که در نیت می باید قصد وجه وجوب یا ندب در مندوب است و دلیل آن نیز ظاهر نیست
ولیکن احوط آنست که ترک نکند و همچنین خلاف است در نیت رفع حدث یا استباحت

مطلقه یا مخصوصه یا آب طهارت نو دلیل وجوب تعیین نیز ظاهر نیست و احوط آن است که قصد
یکی از اینها بکند پس بهتر آن است که نیت چنین کند که وضو می‌سازم از جهت رفع حدث
و مباح بودن نماز بواسطه آنکه واجب است از جهت رضای خدای تعالی و باید نیت را
مقارن شستن رو دارد و بهتر آن است که در وقت شستن رو جمیع این معنی در خاطرش
بوده باشد و اکثر علما گفته‌اند که جایز است نیت کردن نزد شستن دستها هرگاه
دست شستن مستحب بوده باشد و همچنین نزد مضمضه و استنشاق و احوط
آن است که قصد تنها اجرا نکند و نیت را مقارن شستن رو دارد و دیگر می‌باید
که بر حکم نیت باشد تا فارغ شود از وضو یعنی نیت منافی نیت اول نکند یا که قصد
ریا کند به بعضی از اعضای وضو یا قصد تبرد و تنظیف کند که غسل یا مسح آن عضو وضوی او
عبث خواهد بود باید که مرتبه دیگر آن را به قصد رضای الهی بشوید یا مسح کند و بعضی گفته‌اند
که وضوی او باطل است و میشود و جهتی و این قول ظهوری ندارد مگر آنکه اعضای
سابق خشک شده باشد که در این صورت از سر گیرد و احوط آن است که در اثنای این
صورت تا اعضای وضو را خشک کند یا حدثی بجا آورد و وضو را خشک کند از سر گیرد
و بعضی گفته‌اند که استدامت حکمی آن است که بالکلیه وضو از خاطرش نرود بلکه اجمالا
این نیت در خاطرش بوده باشد و این احوط است [illegible] هر چند مشکل است

معمول بها و چند حدث از وی واقع شده باشد که موجب وضو بوده باشد کافی است
نیت رفع حدث مطلق یا استباحت صلوات و در بعضی نیت که قصد کند رفع حدث
بول تنها یا غائط تنها از او اگر قصد رفع حدث بول فقط کند اکثر علما بر آنند که صحیح است
و احوط آن است که چنین نکند و همچنین هرگاه قصد استباحت صلوة مطلق کند
که ظاهرا کافی بوده باشد و احتیاج نبوده باشد بقصد باقی چیزهایی که بسبب وضو
مباح میشود مانند طواف و مس کتابت قران و اگر قصد اینها نیز کند بهتر است
یا اگر قصد کند مباح بودن نماز و دیگر چیزهایی که بوضو مباح میشود و اگر قصد یکی از آنها
کند مشهور آن است که همه چیزهای مباح میشود و بعضی گفته اند که همان مباح میشود
و بس و بعضی گفته اند که هیچیک مباح نمیشود و وضوی او صحیح نیست پس احوط
آن است که قصد نماز مطلق کند و اگر قصد آن نماز و باقی نمازها و باقی چیزها را
که مباح میشود بکند بهتر است و بهتر آن است که چنین نیت کند که وضو میسازم
از برای رفع حدث و مباح بودن این نماز و باقی نمازها و باقی چیزهایی که بسبب وضو
مباح میشود از جهت آنکه واجب است از جهت طاعت و قربت حق سبحانه
و چون آدمی نیکو نظر کند همه اینها را همه کس در خاطر دارند زیرا که میدانند که این
افعال وضو را از این جهت بجا می آرند که نماز بی وضو صحیح نیست و قصد دارند که با وضو

باشند بر نمازی که می‌خوانند بکنند و همچنین سایر افعالی که مطلوب‌اند می‌توان کرد و قصد دوام حکم

انبیا را حسب الامر الهی به جا آورند هر چیزی که ممکن است و از این نیت غرض این است که قصد شما

از رفتن به بهشت و خلاصی از جهنم نباشد و لیکن چون امر الهی را به جا می‌آورد و به بهشت می‌رود

و از دوزخ نجات می‌یابد و ظاهر این ضمیمه ضرر ندارد عوام را والله تعالی اعلم و همچنین اگر

شخصی حدث او دایم بوده باشد مانند مستحاضه و کسی که سلسل البول داشته باشد

یا مبطون بوده باشد اشهر میان علما آن است که انبیا نیت استباحت صلوات

میکنند و بعضی گفته‌اند که نیت رفع حدث گذشته می‌توانند کرد و این قول خالی از قوت نیست

و لیکن قول مشهور احوط است ... بنا بر قولی که بنا بر نیت رفع حدث یا استباحت

صلوة یا شرط بالطهارت می‌باید پس اگر شخصی نیت وضو کند به واسطه قضای حاجت

نخواهد بود که بآن نماز کند و اگر وضو بسازد به واسطه بودن او بطهارت مشهور آن است

که صحیح است و اگر وضو بسازد به واسطه چیزهایی که وضو باعث کمال آنهاست مانند

قرائت قرآن و دخول مساجد مشهور آن است که بآن وضو نماز نمی‌توان کرد و اگر [illegible]

قصد کند که وضو بسازم که تا آن چیز را بر وجه اکمل واقع سازم مشهور آن است که بآن وضو

نماز می‌توان کرد و اگر به واسطه خواب بوده باشد بآن وضو نماز نمی‌توان کرد و بعضی

گفته‌اند که صحیح نیست تا به واسطه شرط بالطهارت واقع نشاند و چون [illegible]

صورت کما نیست بهر وضو نمازی توان کرد و چنانچه هرگاه تجدید وضو کند و بعد از آن
بخاطرش آید که وضوی سابقش باطل بوده ظاهرا وضوی او صحیح است و بنابر اشتراط
نیت در رفع حدث و استباحت صلوة وضوی او صحیح نیست و احوط آنست که وضو را
بشکند و وضوی دیگر بسازد [illegible] نماز بسازد و همچنین هرگاه یقین در طهارت داشته باشد
و شک در حدث بعد از آن وضوی احتیاط به نیت مباح بودن نماز بسازد و بعد از آن
بخاطر آید که وضوی او سابق باطل بوده ظاهرا وضو صحیح بوده باشد و احوط در این
صورت نیز آنست که وضو را بشکند و از سر بسازد و اگر از روی غفلت بی آنکه اعتقاد
داشته باشد که وضو ندارد وضو بقصد استباحت صلوة بسازد و بعد از آن بخاطرش
رسد که وضو نداشته باشد ظاهرا وضوی صحیح بوده باشد ... و در اثنای
[illegible] قصد کند که وضوئی سازم و بعد از آن فعلی چند بی نیت واقع سازد ظاهرا آن فعلها
باطل بوده باشد و از آنجا گرفته نیت کند و تمام کند و بعضی گفته اند که باطل است و از سر گیرد
و احوط آنست تا چنین نکند و اگر بکند وضو را بشکند یا اعضای وضو را تمام خشک سازد
و از سر گیرد [illegible] و همچنین در اثنای وضو اگر اراده حدثی نماید و حدث نکند
بعضی گفته اند که وضوی او باطل میشود و بهتر آنست که وضو را بشکند و از سر گیرد اما اگر جزم
[illegible] نکند بلکه محض گذشتن بخاطر بوده باشد ظاهرا قصوری نداشته باشد و اگر

قصد شستن عضوی کند و پس در اثنای وضو یا قصد ریا کند به بعضی از اعضای وضو
نیت را تجدید کند و آن عضو را بعد از آن بشوید بشرطیکه همه اعضای سابق خشک نشده
باشد و همچنین اگر واجب را بقصد سنت بجا آورد و اگر کل وضو باشد از سر گیرد و اگر
بعضی باشد نیت کرده آن را از آنجا گرفته تمام کند و اگر وضو را نشکند از سر گیرد بهتر است
و اگر سنت های وضو را بقصد واجب بجا آورد مثل مضمضه و استنشاق و مسواک
کردن ظاهر آن است که وضو صحیح بوده باشد و قصد غلطی کرده باشد و بهتر در این صورت
نیز آن است که وضو را بشکند و تازه کند و اگر غیر وضو را قصد وضو کند مثل اگر بعضی
سر را یا رو بشوید یا بعضی از بازو را یا دست بشوید یا بعضی از رو را یا سر مسح کند یا زیاده
از قدر واجب در پا مسح کند بقصد وجوب جمعی گفته اند که وضوی او باطل است و بعضی گفته اند
صحیح است و قصد او باطل است احوط آن است که در این صورتها وضو را بشکند و از سر گیرد
و اگر در اثنای وضو مشغول کارهای دیگر شود و پس اگر اعراض کرده باشد از وضو و آن
کار را کند مشهور آن است که باطل است و اگر قصد وضو دارد و در اثنای آن کار را میکند
ظاهر آن است که اگر اعضای وضو خشک نشده باشد وضو را تمام میکند و بعضی گفته اند که اگر فعل کثیر کند
وضوی او باطل است پس اگر خواهد که در وقت مسح کشیدن تکیه بر چیزی کند تا اینجا
البته کام نشود احوط آن است که در وقت رفتن بآنجا مشغول باشد به نشستن و تقلیل نمودن

نیت چهارم از موالات نیست احتیاطاً ششم هرگاه شخصی مشغول الذمه بمشروط
بطهارت بوده باشد مثل نماز و طواف و اراده کردن آن داشته باشد طهارت
را بنیت واجب بجا آورد و اگر نخواهد که مشروط را در آن زودی بکند بنابر مشهور به نیت سنت آن
که اراده داشته باشد [illegible] کردن از آن فاصله عرفی بلکه بهتر آن است که مقارن او بوده
باشد از برای نماز نه نماز بوده باشد از جهت وضو چنانکه شخصی خواهد که وضو برای نماز
قضا بسازد و مقصود بالذات وضو بوده باشد نه نماز و اگر چنین شخصی وضو به نیت سنت
بسازد از برای نماز واجب از روی عمد یا سهوا مشهور آنست که وضوی او باطل است
و بعضی گفته اند صحیح است و همچنین اگر اراده نماز سنت داشته باشد در وقت نماز
واجب و نیت سنت بکند اشهر آنست که صحیح است و در این صورت خالی از قوتی نیست
صحت وضوی او و اگر کسی مشغول الذمه [illegible] قصد کردن نماز مذکور نشده باشد
و وضو را بقصد واجب بسازد جمعی گفته اند [illegible] صحیح است و خالی از قوتی نیست
و احوط آن است که بشکند و تازه کند و اگر مشغول الذمه [illegible] بوده باشد و وضوی سنت
بسازد به قصد استباحت صلوة سنت پیش از وقت [illegible] بآن وضو واجب نماز
می تواند کرد بعد از دخول وقت و همچنین اگر بواسطه دخول مسجد یا تلاوت قرآن
بوده باشد بنابر مشهور خالی از قوتی نیست و اگر مشغول الذمه نبوده باشد پیش از وقت
وضو را بقصد واجب بسازد [illegible] مشهور آنست که وضوی او باطل است و بعضی گفته اند که صحیح است

واحوط آنست که بشکند و تازه کند واگر نماز کرده باشد احوط آنست که آنرا اعاده کند و اگر
چند روز چنین کرده باشد بعضی گفته اند که نماز را که بوضوء اول کرده باشد اعاده کند و باقی
صحیح است و احوط اعاده همه است و اگر شک داشته در دخول وقت و نتواند تشخیص وقت
کردن بنیت سنت میتواند کرد و بواسطه نماز شدنست و اگر بعد از این ظاهر شود که وقت
شده است در حال وضوء ظاهر اصح بوده باشد و احوط آنست که بشکند و اعاده کند
و اگر در این صورت قادر بوده باشد بر تشخیص وقت و نکرده باشد جمعی گفته اند که وضوی
او باطل است و خالی از قوتی نیست صحت ولیکن احوط شکستن و اعاده کردن است
و اگر شک داشته باشد در شغل ذمه پس اگر سابقا قضای محقق در ذمه داشته باشد
و انقدر نکرده است که او را علم یا ظن قریب بعلم بهم رسد که کرده است نیت وجوب میکند
و اگر بسته نماز کرده است و قضای ندارد و ظاهر اینست اگر اخلال بواجبات نماز کرده است
یا آنکه شکی قرائت را درست نخوانده است یا ملاحظه نجاست و طهارت بر وجهی که شرع نکرده
در این صورت نیز نیست وجوب میکند و اگر جمیع واجبات را با شرائط بجا آورده باشد
و بخاطرش نداشته باشد که نمازی از وی فوت شده باشد نیت سنت میکند ولیکن بنیت
فرض در این زمان نادرست و بنا بر آنچه سابقا ذکر کردیم که نیت وجوب

و در کار نیت ظاهرا در جمیع این صورت نیت قربت کافی است مسئله احوط آنست که نیت وضو را

یکجا بکند و متعرض نسازد بر اعضای ما که هر عضوی را نیت تازه کند و اگر بکند ظاهرا صحیح بوده باشد

اما اگر در وقت شستن رو قصد آن داشته باشد و داند که بقیه را نیز الحال خواهد کرد و بعد غفلت نماید صحیح نیست

و نیت همین است مسئله احوط آنست که هر شخصی که جبیره کنند نیت استباحه کند نه رفع حدث و همچنین

شخصی که مسح بر موزه کشد در حال تقیه یا اضطرار یا پا را بشوید در حال تقیه افعال واجبه وضو شستن

روی است و حد رو به درازی از رستنگاه موی سر است تا ذقن و به پهنا آنقدر است که انگشت

مهین و میانین هر دو بگیرد و غیر مستوی الخلقه مکینند مانند کسیکه دست او در خور روی او نبوده باشد

چنانکه دستش بزرگ بوده باشد و رویش کوچک یا بعکس یا موی سرش بلند در آمده باشد یا بر

اصلع باشد و احوط آن است که پهلوهای رو را تا گوشها نیز بشوید بقصد آنکه اگر مطلوب شارع

بوده باشد فبها و الا عبث نبوده باشد و واجب نیست تخلیل ریش کثیف که بشره نمایان نبوده باشد

یا اگر بوده باشد مشکل بوده باشد رسانیدن آب بآن و احوط آن است که ریش خفیف و شارب و ابرو

و مژه ها و پائین لب زیر را نیز آب به بشره آن رسانند اگر کثیف نبوده باشد. و احوط و اشهر آنست

که ابتدای از بالای رو کند و اندکی از سر نیز بشوید تا بیقین رو شسته شود و هرچه از ریش از رو

نگذشته باشد یا از اطراف رو بیرون رفته باشد شستن آن واجب نیست ولیکن مستحب است

واحوط آنست که چنان کند که آب بهمه جا بعنوان جریان برسد و در بعضی اکتفا بمسح نکند خصوصاً بیچهای
رود و گوشهای چشم و سوراخهای بینی آنچه ظاهر بوده باشد و لبها و بهتر آن است که پیشتر اندک آبی بروی
روی را تر کند تا هنگامی که جریان او بر طرف شود و روی را پیش کند و دست را مایل به بالا کند تا آبی
که بریزد بهمه جا روان شود و آب بریزد اول مرتبه بعد از نیت آب بریزد و بعد از آن آبی دیگر بریزد و بعد از آن
متوجه رسانیدن آب شود و بهمه جا بعد از نیت آب باید زور ریزد و اگر بدون آب نرسد بیشتر بریزد
ولیکن بهتر آنست که سعی نماید که زیاده از دو آب نریزد و نهایت احتیاط آن است که هرچه از ریش کثیف
و ابروی کثیف و شارب کثیف که در آن جا بجا نمایان بوده باشد بشوید و آب بزیر آن برساند و اگر در
بینی سوراخ داشته باشد پس اگر سوراخ فراخ بوده باشد بحیثیتی که زیر آن نمایان بوده باشد
آب بآن برساند و اگر تنگ بوده باشد احوط آنست که برساند و اگر نرساند ظاهرا قصوری نداشته باشد
و اگر روی یا دستها را داخل آب کند که آب بهمه جا برسد بنیت صحیح است وضو و احوط آنست که آب
نریزد و دست بمالد تا آب بهمه جا برسد و احوط آنست که هرگاه یک شستن بفعل آید تمام دیگر نشوید
بان مسح نکند و شستن سیم بدعت است و در غدغه بطلان وضو میشود و اگر بان آب
مسح کند وضو باطل میشود و سیوم از واجبات وضو شستن دستهاست از مرفق تا سر انگشتان
بایند قدری که شستن صادق آید چنانکه علما ذکر کرده اند که اول غسل آنست که آب از جائی بجائی

بالا بپایین شود و اگر بعضی از دست قطع بوده باشد و اشتباه باین علامت است که واجبست شستن مرفقها
بالا و بعضی می باید که اندکی بالاتر بشوید از باب مقدمه و همچنین اشهر است که واجبست ابتدا
از مرفق کردن تا سر انگشتان احوط است و شخصی که دست او را بریده باشند در پایین مرفق آنچه
مانده است بشوید و اگر از مرفق بریده باشند احوط آنست که سر بند را بشوید بلکه تمام بازو را بشوید
احتیاطاً و اگر انگشتان زیادتی داشته باشد یا گوشت زیادتی بوده باشد زیر مرفق آنرا بشوید
و اگر دستی دیگر زیر مرفق بوده باشد اگر مشخص بوده باشد که از اجزاء دست و غده
نیست که هر دو را باید شست و اگر مشخص باشد اشتباه نیست که زاید است نمی باید شست و بنا
احوط است و اگر گوشت زاید بالای مرفق زیر آمده باشد شستن آن در کار نیست مگر آنکه
متصل شده باشد بزیر که درین صورت آنچه محاذی مرفق است بشوید ظاهر پوستش را و باطنش
نیز اگر فرجه مانده باشد و اگر دستی زاید از بازو جدا شده باشد پس اگر از دست اصلی امتیاز
نداشته باشد باید در شستن وقت یک یک مکرر بوده باشد هر دو را از مرفق بشوید و اگر
ممتاز بوده باشد اصلی را بشوید وجوباً و زاید را احتیاطاً و بهتر آنست که دستها را نیز اول
تر کند که خشکی و چربی او برطرف شود و اول مردان آب بر پشت دست بریزند و بعد از آن
بکف و حکم دست از مرفق بالا بگویند و زنان بر عکس این و بعد از آن خیال کنند که بعنوان جریان

آب بهمه جا برسد حتی میان انگشتان و واجب است تخلیل نمودن چیزهائی که بدون تخلیل آب به آن
نمی رسیده باشد مانند انگشتری و زیور دیگر و احتیاط کند که آب بعنوان جریان بزیر آنها
برساند و اگر آبله بهم رسد در دست یا خونی بمیرد در زیر پوست اگر سوراخ نداشته باشد
آب رسانیدن بزیر آن و زیر ناخن لازم نیست و اگر سوراخ داشته باشد آبی احوط آن است که آب را
آب بزیر آن برساند و آن خون بسته را هرگاه ممکن بیرون آورد و احوط آنست که هرگاه خون
در ناخن بمیرد در وقت گرفتن ناخن رگهای خون مرده ظاهر باشد سعی کند تا بسبب ظاهر آن خونها
برطرف شود و جمعی از علما گفته اند که واجب است رسانیدن آب زیر ناخنها و اگر چرکی داشته باشند
می باید بیرون کردن و این قول احوط است بلکه بهتر آنست که در دست ها واجب است رسانیدن
آب بزیر موی اگرچه کثیف و درهم باشد و همچنین آن موها نیز بشوید و همچنین اگر ناخن بسیار دراز
شده باشد ارشد آنست که شستن ناخن واجب است و احوط آن است زیاده از یک شستن
بفعل نیاورد و اگر بیاورد در مسح بآن آب نکند و شستن سیوم بدعت است بعد از
وبآن مسح نکند

از واجبات وضو مسح سر است و واجب است مسح پیش سر بالا
قدر یکه مسمی مسح بفعل آید اگرچه بیک انگشت بوده باشد بتری که از وضو مانده باشد و احوط آن است
که بمقدار سه انگشت مسح کند بلکه با انگشتان در طول و عرض سر بلکه سه انگشت را در پیش نهد
و مقدار عرض سه انگشت دست را حرکت دهد و احوط آنست که بتمام انگشتان مسح نماید.

و اگر نتواند بواسطه عذری که به پشت آن میتوان مسح نمود و اگر با انگشتان نتواند بشکم انگشتان

مسح نماید یا بکف دست مسح کند و الا به پشت آن و بهتر آنست که بزیاده از سه انگشت مسح نکند

و احوط آنست که از بالا بزیر کشد و اگر عکس کند ظاهر درست بوده باشد و احتیاط آنست

که مسح کننده آب بسیار در رطوبتش ننماید که داخل غسل بعمل آید و واجبست مسح بر بشره

یا بر موی مختص بآن که بکشیدن آن حد مقدم سر بیرون نرود و زنان را جایز است

از آنکه موی سر را بشکافند تا مسح بر آن بیان کرده شود که پاره از بشره است و پاره

از موی مختص بمقدم سر و همچنین مردانیکه موی سر گذاشته باشند و احوط آنست

که موضع مسح خشک بوده باشد تا آب جدید مسح کرده باشد بلکه ملاحظه نماید که بالاترک

مسح نماید که دستش بآبی نرسد که پیش سر را آن نشسته است چنانکه غالبا زیاده

از مقدار شستن میشود و بهتر آنست که تا مضطر نشود آب مسح را از جای دیگر مانند

ریش و رو برندارد و اگر آب بر سر دست نمانده باشد بردارد آب را از ریش و مژه

و ابروها و غیر آن از برای مسح و بهتر آنست که از زیادتی ریش از رو برندارد

و بلکه آنچه از پیش محاذی ذقن بوده باشد بردارد و اگر از آن زیادتی بردارد ظاهرا

درست بوده باشد مگر آنچه زیادتی از جای انگشت زیاده بوده باشد که از آنجا

برداشتن مشکل است و اگر بواسطه گرمی هوا و قلت آب اعضای وضو خشک

شود و آب نماید آنقدر که مسح توان کشید آب تازه بردارد و مسح کند و اگر ممکن نشد

و در وقت شستن دست چند آب بیشتر بر دست ریزد و بتعجیل مسح کند که خشک نشود و بعضی

بر آب تازه و الا باب تازه مسح کند و احتیاط تیمم نیز بکند و جاری نیست مسح کشیدن بر عمامه

و مانند آن [illegible] و احوط آنست که مسح را اگر بکشد [illegible] لازم از واجبات وضو مسح پاهاست از

سر انگشتان تا کعبین و مشهور میان علما آنست که کعب برآمدگی پشت پاست و بعضی گفته‌اند

مفصل ساق و قدم است و احوط آنست که از سر انگشتان بگیرد و بران آلتی برساند و لذا کا

ورکند و به مفصل رساند و اشهر آنست که در عرض یک انگشت کافی است و در طول تا کعب بر

واگرچه خط غیر مستقیم بوده باشد و احوط آنست که بکف دست بکشد و احوط آنست

[illegible] یا موی داشته باشد و چیزی بروی پیچیده شده و ناخنها بسیار دراز بوده باشد و آب زیاده

در دست نبوده باشد که داخل [illegible] منفعل آید و همچنین احوط آنست که موضع مسح خشک بوده باشد

مگر آنکه احتیاج داشته باشد و تعدی نکند بدست و احوط آنست که ابتدا از انگشتان کند و اگر عکس

[illegible] پا را دست است و احوط آنست که پا را بجایی بگذارد و یا نگاه دارد که قرار گیرد و بعد از آن مسح کند

[illegible] اگر پا بر دست کشد تا پا ممسوح باشد [illegible] و هرگاه بعضی از موضع مسح بریده شده بقیه را مسح کند

و اگر تمام بریده باشد مسح ساقط است و کسیکه پای زیادتی داشته باشد اگر ممتاز بوده باشد

از زاید مسح کردن اصلی واجب است و احوط آنست که هر دو را مسح کند و جایز نیست مسح کشیدن

بر چیزیکه حایل بوده باشد از رسیدن آب به بشره مثل موزه و کفش مگر در حال تقیه یا ضرورتی که

[illegible] مانند آن از قافله یا سرد بودن هوا بجهتی که خوف داشته باشد که ضرر [illegible]

صحیح نیست که در حال تقیه پا را بشوید و مسح بر موزه نکشد و ظاهر اگر نعل عربی هم پا داشته باشد
بر بالای آن مسح می‌تواند کشید و لازم نیست دست زیر بند او کردن و احوط آن است
که تمام نعل پا را مسح کند چنانکه گذشت و جایز نیست شستن پا عوض مسح که در حال تقیه
که در آن صورت واجب است شستن پا اگر ضرر مظنون بوده باشد یا مشکوک و اگر توهمی
ضرری بوده باشد احوط آن است که تقیه کند و در صورت وجوب تقیه اگر مسح کند وضو
صحیح نیست هر چند ضرر به او نرسد بنا بر مشهور و اگر وضوی به عنوان تقیه یا عذر دیگر باشد پا را
شسته باشد یا مسح بر موزه کشیده باشد و تقیه یا عذر بر طرف شود به همان وضو نمازهای دیگر
می‌تواند کرد و احوط آن است که بشکند و تازه کند . از واجبات وضو ترتیب است یعنی باید
نیت رو را بشوید و بعد از آن دست راست و بعد از آن دست چپ و دیگر مسح سر و دیگر
مسح پاها و احوط آن است که اول مسح کند پای راست را و دیگر پای چپ را و بهتر آن است
که مسح پای راست را به دست راست مسح کند و پای چپ را به دست چپ مگر عذری داشته باشد
اگر بر خلاف ترتیب کند یعنی اول دست راست را بشوید و دیگر رو را پس اگر نیت را مقارن
رو داشته باشد دست راست را مرتبه دیگر بشوید و ما بعدش را و اگر مقارن دست داشته باشد
وضو را از سر بگیرد و اگر دست چپ را پیش از راست مقدم دارد پس اگر از روی نسیان کرده باشد
چپ را مرتبه دیگر بشوید و مسحها بکشد به شرطی که اعضای سابق خشک نشده باشد که در این صورت
وضو را از سر گیرد و اگر عمداً عضو لاحق را بر عضو سابق مقدم داشته باشد مشهور آن است که حکمش حکم نسیان

واجب و احوط آنست که وضو را تمام کند و تازه کند چون از واجبات وضو موالات است و در

تفسیر آن خلاف است بعضی گفته اند که می باید که اعضای سابق هیچ جزء از آنها خشک نشده باشد

و بعضی گفته اند که می باید عضوی تمامی خشک نشده باشد اگر بعضی از عضوی خشک شده باشد قصور ندارد

و بعضی گفته اند که عضو سابق بر آن عضوی باید که خشک نشده باشد اگر پیشتر از آن خشک شده باشد

قصور ندارد و بعضی گفته اند که می باید که همه خشک نشده باشد که بعضی از اعضای سابق تر بوده باشد

مانند ریش و ابرو و مژه ها صحیح است اگرچه باقی خشک شده باشد و این قول حسن است و اشهر است

و اقوی است و بعضی گفته اند که در حال اختیاری باید پی در پی بشوید و در حال اضطرار بعد از خشک

شدن کند و این قول احوط است و اگر مشغول افعال وضو بوده باشد و حرکتی کند در اثنای قصور ندارد

واجب است که اعضای وضو را در حال اختیار خود بشوید و مسح کند و جایز نیست که دیگری

بشوید و در حال اضطرار در آن صورت خود نیت میکند و شخصی که او را وضو دهد اعضای او را بشوید

و اگر آن شخص هم نیت کند احوط است به این عنوان که وضو میدهم این شخص را قربة الی الله

و اگر آن شخص بدون اجرت وضو ندهد لازم است اجرت دادن و اگر ممکن بوده باشد

که خود اعضای وضو را یا بعضی از آنها را به آب فرو برد به نیت [illegible] دیگری او را وضو دهد

و اگر ممکن بوده باشد که دست او را بر دارند و به اعضای او مسح کند بر دارد و [illegible]

آب از اعضای وضوی او بردارد و سر و پاهای او را مسح کند و چون بعد از [illegible]

[illegible] نمی تواند کرد و به واسطه نمازهای دیگر [illegible] آن است که وضو [illegible]

که وضوی باطل است و بهتر آن است که در اصل طرف ناخن نداشته باشد و ضرورت نیز نداشته باشد

فصل پنجم در سنت های وضو است و آن بیست و سه است اول [illegible] کردن است و آن

عبارت است از مالیدن دندان ها بچوب پاکیزه یا انگشت و افضل آنست که بچوب تر بوده باشد

و اکمل آنست که بچوب اراک بوده باشد و مسواک کردن از سنت های مؤکده است خصوصا

برای وضو و نماز و بعد از خواب خصوصا برای نماز شب چنانکه منقول است از حضرت ابی عبد الله

جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیه که آن حضرت [illegible] چون از خواب

برخیزی برای نماز شب مسواک کن که فرشته می آید و دهن بر دهان تو میگذارد [illegible]

تلاوت میکنی [illegible] و [illegible] باشند و منقول است

از رسول خدا صلی الله علیه وآله که اگر [illegible] می شد [illegible] امت من [illegible]

بر وضو [illegible] نماز [illegible] مسواک کنند و منقول است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق

علیهما السلام که دو رکعت نماز با مسواک بهتر است از هفتاد رکعت بی مسواک و از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که در مسواک کردن دوازده خصلت است

از سنت پیغمبر و طریق او است و پاک کننده دهن است و جلا دهنده چشم است و خداوند

مالیان را خوشنود می سازد و دندانها را سفید میکند و زردیهائی که بر دندان باشد

و رای می برد و بیخهای دندان را سخت میکند و حسنات را مضاعف می سازد و فرشتگان

سبب آن خوشحال میشوند و می باید که زیاده از سه روز ترک مسواک نکند و بهتر آنست

مسواک بالعرض دندان کند نه بطول آن و بهتر آنست که از ریشه درخت مسواک بکند

بلکه از شاخ آن بکند و در حمام و بیت الخلا مسواک نکند و اگر در حال وضو مسواک با خود ندارد

با انگشت ابهام و سبابه مسواک کند و بهتر آنست که مسواک نرم بوده باشد

تا پای دندان را ریش نکند و اگر خشک بوده باشد با آب اندازد تا بجنبد و [illegible] را

بدندان نرم کند و بعد از آن مسواک بکند و بعد از مسواک کردن مسواک را بشوید سنت است

و کودکان را نیز عادت فرماید بمسواک کردن اگر دندانها ضعیف شده باشند که مسواک

ضرر باید ترک کردن آن بد نیست و اگر مسواک نبود در وقت حرکت و بد [illegible] دندانها

سنت بفعل می آید هر چند چرک آنرا ببرد ولیکن بهتر آنست که بمالد که [illegible]

دهان زایل کند ولیکن ظاهرا بسواک و بکوی مسواک کردن مقصور نداشته باشد و دو
ظرف آب وضو اگر سر باز باشد بدست راست گذارد بنابر مشهور و در روایت معتبره
واقع شده است که در برابر خود گذارد و این احوط است و اگر ظرف سربسته باشد بدست چپ گذارد
سیوم پیش از آنکه آب بردارد دو سنت است که ظرف زایل کند و آب بدست راست کند
و از دست راست بدست چپ کند و دستها را تا بند دست بشوید یکبار اگر بعد از خواب
یا بول بوده باشد و دو بار اگر بعد از غایط بوده باشد و این دعا بخواند بسم الله و الحمد لله
الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و اگر بعد از بول نیز دو بار بشوید بهتر است
و اگر ظرف سربسته باشد یا آب جاری یا کثیر بوده باشد مشهور آنست که شستن مستحب نیست
و بعضی گفته اند که سنت است و این بد نیست دست راست را بآب کند و کف
آب بردارد و پر کند از آن بواسطه رو و بواسطه دست راست آب از دست بردارد
بدست چپ کند و بدست چپ دست راست را بشوید و اگر بدست چپ بر دارد

الوجوه ولا تسود وجهي يوم تبيض فيه الوجوه يعني خداوندا سفيد گردان

روي مرا در روزي كه روي هاي كافران و منافقان در آن روز سياه ميشود و سياه مكن

روي مرا در روزي كه سفيد ميشود در آن روز روهاي مومنان و صالحان و چون دست

راست را بشويد اين دعا بخواند اللهم اعطني كتابي بيميني والخلد في الجنان

بيساري وحاسبني حسابا يسيرا يعني خداوندا عطا كن در روز قيامت نامه عمل

مرا بدست راست من تا ناجي و رستگار باشم و برات مخلد بودن در بهشت را بدست چپ

من ده و حساب كن مرا در آن روز حساب آسان و چون دست چپ را بشويد اين دعا بخواند

اللهم لا تعطني كتابي بشمالي ولا من وراء ظهري ولا تجعلها مغلولة

الى عنقي اعوذ بك من مقطعات النيران يعني خداوندا مده نامه عمل مرا بدست

چپ من كه موجب خسران ميشود و دست چپ مرا در گردن غل مكن چنانكه مجرمان را خواهي كرد

و پناه ميگيرم بتو خداوندا از جامه هاي آتشين كه گناهكاران را خواهي پوشانيد و چون مسح كند

اين دعا بخواند اللهم ثبتني على الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل

سعيي فيما يرضيك عني يا ذا الجلال والاكرام يعني خداوندا ثابت قدم دار مرا

بر صراط مستقيم دنيا و عقبى در روزي كه قدمها بلغزد در دنيا و [illegible] از صراط و بگردان سعي

مرا در آن چيزي كه راضي گرداند ترا از من و در حديث است از حضرت امير المومنين عليه السلام كه آن

حضرت وضو ساخت و اين دعا را خواند بعد از آن نظر فرمود بمحمد بن حنفيه و فرمود كه اي محمد

اين دعا بخواند [illegible] و بركاتك [illegible] خداوندا [illegible] خود بركت خود و [illegible]

هر که وضو سازد و بعد از وضو [illegible] بگوید حق سبحانه و تعالی بیافریند از هر قطره

فرشته‌ای که تسبیح و تقدیس و تکبیر الهی کند تا روز قیامت و حق سبحانه ثواب آنرا از جهت آن

بنده بنویسد و چون از وضو فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین و بهتر آنست که بگوید

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ

الصَّلَوَاتِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةَ و بعضی گفته‌اند که سه مرتبه انا انزلناه بخواند که در

کل جمله آداب شمارند و مستحب است بعضی ذکر کرده‌اند که در اثنای وضو ذکر کنند و صلوات

بفرستند [illegible] در حال وضو چشمها را باز کنند و آب داخل آن نکنند تا آتش جهنم را نه بینند

دوازدهم [illegible] در حال وضو ابتدا به پشت دست کنند و زنان بشکم دست و [illegible]

آن جهت که این را ترک نکنند [illegible] تخلیل کردن چیزها است که آب بزیر آنها برسد

بی تخلیل مانند انگشتر فراخ و غیر آن [illegible] وضو ساختن است بیک مد و مد تخمینا

چهار یک سیر [illegible] اصفهان است و تحقیقا چنانکه گذشت در حساب رطل صد و پنجاه

و سه مثقال و نیم و ربع ربع مثقال صیرفیست تا آب بهمه جا بعمل برساند و زیاده از این اسراف

مذموم است چنانکه در حدیث است که ملکی موکل است بنوشتن اسراف در آب وضو و بعضی

آب استنجا را نیز از مد حساب میکنند و آن مشکل است مگر استنجا بول را اراده کرده باشند

[illegible] و بسم اکثر علما آنست که شستن دویم مستحب است و جمعی از متقدمین و متاخرین

هرگاه جبیره در موضع غسل بوده باشد خصوصا در غسل جنابت و اگر عضوی از اعضای وضو یا

عضو چیزی بر روی مالیده باشد اگر ممکن بوده باشد ازاله کند و وضو سازد و اگر مشکل بوده باشد که

موقت زیاده بشود از پاک کردن آن بر بالای آن مسح کشد و احتیاطاً تیمم هم کند با آن و اگر عضوی

مریض بوده باشد مانند درد چشم و درد دست و از آب ضرر یابد حتی آب گرم ظاهرا تیمم است کرده

و بعضی تمام جسد را شسته اند اگر جبیره را تیمم هم کند نهایت احتیاط خواهد بود و اگر بعضی از عضو

که صحیح و پاک بوده باشد و جبیره بسته باشد اگر ممکن بوده باشد آب به میان رسانیدن بر آن

و آن نیز حکم جبیره دارد در اعضای مسح را اگر ممکن باشد گشودن و مسح کردن و در صورتیکه گشودن

پاک بوده باشد یا نجس بوده باشد و ممکن نبوده باشد پاک کردن آن لازم است

آن او را مسح بر روی پارچه و کافی نیست آب آن را رسانیدن از بالای سر تر و بر کلاه بیطرف

شود و بهمان وضو نمازهای دیگری توان کرد و احوط نقض و اعاده وضو است بعد

شخصی که بول بسته از وی آید مشهور میان علما این است که نمازها بیک وضو

و فی فاصله عرفه متوجه نماز میشود و بعضی گفته اند که جمع کند میان نماز ظهر و عصر بیک وضو

و همچنین میان نماز شام و خفتن بیک وضو و جای از قوی نیست لیکن اول احوط است

و مهما امکن ضبط خود بکند بآنکه کیسه بدوزد با واسطه و ذکر خود را در آن بیندازد یا از پوست و نمک دارد

که زیر جامه از آن نجس نشود و در وقت هر نماز نیکو تر تطهیر کند بجای آن کیسه پاکی بر خود بندد

یقین در حدث داشته باشد و شک در طهارت کند وضو لازم است از سر گیرد و اگر یقین در هر دو
داشته باشد و شک لاحق پس اگر حال خود را نداند که عقب هر حدث طهارت میکند بنا بر وضو
می نهد و اگر نداند اشهر میان علما آن است که وضوی او باطل است و از سر گیرد و اگر بداند هیئت وضو را
نشکند و تازه کند احوط است و اگر شک کند در بعضی از افعال وضو در حال وضو باشد
و فارغ نشده است باشد برگردد و آنچه شک کرده است بجا آورد و مابعد او را تمام کند و اگر از
فارغ شده باشد و از آنجا برخاسته باشد و شک کند شک او را اعتبار نکند و اگر چه در مسح احوط
بوده مگر آنکه مسح ایستاده در وقت ایستادن کند نه در این صورت احوط آن است که مسح کند
و اگر از وضو فارغ نشده باشد و شک کند در عضوی از اعضای وضو و بر همان حال وضو بوده
باشد یا که برنخاسته باشد اگر وضو نشسته کرده باشد و از آنجا بجای دیگر نرفته باشد یا اگر وضو را
ایستاده کرده باشد و در این صورت خلاف است احوط آنست که برگردد و آن عضو را با ما بعد آن
بجا آورد و اگر این وضو را نشکند و اعاده کند احوط است و اگر کسی را شک بسیار بوده باشد ظاهر
شک را اعتبار نداشته باشد و اگر اعتبار کند احوط است و اگر یقین بعضی از اعضای را ترک کرده است آن
او را با مابعد وی بجا آورد خواه در حال وضو بوده باشد و خواه فارغ شده باشد مگر آنکه اعضای
سابق بر آن خشک شده باشد که وضو را از سر گیرد طهارت که عبارت است از
وضو و غسل و تیمم شرط صلوات است پس اگر کسی در حالت اختیار بی طهارت نماز گذارد

یا واجبی از واجبات وضو را ترک کند عمداً نماز او باطل است و بر آن فعل نیز معاقب است چنانکه در خبر
است که شخصی از علمای یهود را در قبر زنده کردند و نکیر و منکر با او گفتند که ما ترا صد تازیانه از عذاب
الهی میزنیم گفت من طاقت ندارم تا به یک تازیانه رسانیدند باز او گفت طاقت ندارم
ایشان گفتند علاجی نیست می باید خورد او گفت برای چه مرا تازیانه میزنید گفتند میزنیم ترا بواسطه
آنکه روزی بی وضو نماز کردی و گذشتی بضعیفی و او را یاری نکردی پس آن یک تازیانه
از عذاب الهی زدند قبر او پر آتش شد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که یا
نمیرسد کسی را که بی وضو نماز گذارد و زمان او را نیز ببرد و اگر سهواً بی وضو نماز کرده باشد یا خیالی
در وضو کرده باشد و نماز گذارده باشد اعاده نماز میکند بعد از وضو معاقب نیست و اگر متعذر
بوده باشد طهارت بعضی گفته‌اند که ادا میکند و چون آب یا خاک بهم رسد قضا میکند و اگر
ادا میکند احتیاطاً باین عنوان که اگر مطلوب شارع بوده باشد فبها و الا عبث بوده باشد و بعد از آن
قضا کند باین عنوان احوط است. اگر کسی موضع بول و یا غائط را استنجا نکرده باشد و نماز کند نماز
او باطل است اعاده میکند در وقت و خارج وقت و اگر فراموش کرده باشد و در
اثنای نماز بخاطرش آید ظاهر آنست که استنجا کرده نماز اعاده میکند و اگر بعد از نماز بخاطرش آید
پس اگر وقت بیرون رفته باشد ظاهر آنست قضا نباید کرد و اگر احتیاطاً قضای کند بهتر است و اگر
وقت باقی بوده باشد مشهور آنست که اعاده میکند و بعضی گفته‌اند اعاده نمیکند و احوط اعاده است

واگر دهنه

و اگر وضو ساخته باشد پیش از استنجای غائط اعاده وضو لازم نیست بعد غسل و پیش از استنجای
بول بخلاف احوط اعاده وضو است و احوط از آن شکستن اعاده است ششم حرامست بی وضو
مس کتابت قرآن کردن بنا بر مذهب مشهور میان علما و احوط آن است که از آن نیز که نوشته
مکروه است مس و جلد کتاب و حاشیه و خلاف قرآن ... و در غسل است و در آن چند
فصل است ... در اقسام غسل است و آن واجب است و سنت و اغسال واجب شش است
غسل جنابت و غسل حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و اشهر میان علما آن است که پنج
اول واجب است از برای نماز واجب و مس کتابت قرآن هرگاه واجب شده باشد و درنگ
کردن در مسجد غیر مسجد الحرام و مسجد نبی اگر چه درنگ نکند هرگاه واجب شده باشد
و خواندن سورهای عزائم هرگاه واجب شده باشد بنذر یا شبه نذر و غسل جنابت را بعضی گفته اند
که واجب لنفسه است و همچنین قوی شده است جمیع طهارت واجب لنفسه اگر چه لغیره
نیز واجب است و فایده این دو قول پیش از دخول وقت ظاهر میشود هرگاه مشغول الذمه
بمشروط بطهارت نبوده باشد و نیت وجوب و ندب و بعضی گفته اند که غسل حیض و نفاس
بواسطه دخول مساجد و قرائت عزائم واجب نیست و خالی از قوت نیست و همچنین جمعی گفته اند که غسل
استحاضه بواسطه مس کتابت قرآن و دخول مساجد و قرائت عزائم واجب نیست و این قول
نیز کمال قوت دارد و بعضی گفته اند که غسل مس میت فی نفسه واجب است نه بواسطه اینها

و همین قول نیز قویست ولیکن احوط [illegible] اینست و احوط از آن اینست که در هر غسل مستحب غسل [illegible]

واجب واقع سازد و اگر مشغول الذمه بوده باشد دو رکعت نماز نذر کند و غسل [illegible] آن

واقع [illegible] و در غسل مستحب احوط آنست که بعد از دخول وقت وضوئی برای مباح بودن

نماز بسازد [illegible] وضو ندا شته باشد پیش از غسل و اگر وضو داشته باشد احوط آنست که وضو را

بشکند بناقضی و بعد از آن وضوئی بواسطه مباح بودن نماز بسازد و بعد از آن غسل مستحب را

بقصد وجوب بفعل آورد و در نیت استباحت صلوات نکند یا هر دو نیت کند اگر این غسل

بواسطه نماز مطلوب است فیها و الا بواسطه آن [illegible] که شارع واجب ساخته است قربة

الی الله و همچنین غسل جنابت واجب است بواسطه روزه واجب پیش از صبح بقدر زمان

غسل و همچنین غسل جنابت واجب است جهت زن مکلف تا صبح پاک در یابد جهت [illegible]

و احوط آنست که پیش از صبح اگر مشغول الذمه بوده باشد بنماز قضا غسلی از جهت مباح بودن نماز

قضا کند و الا نذر کند دو رکعت نماز را و غسل را از جهت او واقع سازد و مشهور آنست که حایض

[illegible] و مستحاضه [illegible] باید که صبح را پاک در یابد و همچنین کسی که مس میت کرده باشد و احوط

آنست که این جماعت پیش از صبح غسل کنند بعنوانی که در جنب گذشت و احوط آنست

که مستحاضه بواسطه نماز [illegible] غسل بکند و اکتفا بغسل سابق نکند و واجب [illegible] و غسل مستحب

[illegible] مستحب [illegible] و دو غسل است [illegible] دقوی [illegible]

آن شده است احوط است که ترک نکند آنرا و در نیت قصد قربت بکند و قصد وجوب و ندب
نکند باین عنوان که غسل جمعه میکنم از برای رضای خدا و اگر تردید کند باین عنوان که
غسل جمعه میکنم اگر واجب بوده باشد فبها و الا سنت بوده باشد این نیز بد نیست اما اول بهتر
است و احادیث در فضیلت غسل جمعه بسیار واقع شده است از آنجمله منقول است از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که غسل جمعه پاک کننده است از گناهان و کفاره گناهانی
است که از جمعه تا جمعه واقع میشود و از آن حضرت منقول است که هر که غسل جمعه کند و بگوید اشهد
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل
علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و این غسل و این
دعا خواندن او را تا جمعه دیگر طهارت است و این دعا را نیز بخواند اللهم طهرنی و طهر
قلبی و انق غسلی و اجر علی لسانی محبة منک و دیگر بگوید اللهم [illegible]
فخلی من [illegible] فی لبها و تبین و تبطل لبها عملی و وقت این از صبح صادق
روز جمعه است تا پیشین و مشهور آنست که هرچند نزدیکتر است به پیشین افضل است
اگر خوف داشته باشد که روز جمعه آب یافته نشود در روز پنجشنبه مقدم دارد و اگر فوت
شود یا قضا کند بعد از ظهر تا شام و روز شنبه تمام و مشهور آنست که شب جمعه
نیز مقدم میتوان داشت و شب شنبه نیز قضا میتواند کرد و سنت است غسل در شبهای

ادای

و روز نوروز بنا بر مذهب بعضی و مشهور آنست که روزیست که آفتاب بحمل میرود و همچنین

سنت است غسل بواسطه احرام حج یا عمره و بعضی گفته‌اند که واجب است و احوط آنست که ترک نکنند

و غسل زیارت هر یک از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و غسل استخاره مطلقا خصوصا

ما دامی که صاحب استخاره بواسطه نمازهای خاص طاعت چنانکه بعضی از آن مذکور

خواهد شد انشاء الله و غسل توبه چنانچه منقول است که شخصی نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت

همسایگان من هست که ایشان کنیزکان دارند که خوش خوانی میکنند و عود مینوازند بعضی اوقات

او هست و داخل بیت الخلا میشوم و طول میدهم نشستن را بواسطه شنیدن صدای

ایشان حضرت فرمود که مکن این کار را عرض کرد بواسطه همین نمیروم و چون مردم گوش

صدای میشنوم حضرت فرمودند که مگر تو نشنیده که حق سبحانه و تعالی میفرماید که انّ

السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا یعنی بدرستیکه

گوش و چشم و دل هر یک سوال خواهد کرد و از هر یک گویا من این آیه

از کتاب خدا نشنیده بودم از عرب و عجم الحال که دانستم ترک کردم این عمل را و استغفار میکنم

حضرت صادق علیه السلام فرمود که برخیز و غسل کن و نماز کن آنچه خاطرت خواهد

که اقامت داشتی بر امر عظیم بد حال تو اگر بر این حال میمردی پس استغفار کن و از

حق سبحانه و تعالی سوال کن که توبه ات را قبول کند از هر چه مکروه دارد بدرستیکه هر چه خدا

همچنین خواهد انزال قبیح و بد است و تسبیح را از برای بدان بگذارد که هر چیزی را اهلی است و دیگر

سنت است غسل برای نماز کسوف هرگاه عمداً ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد

و بعضی گفته‌اند که بواسطه قضا غسل بکنند اگر تمام گرفته باشد و سنت است غسل بواسطه

دخول مکه معظمه و دخول خانه کعبه و بواسطه طواف خانه و بواسطه دخول حرم مدینه و بواسطه

دخول مدینه مشرفه و بواسطه دخول مسجد نبی صلی الله علیه و آله و بواسطه بدن میت غسل مولود

و این قول بوجوب شده است و ظاهر اگر تأخیر شود از ولادت غسل ... نماید و بعضی

گفته‌اند سنت است غسل در روز ولادت نبی صلی الله علیه و آله و آن روز هفدهم ربیع الاول

است و بعضی گفته‌اند دوازدهم و سنت است غسل بواسطه نماز باران و بواسطه

گذشتن وزغه و آن چلپاسه است و غسل بعد از کشتن است و چنین هرگاه سعی نماید

بواسطه دیدن شخصی که او را خلق کشیده باشند غسل سنت است بعد از آن و بعضی

گفته‌اند که واجب است علما گفته‌اند هرگاه سعی بعد از سه روز دیده باشد سنت است

خواه بحق او را کشته باشند یا به باطل خواه به نهج شرعی او را بحق کشیده باشند یا غیر آن

و بعضی گفته‌اند که سنت است اعاده غسل هرگاه بعنوان ناقص بفعل آمده باشد مثل

جبیره که کرده باشد و بهتر آنست که بعنوان احتیاط بفعل آورد که اگر مطلوب شارع

بوده باشد فبها و الا عبث نبوده باشد و همچنین گفته‌اند که سنت است هر دو را

بول

غسل هرگاه در عبادت شرکت سنی بپا بند و نیت این غسل نیز مثل سابق است و سنت است
غسل بواسطه کفن کردن میت و ظاهر اعراد تقدیم غسل مس میت است بر کفن کردن و همچنین
سنت است غسل اگر کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد هرگاه جنب مرده باشد غسل
جنابت پیش غسل میت مستحب است و همچنین بواسطه رمی جمار در حج مستحب است بنابر
مذهب بعضی و در حدیثی واقع شده است که غسل سنت نیست ولیکن بواسطه دفع عرق
خوب است و هرگاه چند غسل سنت جمع شود و جمعی از علما گفته اند که چند غسل میکنند مثل آنکه
روز جمعه باشد و عید باشد و اراده زیارت داشته باشد بواسطه هر یک غسلی کند و این
بهتر است و ظاهر آنکه یک غسل به نیت همه بکنند کافی باشد بلکه اگر غسلی کند و نیت هیچ یک نکند
نیز کافی باشد و اگر نیت یکی از اینها کند بعضی گفته اند مجزی است از دیگرها و خالی از قوتی نیست
ولیکن بهتر آن است که هر یک را جدا نیت کند و غسل کند و هر غسلی که بواسطه زمان بوده باشد
تا آن زمان داخل نشود نمیتوان کرد و هرچه بواسطه شرف بواسطه مکان است یا بواسطه
فعل است پیش از آن باید کرد مگر غسل توبه و کشتن وزغ و دیدن حلق کشیده که بعد از
فعل می باید کرد و ظاهر اکثر فقهای سنی آن است که حایض و نفسا نمی توانند کرد در ایام حیض
و نفاس و بعد از حیض و نفاس و جنب را بهتر آن است که اول غسل واجب بکنند
و بعد از آن غسل سنت را احتیاطا اگر همه به یک نیت بکنند ظاهر آنکه مجزی باشد و همچنین

غسل کردن و اگر جامه مشترک بوده باشد یا بولش ملاصق بودن و دیگری که احتمال رو داشته
باشد که منی ان شوهر بوده باشد بر هیچ یک از ایشان واجب نیست و اگر احتیاطا هر دو
غسل کنند بهتر است خصوصا اگر کسی را گمان بیشتر بوده باشد و جامه مشترک مانند لحاف
است که هر دو در زیر ان دراز شده و هر دو بروی خفته باشند و ندانند که کدام یک آخر پوشیده اند
اگر واشند جمعی از علما گفته اند که بر آخرین غسل واجب است و لیکن احوط آنست که هر دو
غسل کنند و با غسل وضوئی جمع کنند و اگر بعد از غسل ناقض وضوئی بفعل آورند وضو را اعاده
کنند جز نماز بهتر است و هر گاه در جامه مشترک منی بیابند جمعی از علما گفته اند که این هر دو
داخل مسجد نمی توانند شد خصوص هر گاه یکی از ایشان دیگری را خبر دارد و یا خود
برود و در مسجد بیاید یا درنگ کند در مسجدهای دیگر و همچنین گفته اند که جایز نیست که
اقتدا کنند هر یک از این ها بر یکدیگر اگر چه جواز اینها اقوی است و همچنین اگر قطع نمی توانند
کرد هر دو در عدد جمعه چون که یکی از اینها جنب است و اینها احوط است و هر گاه شخصی منی
در جامه خود بیابد واجب است که اعاده کند نمازهای را که بعد از خواب آخر کرده است
و احوط آنست که نمازی که بعد از خواب اول از وقت پوشیدن جامه کرده است
و اگر در این میان غسل جنابت یا غیر آن از غسلهای که مبیح صلوات کرده باشد
که در صورت نمازهای پیش از غسل را قضا میکند احتیاطا و هر نمازی که در وقت این

باقی باشد بواسطه نجاست جنب اعاده کند لکن متن آنچه بعد از غسل کرده باشد و احوط

که همه را اعاده کند و ... دوم جماع در فرج زن بحیثیتی که حشفه در فرج غایب شود

یا قدر حشفه کسی که حشفه اش را بریده باشند و احوط آنست که کسی که حشفه ندارد

آنقدر بکند که عرفاً جماع صادق آید اگرچه کمتر از قدر حشفه باشد بواسطه آن غسلی کند و وضوئی

بسازد احتیاطاً و فرقی نیست که زنی که با او وطی کرده باشد زنده باشد یا مرده و نیز برهنه

مشهور و اگر در وطی مرده وضوئی ضم کند احتیاطاً بهتر است اگر پیشتر وضو نداشته باشد

و اگر جماع کند در دبر زن و انزال نشود مشهور میان علما آن است که غسل واجب است

و این احوط است لکن اگرچه احوط آن است که بعد از غسل وضو کند اگر پیشتر وضو نداشته

و همچنین است حکم در دبر مرد در وجوب غسل و احتیاط و اگر خنثی جماع با خنثی

کند یا جماع کند غسلی بر هیچیک واجب نیست و احوط در همه صورت آن است که هر دو غسل

کنند احتیاطاً و وضوئی بسازند اگر پیشتر وضو نداشته باشند و اگر مردی با خنثی جماع

کند و خنثی با زنی جماع کند خنثی در این صورت جنب است و مرد و زن حکم یابنده منی

وا دارند در جامه مشترک احوط آن است که هر دو غسل کنند یا وضوئی اگر پیشتر وضو

نداشته باشند و ظاهراً بسبب وطی حیوانات غیر انسان غسلی واجب نمیشود

مگر انزال و احوط غسل است و وضو اگر قبل از آن فعل متطهر نبوده باشد و هرگاه کافر

مسلمان شود و پیشتر جنب بوده باشد یا جنبی بالغ شود و پیشتر جنب شده باشد یا دیوانه عاقل
شود در حالتی که جنب شده باشد واجب است غسل بنابر مشهور و اوضح و احوط و هرگاه وضوات
بعد از نقض و در جمیع صور سابقه که غسل و وضو ندارد و بقصد احتیاط باتیان آن کرده و اگر بعد از
متطهر بوده باشد نهایت احتیاط آن است که غسل را بیکی از نواقض وضو بشکند و وضوی
بقصد جزم بسازد ... دیگر آنکه غسلهای واجب و واجبات آن دوازده است
بعنوانی که در وضو گذشت و در غسل نیز احوط آن است که قصد کند که
را
غسل میکنم از جهت رفع حدث و مباح بودن نماز و باقی چیزها که بغسل مباح میشود و بواسطه
آنکه واجب است قربة الی الله و چون بعضی از علما گفته اند که غسل واجب لنفسه است یعنی
چون جنابت حاصل شود واجب میشود و وقتش موسع است تا وقت نماز به جهتی در آید
به وجوب او نیت برای نماز نیز بهم رساند و بعضی گفته اند که واجب لغیره است یعنی که تا وقت
نماز و امثال آن از چیزهای که طهارت شرط صحت آن است داخل نشود غسل بر او واجب
نمیشود و پس بنابر آن اگر پیش از دخول وقت خواهد و مشغول الذمه نماز واجبی نبوده باشد احوط
آن است نماز تی بنذر یا شبه نذر بجهت و واجب سازد و غسل را از جهت آن نماز واقع
سازد و بهتر آن است که چنین نذر کند که اگر صلوات بر محمد و آل محمد بفرستم لله علی که دو
رکعت نماز بگذارم و بعد از آن صلوات بفرستد تا نماز بر وی واجب شود و بعد از آن

غسل را واقع سازد به نیتی که مذکور شد و احوط آن است که در حین غسل کردن جزم بکردن نماز
داشته باشد که بدون فاصله بجا آرد و واجب است که نیت را مقارن شستن سر دارد یا
بدن اگر غسل ترتیبی کند و احوط آن است که بعد از نیت آب را بر سر ریزد نه کردن و مقارن
جمیع بدن دارد و اگر غسل ارتماسی کند یا آنکه بعد از نیت بی فاصله عرفی تا آب رفته بر
همه اعضا برساند و اگر مقارن عضوی از عضو که شوید و باقی را بی فاصله عرفی تا آب رفته
آب را به همه اعضا عقب او بشوید نیکوست و می باید که در حکم نیت باشد یا آنکه نیت ثانی
نکند تا فارغ شود تحقیق او هیچ ولیست که در وضو گذشت و احوط آنست که مستحاضه و دایم
الحدث مثل صاحب سلسل بول و سلسل ریح وسط نیت استباحت نماز ثوات کند نه رفع
حدث و احوط آن است که دایم الحدث و ثانی غسل از وی ناقض وضو بعمل آید
بعد از غسل وضو بجا آرد اگرچه غسل جنابت بوده باشد و لکن مستحاضه از برای هر نماز
یک وضو احتیاطا جمع کند بهتر است شستن ریش پاکردن و گوشها القد
که شستن صادق آید و می باید که ملاحظه نماید که آب به همه جا بعنوان جریان برسد و آنچه
از گوش ظاهر بوده باشد البته باید مثل پیچیدگیهای آن و از سوراخ هرچه پیدا باشد و اگر
سوراخ فراخ باشد که ظاهر باشد اندرون آن واجب است شستن آن و اگر سوراخ تنگ
بوده باشد احوط آنست که آب بآن برساند و اگر بهم آمده باشد بعلاقها بشوید شستن آن

بیند غدغه واکثر اوقات سوراخهای گوش متوهم میشود که بهم آمده است و چون چیزی
باریک در آن سوراخ کنند مشخص میشود که بهم نیامده است با وجه ملاحظه نماید احتیاطا و
همچنین واجب است که آب به زیر موی سر برساند شستن و رکاز نباشد و اگر به شستن
احوط است — شستن جانب راست بعنوانیکه شستن صادق آید نسبت بجمیع
جزاهای آن و ملاحظه نماید که در وقت شستن سر و گردن اندکی از بدن شسته شود
از طریق از باب مقدمه و همچنین در وقت شستن در جانب راست اندکی از گردن
شسته با اندکی از جانب چپ و همچنین در وقت شستن در جانب راست چون جانب
چپ اندکی از گردن شسته شود با اندکی از جانب راست شستن جانب چپ است
بعنوانی که در راست گذشت و نصف عورتین را با جانب راست بشوید و نصفی با جانب
چپ و احوط آنست که تمام آنچه از فرج ایشان ظاهر باشد در وقت غسل بشوید
ترتیب آن است بنحویکه مذکور است بنا بر مذهب مشهور میان علما است بر طاهرست
ترتیب سر است بر بدن اما ترتیب جانب راست بر جانب چپ و دلیلی ندارد و فقیر را
ولیکن احوط است که ترتیب بنحو مذکور بفعل آورد و اگر غسل ارتماسی کند ترتیب ساقط
است و احوط آن است که اگر خواهد غسل ارتماسی کند اولا ازاله نجاست از بدن کند
و آنکه آب به همه بدن در آید برجای پاک مانند تخته آب غسل و بعد از آن نیت کند فی الجمله

عرفی اندرون آب رود تا آب به اعضای بالکل زمانی برسد و احوط آن است

که بیشتر ناخنها گرفته باشد و چرکها و چربیهای بدن را ازاله کرده شد تا آب بآسانی

به همه جا برسد و بر زبان آید و اگر غسل ترتیبی کند بهتر است و آن در حمامهای این کشور نمیشود

که اندرون آب نیت کرده سر را با گردن بشوید و تخلیل کند و بعد از آن آنچه از آب بیرون

باشد آب بروی ریزد و آنچه اندرون آب باشد بهتر آن است که بیرون آورده و آب بروی

ریزد و بعد از آن تا آب برود و آب به همه جا برساند و همچنین جانب چپ و اگر از آب بیرون

و بعد از آن تا آب برود ظاهرا بد نباشد و اگر اندرون آب قصد شستن جانب راست کند تا تخلیل

که آب به همه جا برسد و بعد از آن جانب چپ را به دستور [illegible] این نیز درست بوده باشد و لیکن

اول احوط است و اگر در زیر ناودان یا باران بایستد و نیت کند و اول قصد شستن سر کند

و سر را با گردن بشوید و بعد از آن جانب راست را بشوید و بعد از آن جانب چپ را

چنانکه گذشت نیکو است و بعضی گفته‌اند که ترتیب لازم نیست همین که نیت کند و آب

به همه جا رسد صحیح است و خالی از قوتی نیست و لیکن اول احوط است

تخلیل کردن آنچه آب بآسانی نمی‌رسد بدون تخلیل مانند موی لب و انگشتر و زیور

تنگ و پیچیده گیسها و ناف و میان انگشتان پا اگر چرکی داشته باشد و هیچ [illegible]

[illegible] بنا بر مذهب بعضی از علما و احوط آنست که ملاحظه [illegible]

کردن و این بهتر است و اقل مراتب استبرا آن است که سه مرتبه ذکرش را بیفشارد و نفض نماید

این است که از مقعد تا زیر خصیه سه مرتبه بیفشارد و اکملش آن است که سر ذکر را نیز سه مرتبه

بیفشارد و [illegible] بسم الله گفتن نزد ابتدای غسل [illegible] شستن دستها است تا به

مرفق یا نصف ذراع یا بند دست پیش از غسل اگر آب در ظرف سرباز بوده باشد پیش از

داخل کردن دست در ظرف و بعضی گفته اند که از آب کر و ظرف سر تنگ نیز

سنت است و آن بدنیست [illegible] مضمضه و استنشاق است هر یک سه بار و فعل

گذشت [illegible] جمعی از علما گفته اند که سنت است مقدم داشتن نیت نزد شستن

والده و مضمضه و الا نزد استنشاق [illegible] آن است [illegible] نیت نزد شستن

[illegible] نیت را بدل کردن است بی مدد زبان چرا که بی مدد زبان نتوان بسبب [illegible]

مالیدن دست بر بدن که آب بجمیع جمیع بدن برسد [illegible] کردن جمیع [illegible]

بی تخیه یا بن برسد مانند زیر پستان و شکاف رانها و ناخنهای [illegible] و مانند آن

[illegible] پی در پی شستن است که مبادا در اثنا حدثی از وی صادر شود و اگر فاصله کند

تا اعضای سابق خشک شود غسل صحیح است [illegible] بجا نماید [illegible] سنت است

[illegible] با بیکلیایع کند و آن تخمینا یک من تبریز است و تا یک من و نیم تبریز نیز محتمل است بواسطه

اختلاف [illegible] چنانکه انشاء الله تعالی خواهد آمد [illegible] سنت است که در حالت غسل دلیل [illegible]

حق سبحانه و تعالی ساز د که روح عبادت حضور قلب است ... و در وقت غسل

بخواند اللهم طهر قلبی و زک عملی و تقبل منی سعیی و اجعل ما عندک

خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و اگر

بخواند نیز بهترست اللهم طهر قلبی و اشرح لی صدری و اجر علی لسانی مدحتک

و الثناء علیک اللهم اجعله لی طهورا و شفاء و نورا انک علی کل شیء

قدیر و بعضی این دعا بعد از غسل ذکر کرده اند ... عورت را بپوشاند

غسل بکند اگرچه اندرون آب بوده باشد   سنت است که موی را بشوید و احوط آن

است که ترک نکنند و اگر گیسو بافته باشد بگشاید   جمعی گفته اند که سر را بدست راست ...

... سر را سه مرتبه آب بریزد و باقی اعضا را دو مرتبه   مکروه است غسل کردن

آبی که در آفتاب گرم شده باشد   غسل کردن مکروه است از سور حیوانی که گوشت

بوده باشد مثل اسب و استر و خر و از سور موش و خرگوش و وزغ و ...

ایشان از چیزهایی که بسبب آن آب مکروه میشود   مکروه است غسل از آب گندیده که

گندیده باشد   مکروه است از آب غساله غسل اگر قلیل بوده باشد و بعضی

گفته اند که اگر کثیر بوده باشد ... هر گاه یک مرتبه غسل کنند مرتبه دیگر مکروه است ... و بعضی

... گفته اند که مکروه است در آب ایستاده غسل کردن اگرچه بسیار بوده باشد

المطلب [illegible] در احکام غسل است و در آن چند مسئله است [illegible] بسبب غسل جنابت

محتاج نمی‌شود و احتیاج بوضو نیست و قولی شده است باستحباب وضو و لیکن مشکل است

عمل بآن [illegible] بر جنب خواندن سورهای عزیمه که الف لام میم سجده است و حم سجده و والنجم و اقرأ است

و همچنین بر جنب خواندن جزوی از اجزای این سورها حتی بسم الله بقصد یکی ازین سورها خواندن

بنابر مذهب مشهور میان علما و احوط و همچنین حرام است جنب را مس کتابت قرآن

اسم خدا بنابر مذهب مشهور میان علما و احوط و الحاق کرده‌اند بعضی اسماء انبیا و ائمه

معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را هرگاه مقصود از نوشتن نام ایشان بوده باشد

بهنام ایشان و این نیز احوط است و همچنین حرام است بر جنب داخل شدن مسجد الحرام

مسجد نبی صلی الله علیه و آله و درنگ کردن در باقی مساجد و بعضی الحاق کرده‌اند [illegible] ضرایح

مقدسه و مشاهد مشرفه حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم و این احوط است و همچنین

حرام است بر جنب گذاشتن چیزی در مسجد هرگاه اندرون مسجد بوده باشد و احوط

است که از بیرون مسجد چیزی در مسجد نگذارد و اگر محتلم شود در یکی از مسجد الحرام یا مسجد نبی

صلی الله علیه و آله حرام است که بیرون نیاید بی تیمم و احوط آنست که اگر جنب شود عمدا یا سهوا

نیز چنان شود تیمم کند و بیرون آید [illegible] مکروه است جنب را خوردن و آشامیدن تا وضو

نگرفته باشد و مستحب است تا دست بشوید و مضمضه کند و بعد از آن بشوید و بهتر آن است که [illegible]

./

که خواهد چیزی بخورد و بیاشامد چنین کند مگر آنکه حاصل عرقی نشود و مکروه است جنب را
زیاده از هفت آیه خواندن و کراهیت بیشتر است زیاده از هفتاد آیه خواندن بنا بر
مذهب مشهور میان علما و روایات صحیح دلالت میکند بر جواز خواندن و کراهیت همچنین مکروه
است جنب برداشتن قرآن و دست بجلد و حاشیه و غلاف قرآن مالیدن و احوط آنست
که قرآن ننویسد و همچنین مکروه است خواب کردن جنب تا غسل نکند یا وضو نسازد خصوصا
قبله اراده مرتبه دیگر نداشته باشد و همچنین مکروه است رنگ کردن ریش یا سر یا بحنا و
غیر آن سیاه و وسمه و غیر آن و همچنین مکروه است جماع کردن هرگاه حنا گذاشته باشد
رنگ نگرفته باشد و بهتر آنست که پیش از غسل روغن بر بدن نمالد و قصور ندارد
نوره کشیدن پیش از غسل ولیکن باید که احتیاط کند که نوره را از بدن پاک کند خصوصا
زیر ناخنهای دست و پا اگر بواسطه این احتیاط اول غسل کند و بعد از آن نوره بکشد
بهتر است و همچنین قصور ندارد حجامت کردن و ذبح کردن گوسفند و غیر آن
هرگاه بعضی از اعضای شکسته بسته باشد یا مجروح بوده باشد حکم وضو دارد در شستن
قی و مسح جبیره و در بعضی از روایات صحیحه واقع شده است که تیمم کند و احوط آنست
که باجبیره تیمم کند هرگاه بعد از غسل تری ببیند و علم بهم رساند که منی است غسل را اعاده کند

و اگر علم بهم رساند که بول است وضو را اعاده کنند و اگر مشتبه بوده باشد پس اگر بول و استبرا
کرده است هیچ چیزی نیست نه وضو و نه غسل و اگر بول و استبرا هیچ نکرده باشد غسل
را اعاده میکند و اگر بول کرده است و استبرا نکرده است وضو را اعاده میکند و اگر استبرا
کرده است و بول نکرده است پس اگر ممکن او را بول کردن باشد و نکرده باشد غسل را
اعاده میکند بنا بر مذهب اشهر و اصح و اگر بعد از اعاده غسل وضوی بسازد و بعد
نقض احوط است و اگر ممکن نبوده باشد او را بول کردن اشهر آن است که غسل او
صحیح است و احوط آن است که غسل را اعاده کند و وضوی او نیز بسازد و بعد از نقض
و نمازی که پیش از اعاده غسل کرده است صحیح است تا منی ندیده است و بعضی
گفته اند واجب است اعاده نماز و این احوط است هرگاه در اثنای غسل ترتیبی
حدثی از وی صادر شود که موجب غسل بوده باشد غسل را اعاده میکند و اگر حدثی صادر
شود که موجب وضو باشد بعضی گفته اند که غسل را تمام کند و وضو سازد و این
قول اقوی است و احوط آن است که با تمام غسل و وضو غسلی را نیز احتیاطاً از سر گیرد
و وضو را بشکند و وضوی به نیت جزم نسازد و احوط از این آن است که غسل را
بشکند بجماعی و مانند آن و بعد از آن غسل را از سر گیرد و اگر حدثی در اثنای غسل ارتماسی

نیز واقع شود پیش از تمام غسلها را این حکم داشته باشد یعنی هرگاه چند غسل واجب جمع
شود مانند غسل جنابت و حیض و مس میت پس اگر نیت همه کند و یک غسل واقع سازد ظاهر
کافی باشد و همچنین ظاهر آن است که اگر نیت یکی از اینها کند از دیگری مجزیست و بعضی
گفته اند که اگر نیت غسل جنابت کند از اینها مجزیست و اگر نیت اینها کند از غسل جنابت
مجزی نیست و بعضی گفته اند که با اینها وضو بسازد و از غسل جنابت مجزیست و احوط
آن است که نیت همه را واقع سازد یا اول غسل جنابت کند و اینها را احتیاطاً بکند و همچنین
اگر با غسل واجب غسل سنتی یا چند غسل سنت جمع شود اشهر آن است که نیت غسل
واجب از اینها کافی است و اگر همه را قصد کند بهتر است و احوط آن است که بعد از غسل
واجب غسلهای سنت را احتیاطاً بکند و غسل سنت را مقدم ندارد و [illegible]
هرگاه جنب بوده باشد و بعد از آن حائض شود احوط آنست که غسل بکند تا پاک
شود و بعد از آن غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض احتیاطاً [illegible]
[illegible] و حیض در اغلب اوقات خونیست سیاه و گرم و تازه
و او را سوزشی هست در وقت بیرون آمدن و اگر مشتبه شود به خون بکارت
پنبه بردارد و لمحه صبر کند اگر پنبه طوقدار بیرون آید خون بکارت است و الا
خون حیض است هر خونیکه دختر آن پیش از تمام شدن نه سال ببیند [illegible] حیض

و همچنین هر خونی که بعد از ناامیدی ببیند حیض نیست و زنان بعد از پنجاه سال ناامید میشوند مگر
قرشیه بوده باشد که ایشان بنا بر مذهب مشهور بعد از شصت سال ناامید میشوند و اقل
حیض سه روز است و بیشتر او ده روز است و میان سه و ده بحسب عادت
زنان است و اقل پاکی میان دو حیض ده روز است و هرگاه خون از سه روز بیش و کمتر
از ده باشد همه حیض است خواه رنگ خون حیض بوده باشد خواه نبوده باشد و اگر خون
از ده روز بگذرد خالی از آن نیست که صاحب عادت است یا مبتدا است یعنی به
خون آمدن اوست یا مضطربه است یعنی عادت را فراموش کرده است پس اگر صاحب عا
دت بوده باشد عادات را حیض میگیرد و باقی را استحاضه و صاحب عادات آنست که
دو ماه پی در پی خون را در وقت موافق دیده باشد مثلا در ماهی هفت روز از اول ماه
و در ماه دوم نیز از اول ماه هفت روز ببیند و صاحب عادت چون خون ببیند
و روزه نمیکند اگرچه اندکی پیش یا پس ببیند و اما مبتدا و مضطربه باشد تو
که عبادت کند و عمل استحاضه کند تا سه روز بگذرد و بعد از آن ترک نماز و
و اگر خون ایشان بده یا کمتر باید غسل کنند و اگر از ده تجاوز کند عمل به تمیز
و اگر تمیزی در خون ایشان باشد پس هر چه بصفت حیض بوده باشد حساب حیض
و هرچه بصفت استحاضه باشد عمل استحاضه کنند بشرطیکه آنچه بصفت حیض بود

کمتر از سه روز یا زیاده از ده روز نباشد و اگر تمیز یا شرط تمیز نبوده باشد مبتدا رجوع
بعادت اهل خویشان خود کند و اگر او را خویشان نبوده باشد بعضی گفته اند که رجوع بهم
سنان بلد خود میکند و اگر متفق بوده باشند در عادت و اگر او را خویشان نبوده باشند
یا مختلف بوده باشند و یا همسنان بلد نبوده باشند یا علم بحال ایشان نتوانند بهم رسانند
یا مختلف بوده باشند مبتدا رجوع بروایات میکند یا آنکه شش روز را حیض حساب کنند
و یا هفت روز یا یکماه سه روز و یکماه ده روز و احوط آنست که سه روز را حیض حساب کند
و باقی را عمل مستحاضه کند تا هفت و از آنجا تا ده روز تروک حیض را نیز بجا آورد و آنکه
داخل مساجد نشود و قرائت عزائم نکند و چون قضای روزه کند ده روز و بلکه یازده روز
قضا کند احتیاطا و اگر مضطربه باشد و او را تمیز نبوده پس از سه حال بیرون نیست یا وقت
میداند و عدد روز فراموش کرده است یا عکس این و یا هر دو را فراموش کرده است پس اما
در صورت اول اگر اول وقت را میداند سه روز را عمل حیض میکند و روز دیگر تا ده عمل
استحاضه میکند بنا بر مشهور و اگر آخر وقت را میداند آن روز را با دو روز پیش
از آن روز را حیض حساب کند و هفت روز پیش از آنرا عمل حیض و استحاضه کند
بنا بر مشهور و اگر میان حیض را میداند مثلا میداند که میان ماه میان حیض او بوده باشد
پس آن روز با یک روز پیش و یک روز پس البته حیض است و سه روز پیش و سه روز پس عمل

حیض و استحاضه میکند بنا بر مشهور و جمعی گفته اند که درین سه صورت عمل بروایات
میکنند و خالی از قوتی نیست لکن احتیاط اولی است و اگر عدد را میداند و وقت را فراموش
کرده است مثلا میداند که هرماه که هفت روز حیض می آید اما نمیداند که اول ماه بوده
یا میان ماه یا اخر ماه بعضی گفته اند که چنین زنی در همه زمان عمل حیض و استحاضه
یا انکه تروک حیض را بجا می آورد و هر روز هشت غسل میکند یا انکه سه غسل استحاضه میکند
با عمال استحاضه و بواسطه هر نمازی غسل حیض میکند چون احتمال منقطع شدن خون
در هر زمانی هست و ظاهر عمل بروایات توان کرد و اگرچه اولی احوط است و ظاهر اگر
عمل باحتیاط کند پنج غسل کافی باشد چنانکه ذکر شد و در تداخل اغسال مهور تصورات از
جهة هر نمازی غسل میکند بقصد استباحت صلوات و اگر وقت و عدد را هر دو فراموش
کرده باشد مشهور میان علما و اظهر انست که عمل بروایات میکند و بعضی گفته اند که عمل
باحتیاط سابق میکند و این احوط است و هرگاه صاحب عادت بعد از ...
اقل طهر خونی به بیند و سه روز بشود پس اگر بصفت حیض باشد بید ... حیض است
و اگر بصفت حیض نبوده باشد مشهور میان علما انست که ان نیز حیض است و احوط
انست که جمع کند میان عمل حیض و استحاضه و اگر خون پیش از انقضای عادت منقطع
شود ملاحظه نماید که پاک شده یا نه پنبه بردارد و صبر کند و بعد از ان بیرون آورد پس اگر

آلوده است بآن صبر کند و بعد از آن بیرون آورد پس اگر آلوده است بآن صبر کند تا پاک شود
و اگر پاک بیرون آید غسل کند و بهتر آن است که شکم خود را بر دیواری گذارد و پای چپ خود را بردارد
و پنبه بگذارد و زمانی صبر کند و بعد از آن بیرون آورد و اگر خون از عادت درگذرد یک روز
یا دو روز یا سه روز عمل حیض میکند و بهتر آن است که یک روز بیشتر نکند و بعد از آن عمل استحاضه
میکند تا ده روز از ابتدای حیض پس اگر خون در روز دهم ایستاد ظاهر شد که همه حیض بوده است
و اگر از دهم تجاوز نموده باشد عادت حیض بوده است و باقی استحاضه پس قضای روزه ایام
عادت و آنچه بعد از آن عمل حیض نموده است میکند و احوط آن است که قضای نماز بعد از عادت
که ترک کرده است بکند و زنی که مبتدئه است صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و بعد از آن
عمل استحاضه میکند مگر آنکه صاحب تمیز بوده باشد که احوط آن است که بعد از آن که صفت
استحاضه بهم رسد عمل حیض و استحاضه کند تا روز دهم پس اگر منقطع شود بر دهم ظاهر میشود
که حیض بوده است و اگر از ده تجاوز کند آنچه کرده است صحیح است و چون وقت نماز در آمده
و زن حائض شود پس اگر مقدار زمان وضو و نماز گذشته باشد قضای آن نماز واجب است
و اگر نه واجب نیست قضا و اگر در آخر وقت پاک شود پس اگر مقدار زمان غسل و یک رکعت
نماز مانده باشد واجب است قضای آن و اما احکام حائض پس حرام است بر وی نماز
و طواف و روزه و مس کتابت قرآن بنابر مشهور و درنگ کردن در مساجد

و داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله و گذاشتن چیزی در مساجد
و خواندن سوره عزایم که الم سجده است و حم سجده و و النجم و اقرء است و اگر بشنود
آیه سجده یا گوش دهد باید سجده بکند و احوط آنست که بعد از پاک شدن و غسل کردن قضا
کند و همچنین احوط آنست که اگر بشنود چنین کند و حرام است شوهر او را وطی نمودن
در فرج و احوط آن است که بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن او را وطی نکند
و اگر بشهوت او را از ازار دید احوط آن است که بگوید تا فرج خود را بپوشد بعد از آن وطی
کند اگرچه نکردن بهتر است و احوط آن است تمتع نجوید از وی در حال حیض از میان ناف
تا زانو و اگر وطی کند با حیض را احوط آن است که کفاره دهد پس اگر در اول حیض بوده باشد
یک دینار که مثقال طلائی سکه دار است بدهد و اگر در میان حیض بوده باشد نیم دینار
یک دینار بدهد و صحیح نیست طلاق حایض بعد از دخول بها باشد و شوهرش حاضر
بوده باشد و واجب است که بعد از پاک شدن غسل کند و احوط آن است که اگر
نماز قضا داشته باشد بواسطه نماز قضا غسل کند یا بگذارد که وقت نماز داخل شود
و غسل کند و نیت کند که غسل میکنم از جهت رفع حدث و مباح بودن این نماز و باقی
نمازها و باقی چیزها که بغسل مباح میشود از جهت آنکه واجب است از برای رضای
الهی و اگر نه نمازی به نذر بر خود واجب سازد و غسل کند و نیت کند که غسل میکنم

از جهت آنکه واجب است از برای قضای ایام و کیفیت این غسل مثل غسل جنابت است

و احوط آن است که با غسل وضو بسازد و بواسطه نماز و عزائم قرآن و اگر غسل جنابت و حیض

با هم جمع شوند احوط آن است که قصد رفع حدث مطلق کند یا قصد غسل جنابت و حیض

هر دو کند در غسل و بهتر آن است که اول غسل جنابت کند و بعد از آن غسل حیض احتیاطاً

بجا آورد و واجب است قضای روزه بگیرد و قضای نماز نکند و سنت است

در وقت نماز وضو بسازد و در وقت هر نمازی در موضع پاک بنشیند رو بقبله و ذکر

و تسبیح و تهلیل بکند بقدر زمان نمازش و مکروه است حائض را برداشتن

قرآن و دست بحاشیه قرآن مالیدن و داخل مساجد شدن با امن بودن از

ملوث گردانیدن مسجد و خواندن غیر سورهای عزائم بنابر مذهب مشهور و ظاهراً

ملازم نبوده باشد و از قرآن خواندن و مکروه است او را رنگ کردن موی

و دست و پای و غیر آن بحنا و وسمه و غیر آن و احوط آن است که هرگاه حائض

پاک شده باشد و خواهد که روزه بگیرد و غسل را پیش از صبح صادق واقع سازد

بقصد نماز واجبی که صبح را پاک دریابد و اگر غسل ممکن نبوده باشد احوط آن است

که تیمم کند بواسطه نماز واجبی و بیدار باشد تا صبح را پاک دریابد فصل

در استحاضه بدانکه خون استحاضه در اغلب اوقات زرد است و تنک است

نونک واکر این صفتها در ایام حیض بوده تا حیض است و هر خونی که بیشتر از تمام
یقین سال ببیند یا بعد از ناامیدی ببیند یا کمتر از سه روز یا ده از ایام عادت
حیض ببیند و از ده روز بگذرد و یا بعد از اکثر نفاس ببیند خون استحاضه است
هرگاه نداند که خون جراحت یا دمل است که اگر بداند حکم استحاضه ندارد و تابع ازاله
آن میکند و اگر ممکن بوده باشد ازاله و الا تا آن خون نماز کند و اگر در ایام
حمل خونی ببیند پس اگر در ایام عادت حیض بوده باشد یا نه حیض
و سه روز یا زیاده ببیند اظهر آن است که خون حیض است و جمعی از علما
گفته اند که خون استحاضه است اگر عمل هر دو را بجا آورد احوط است و استحاضه
بر سه قسم است بنابر قول مشهور میان علما و طریق معرفتش آن است که پنبه
بردارد و زمانی صبر کند پس اگر اندرون پنبه آلوده شود و لیس بیرون نیاید
این استحاضه قلیله است و او را در این صورت لازم است که بواسطه هر نماز فرج
خود را بشوید و پنبه تازه بگذارد و وضو بسازد و اگر خون ظاهر شود و از دیگر طرف
پنبه این استحاضه متوسطه است و واجب است که بر افعال قلیله تغییر خرقه نیز
و غسلی از برای نماز صبح بکند و اگر از خرقه نیز بیرون آید این استحاضه کثیره است
تا آن اعمال سابق غسلی از برای نماز ظهر و عصر بکند هر دو را با هم بگذارد و بعد از آن

که ظهر را در آخر وقت فضیلت بجا آورد و عصر را در اول فضیلت و همچنین غسلی از برای
نماز شام وخفتن میکند و هر دو را با تمام میکند و بهتر آن است که چنان کند که هر دو را
وقت فضیلت واقع شود و بعضی از علما گفته اند که متوسطه بحکم کثیره میباشد و خالی از قوتی نیست
را اولی است و همچنین جمعی گفته اند که هر گاه غسل کند بواسطه نماز وضو در کار نیست و این قول نیز
قویست ولیکن احوط وضو ساختن است با غسل و اگر نماز را جمع نکند از برای هر نمازی با
این اعمال را بجا می آورد و در روایات معتبره واقع شده است که هر زنی که این عمل را
بجا آورد از جهت رضای الهی حق سبحانه و تعالی او را از این مرض شفا میدهد و احوط
آن است که بعد از این اعمال بی فاصله نماز را بجا آورد و اگر پیش از وقت خون متوسط
شود و یا کثیره بوده باشد و در وقت نماز قلیله باشد احوط آن است که غسل بجا آورد
و همچنین احوط آن است که در زمان نماز تا نماز دیگر خون متوسط یا کثیره باشد
غسل بجهت نماز دیگر واجب است و اگر این افعال را بجا آورد حکم طاهر دارد و نماز
او صحیح است و همچنین روزه او و داخل شدن مساجد میتواند شد اگرچه جمعی گفته اند
که بدون این افعال نیز داخل مساجد میتواند شد ولیکن اول احوط است و احوط
آن است که پیش از غسل فرج و وضو و غسل شوهر او را جماع نکند و اگر خلل کند
بیکی از این اعمال نماز او صحیح نیست و اگر غسلهای روز را بجا نیاورد و مشهور آن است

که روزه او صحیح نیست و موجب قضا است و این احوط است بلکه احتیاط آن است
که تقصیر نکند در غسل شب نیز بواسطه صحت صوم خصوصاً بواسطه روز آینده و لازم
است بر مستحاضه آنکه احتیاط کند در منع خون از تعدی باینکه پر کند فرج خود را از پنبه
و خرقه از میان رانهایش ببندد از عقب و در کمرش ببندد که مانع بوده باشد از بیرون
آمدن خون و اگر یکی کافی نبوده باشد زیاده کند و همچنین کسی که سلس بول داشته
باشد یا اسهال احوط آن است که چنان کنند که جامهای ایشان نجس نشود و باید
سلس بول کیسه ببندد و سر ذکر خود را در آن کند و همچنین هر جا به حاجت شده
اسهال مستحاضه کند اگر دشوار نبوده باشد و غسل استحاضه مثل حیض است
و آن خونی است که با ولادت می آید یا بعد از ولادت و هرچه پیش از ولادت
می آید در ایام درد زائیدن نفاس نیست بلکه استحاضه است اگر نه آنکه خون حیض
یا جراحت یا دمل است و اگر زنی بزاید و خون نه بیند نفاس نیست و اقل آن حد
نیست و کثره او را حدی نیست بلکه جایز است که یک لحظه بوده باشد و در اکثر او
خلاف است اظهر آن است که صاحب عادت حیض بمقدار ایام حیض را نفاس حساب کند
و اگر از ده روز تجاوز نکند و مبتدئه و مضطربه تا ده روز عمل نفاس بکند و بعد از آن
عمل استحاضه و احوط آن است که تا هجده روز جمع عمل نفاس و استحاضه هر دو بکند

بعیادت او بیاید و ایشان ثواب یابد و اجنبی مثاب باشد که سبب ثواب برادران
مؤمن شده است و هرکس را دعای مستجابست شاید که برکت دعای ایشان شفا
یابد و باید که عیادت کنندگان نیز از بیمار طلب دعا کنند و دعای بیمار رد نشود دعای خویشان
است و سنت است مؤمنان را که چون نزدیک بیمار روند بیماری موسی را بعیادت او
و در احادیث بسیار واقع شده است از اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم اجمعین
که هر مومنی که بعیادت بیماری برود هفتاد هزار فرشته شفاعت او میکنند
و استغفار میکنند از جهت او تا بخانه باز آید و اگر صبح بعیادت او رفته باشد استغفار
میکنند از جهت او تا شام و اگر شام رفته باشد استغفار میکنند از جهت او تا صبح
و هر مومنی که بعیادت بیمار رود خداوند عالمیان ملکی موکل میکند که عیادت او
میرود استغفار کند از جهت او تا روز قیامت تا آنکه او را در بهشت جای
کرامت کنند که راه چهل ساله سواره تند رو بوده باشد و سنت است که در
نزد بیمار بسیار مکث ننمایند که طول وصل دهد و از جهت بیمار تحفه ببرند اگرچه
سیبی یا بهی کوچک باشد و دست بر دست او بگذارند و دعا از جهت او بکنند
و فاتحه بخوانند و اگر ممکن بوده باشد دست بر دست بگذارند هفتاد نوبت
یا چهل نوبت یا هفت نوبت و اقل یک نوبت که سبب شفای بیمار است و نماز سبب

بیمار را وصیت کردن و اگر حقی از حقوق حق سبحانه و تعالی در ذمت او باشد یا حقوق
خلق بلکه سوی آن است که بخواند یا وصیت او در زیر سر او نباشد اگر چیزی چند باشد
که در حال حیات باید ادا کرد مشغول برای ذمت آن حقوق خلق مبادا که تا ممکن باشد
که در حیات بکند و اگر وصیت کند و اگر نماز و روزه و حج و غیر آن کردن باشد و خاطر پریشان
جمع نموده باشد که بشیر الیه کرده وصیت کند و از صدقات جاریه هر چه ممکن باشد تا ثلث
مال وصیت کند و اگر طفل و شیر باشد وصی عادل از جهت او مقرر سازد و کودکان
عاقل را وصیت بکند و خود را تا ممکن نبوده باشد بی سر از خود بکند و احتیاط در ایام
صحت اهم است و گریه نکرده باری در ایام مرض البته بکند و چون آثار مرگ ظاهر
شد نزدیکان است که پای او را به قبله کنند و سنت است که تلقین کنند او را که خود بگوید
شهادتین و اقرار به ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را و بهتر آن است که
دعای عدیله را تلقین او کنند و اگر خود نتواند خواند نزد او بخوانند و مکرر بخوانند تا
فوت شود و همچنین تلقین او کنند کلمات فرج را تا بخواند یا نزد او بخوانند یا این کیفیت
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات
السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و ما تحتهن و رب العرش
العظیم و الحمد لله رب العالمین و بهتر آن است که این دعا را نیز تلقین او کنند

تا جان کندن بروی آسان گردد و بگوید اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک واقبل

منی الیسیر من طاعتک و اگر جان کندن بروی دشوار شود سنت است که نقل

کنند بجای نماز گاه وی اگر داشته باشد تا جای نماز را در زیر او نهند

و سوره والصافات نزد او بخوانند و احوط آن است که تا دراز کردن پای او

تقبل کنند و چون بمیرد سنت است که چشم او بر هم نهند و دهانش و چانه

شبی بروی کشند و مومنان را خبر کنند و زود بدفن او بدارند مگر بمقدار جمع

جمع شدن مومنان و در حال اشتباه موت می باید که صبر کنند تا یقین شود فوت

او و مکروه است در حال جان کندن که جنب یا حائض نزد او حاضر شوند و جمعی از علما

دیگر مکروه است تنها و شکم او آهنی بگذارند

در غسل دادن و کفن کردن و دفن نمودن واجب کفائی است یعنی بر همه کس

است چون یک کس یا بیشتر بجا آورند از دیگران ساقط شود و مشهور میان علما

که ولایت یعنی تعلق بوارث میت دارد و بی رخصت او دیگری متوجه اینها نمیتوانند

و این احوط است و اشهر آن است که هرگاه ورثه مردان و زنان باشند مردان اولی

اند از زنان و شوهر اولی است بزن در جمیع احکام حتی در غسل دادن و احوط آن است

که او را بی نیت غسل ندهند و نظر بعورت او بعد از موت نکند بهتر آنست که بزنان بگذارد

تا او را غسل دهند مگر آنکه زنان نیافته شود و غسل دهد او را پیراهن پوشیده و غسل میتوانند

داد مرد عن زنان محرم را مانند عمه و خاله و زنان مردان محرم را مانند عم و خال و نامحرم را

غسل نه دهند بلکه با جامه هایش دفن کنند مگر آنکه مرد دختر سه ساله را غسل دهد یا زن پسر

سه ساله را بنابر مشهور میان علما و خلافی در غسل مومن اثنا عشری نیست و همچنین

طاهر او عادت غسل نیست و در عدم وجوب غسل خوارج و غلات و نواصب و مجسمه و مرتد

و دشمن داشتن در اهلبیت فرق مسلمانان خلاف است بعضی حرام میدانند و بعضی جایز و بعضی

واجب و احوط ترک غسل ایشان است مگر در حال تقیه و شهیدی که در جهاد با امام زمان

کشته شده باشد و در معرکه مرده باشد در غسل نمیدهند و کفن نمیکنند بلکه نماز میکنند

و با جامه هایش او را دفن میکنند و مشهور آن است که می کنند از وی پوستین و موزه

را مگر که خونی شده باشد و همچنین است حکم اطفال برهان شهید شده باشند یا مجانین

و اگر طفلی در شکم مادر بمیرد پاره پاره میکنند طفل را و بیرون می آورند اگر ممکن نبوده باشد

بیرون آوردن بی پاره کردن و اگر مادر بمیرد و طفل زنده باشد میشکافند شکم

او را از جانب چپ و بیرون می آورند و بهتر آن است که شکمش را بدوزند و کسیکه

واجب القتل بوده باشد در حدی در حال حیات او را امر میکنند که غسل میکند به غسل

حنوط کند و کفن بپوشد و بعد از آن او را میکشند دیگر او را غسل نمیدهند بنابر مذهب

مشهور میان علما و هرگاه و پاره از میت بیابند و در ان سینه باشد و یا سینه تنها بی
بیابند حکم تمام میت دارد بنابر مذهب مشهور میان علما و همچنین اگر استخوانهای
سینه را بیابند بنابر ظاهر حکم تمام دارد و احوط ان است که اگر دل او را بیابند یا سر را
یا دست را و یا پا را و یا اکثر بدن را اگرچه سینه نداشته باشد غسل بدهند و کفن کنند
و نماز کنند و مشهور در اینها و غیر اینها هرگاه استخوان داشته باشد اینست
که غسل بدهند و در خرقه بپیچند و دفن میکنند و همچنین است حکم طفلی که ساقط
شده باشد و خلقت او تمام شده باشد و اگر پاره گوشتی بیابند بی استخوان
مشهور ان است که در خرقه بپیچند و دفن میکنند و همچنین است حکم سقطی که تمام
نشده باشد بنابر مشهور و بعضی در این دو صورت گفته اند که در خرقه بپیچانند
در کار نیست و اول اموراست و چون خواهند که غسل دهند باید که اول ازاله
نجاست از بدن او بکنند پس او را سه غسل دهند اول با آب سدر و بعد از ان
با آب کافور و بعد از ان با آب خالص با آنکه اول نیت کنند و احوط ان است
که چنین نیت کند که غسل میدهم این میت را با آب سدر و کافور و قراح از
جهت انکه واجب است از برای رضای حق سبحانه و تعالی و احوط ان است
که کسیکه آب میریزد و کسیکه میگرداند میت را نیت بکنند و بعد از ان سه مرتبه را

بشوید و دیگر جانب راست و دیگر جانب چپ و چون غسل کافور و قراح دهند نیز یکی را

بازنیت بکنند بهتر آن است که جانب راست و دیگر جانب چپ و چون غسل کافور

سر را نیز با جانب راست بشوید و جانب چپ سر را با جانب چپ و سدر و کافور که در آب

میکنند اندکی کافی است و بهتر آن است که آن قدر نکنند که آب مضاف شود و احوط آنست

که میت را وضو دهند و بهتر آن است که پیش از غسل وضو دهند و بهتر آن است که غسل ترتیبی

دهند نه ارتماسی و اگر سدر و کافور بهم نرسد به آب قراح غسل دهند و احوط آن است

که سه مرتبه غسل دهند و اگر پیش از دفن بهم رسد احوط آن است که مرتبه دیگر او را غسل

دهند و اگر آب بهم نرسد یا میت را غسل نتوان داد یا آنکه بدن میت از هم بپاشد یا پوست

او را بدل تیمم دهند او را و جاهای یک تیمم کافی است و سه تیمم احوط است و بهتر آن است

که تیمم چنین دهند که تیمم سیوم این مرتبه را بدل از سدر و کافور و قراح از جنب اگر

واجب است او را برای رضای خدا و تیمم دیگر را قصد کنند که تیمم سیوم این مرده را

بدل از کافور احتیاطاً لطاعتی قربةً الی الله و همچنین قراح را و چون نیت کنند دست

خود را بر خاک زند و بر پیشانی میت بکشد و دیگر به پشت دو دست راست

و دست چپ او را و اگر دو ضرب کند نیز جایز است یکی بواسطه رو و دیگری بواسطه

و دست های او و سنت است که میت را بر روی تخته گذارند و پاهای او را به قبله کشند

احتیاطاً و از برای آب غسل میت گودی بکنند نزد و مکروه است که این آب

به جای بول و غایط برود و اگر به چاه میان خانه رود قصوری ندارد و سنت است

که میت را زیر سقفی غسل دهند و زیر آسمان نباشد و بهتر آن است که میت را

پیراهن پوشیده غسل دهند و اگر پیراهن او را کنند از زیر او بیرون آورند

و اگر تنگ باشد بشکافند با اذن وارث و بیرون آورند و احوط آن است

که عورت میت را بپوشانند و حرام است عورت میت را نظر کردن و اگر غاسل

خواهد که تخلیل کند باید که دست به عورت نرساند بلکه خرقه بر دست پیچد و تخلیل کند

و سنت است که انگشتان میت را نرم کند برفق و نرمی و سر میت را بکف

سدر بشوید و فرج میت را بکف سدر و اشنان بشوید پیش از غسل و دستهای

میت تا نصف ذراع بشوید و هر عضوی را سه مرتبه بشوید و در هر شستنی دست

بر شکم میت بمالد پیش از غسل سدر و کافور تا اگر چیزی در شکم باشد بیرون آید

مگر آنکه میت حامله باشد و خوف افتادن فرزند باشد و غاسل دستهای

خود را تا مرفق بشوید بعد از غسل سدر و کافور و احوط آن است که ملاحظه

اگر ... سدر و کافور نداشته باشند سنت است که چون میت را بجه وانند بگویند اللهم

إنَّ هذا بَدَنُ عَبدِكَ المُؤمِنِ وَقَد أخرَجتَ رُوحَهُ مِنهُ وَفَرَّقتَ بَينَ

هُما فَعَفوَكَ عَفوَكَ عَفوَكَ در وقت غسل دادن بسه گوید عَفوَكَ عَفوَكَ عَفوَكَ

و سنت است که هر چه از عیوب میت ببیند بکسی نگوید تا حق تعالی گناهان او را بیامرزد

چنانکه از مادر متولد شده است و مکروه است که میت را در میان پاهای خود آورد بلکه از جانب

... بایستد و مکروه است که ریش میت را بتراشند و مکروه است که ناخن میت را بگیرد و موی

او را شانه کند و اگر بگیرد آن ناخن و مو را بلکه هر موی که در حال غسل از وی جدا شود

با میت در قبر گذارند و بهتر آنست که میان کفن بگذارند چنانکه در حدیث است از حضرت امام

محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که دندان آنحضرت کنده شد و روایت کرفته نبوده

الی آخره و حضرت امام جعفر صادق فرمودند که چون مرا دفن کنی این دندان را با من

دفن کن ... و واجب است که میت را

سه کفن کنند و مشهور میان علما آنست که لنگ و پیراهن و سرتاسری است و جمعی از علما

گفته اند که سه سرتاسری میباید یا پیراهن و دو سرتاسری و این ظاهر است و لیکن

احوط آنست که لنگ نیز بکنند و پیراهن و دو سرتاسری بکنند و با ضرورت یک سرتاسری

کافیست بلکه اگر یافت نشود یک لنگ تنها واجب است و باید که کفن حریر محض نبوده باشد

واحوط آن است که کفن زنان را نیز حریر محض نکند و احوط آن است که کفن از پوست نبو
و بهتر آن است که از پشم و مو نیز نبوده باشد و بهتر آن است زینه سفید بوده باشد
استعمال کردن میت را باکه هفت موضع سجده او را بکافور بمالد اگرچه
باشد و بهتر آن است که سر بینی را نیز بمالد و بعضی گفته اند که گوش و چشم و دهان
بغل و ... راهها را نیز بمالد و بعضی گفته اند که بر سر بند نیز باشد و روایات
دو قول دلالت دارد و عمل باین بد نیست بلکه احوط است و اگر میت محرم
بحج یا عمره او را غسل کافور ندهند و حنوط نکنند و بهتر آن است که کافور حنوط
مثقال شرعی بوده باشد که سه ربع مثقال صیرفی میشود و بهتر آن است که چهار مثقال
شرعی بوده باشد و بهتر ازین آن است که سیزده درهم و ثلثی بوده باشد که
مثقال شرعی نه مثقال و ثلث مثقال میشود و بحساب صیرفی هفت مثقال میشود
و سنت است که سرتاسری بالاپوش از حبره باشد و اتجانه الیت در زمین واحو
آنست که حبره حریر محض نبوده باشد و سنت است خرقه طویلی که عرضش نیم
باشد زیاده کند بواسطه ران ... و سرانرا شکافند و بکمر میت ببندند
و پنبه در وی بر میت کنند و بر عورتش نیز پنبه بگذارند و سر دیگر را از زیر در آور
چنانکه عورتین را فراگیرد با ...ها و از پیش آنچه بر کمرش بیرون آورند و ابتها

آلوده شده باشد تا در قبر نگذاشته باشند او را بشویند و اگر بقبر برده باشند

مشهور آن است که آن موضع را پاره میکنند و کفن را از یکدیگر بکشند اند

تا بدن میت پاره نمایند و بعضی گفته اند که اگر ممکن بوده باشد شستن در اندرون

قبر با نگاه داشت و افتادن بپرند و بشویند بهتر است خصوصا هرگاه بدن میت نجس

شده باشد و لطهیر آن لازم باشد تا ببرند بجهت آنکه ازاله نجاست از بدن

میت واجب است مطلقا کفن را نیز باین عنوان می شویند و خالی از

قوتی نیست ... و او را مقدمات چند سنت است

که مشیع جنازه مومن کنند و احادیث در فضیلت آن بسیار است از جمله

منقول است از حضرت امام باقر علوم اولین و آخرین که چون مومن را در قبر

می آورند ندای باو میرسد که اول عطای که بتو دادیم بهشت است و اول عطای

دادیم که همراهان ترا آنست که از گناهان ایشان گذشتیم و از آن حضرت

منقول است که هرکه متابعت جنازه مومنی بکند فردای روز قیامت او را

چهار شفاعت بدهند و هر دعائیکه از برای میت بکنند ملکی دعا کند که ترا

نیز حق تعالی بدهد آنچه رغبت او طلب کردی و از آن حضرت منقول است

که حضرت موسی از حق سبحانه و تعالی سوال کرد که باید چه ثواب بهشت

کسی اگر تشییع جنازه بکند حق سبحانه و تعالی فرمود که موکل کردم فرشتگان
چند از ملایکه خود را که با ایشان علمهای باشد که مشایعت ایشان کنند
از قبرهای ایشان تا محشر و اخبار در این باب بسیار است بهمین قدر اکتفا نمودیم
و سنت است که چون نظرش بجنازه افتد این دعا بخواند الحمد لله الذی
لم یجعلنی من السواد المخترم و ما بعده هذا ما وعدنا الله و رسوله
و صدق الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما
الحمد لله الذی تعزز بالقدرة و قهر العباد بالموت و سنت است
که چون با جنازه رود متذکر آمدن موت و آخرت بوده باشد و در ملاحظه آن باشد که
موت بوده باشد چنانکه منقول است از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق
که یکی از اصحاب فرمود که چون جنازه را برداری چنان تصور کن که ترا
برداشته اند از حق سبحانه و تعالی طلب کرده که باز ترا بدنیا فرستد و حق
سبحانه و تعالی قبول کرده پس اگر چنین حالی واقع سازد چه خواهی کرد بتحقیق
در اعمال خواهی کوشید و بدخواهی کرد پس حضرت فرمود که عجب است
از جماعتی که اول یا آخر ایشان را می باید رفت و ندای رحیل در داده اند
و ایشان بلعب و بازی دنیا مشغول اند از حضرت امام زین العابدین علیه السلام

منقول است که عجب بسیار است از کسانیکه شک در مرگ ندارند و می بینند مردمانرا
که چگونه میمیرند و از حضرت سید الانبیا و المرسلین منقول است که مرگ در پیش است
بدرستیکه ناچار است از مرگ آمدن مرگ می آید یا با راحت و رجوع بسوی
بهشت عالی از برای اهل جاودانه ابدی که سعی ایشان از برای آنجا بوده است
و رغبت ایشان در آنجا نه و می آید مرگ با شقاوت و ندامت و رجوع
بازگشت بسوی آتش افروخته از برای اهل جانه قریب اهل دنیا که سعی
ایشان برای دنیا بود و از آن حضرت فرمود که هرگاه شخصی را توفیق و سعادت
الهی قرین باشد همیشه اجل در برابر او است و امل دور اندیشی و دنیا در قفای
او و چون شقاوت و دنائت شیطان قرین شخصی باشد امل در برابر او است
و فکر مرگ در قفای او و از حضرت پرسیدند که از مردمان که عاقل تر است
حضرت فرمود که کسی که مرگ را بیشتر یاد نماید و استعداد از جهت او بیشتر کند
و از آن حضرت پرسیدند که علامت هدایت الهی چیست حضرت فرمود
که دامن برچیدن از خانه فریب و رو کردن بجانب ابدی و مستعد مرگ شدن
پیش از نزول مرگ و مکروه است خنده کردن و گفتگو باطل کردن دلشاد و مشغول بودن
آن است که در تشییع از عقب جنازه یا از دست راست و دست چپ رفتن

بهتر است و در حدیث واقع شده که از پیش و پس و جانبین همه خوب است و همراه
مکه تابوت را در پی نگذارند نه نشینند و ایستاده باشند و سنت است
همه پا ایستند و جهت و تربیع آن سنت موکده است چنانکه منقول است از حضرت
ابی عبدالله جعفر بن محمد صادق که هر که پای تابوت را بگیرد حق سبحانه و تعالی
بیست و پنج گناه کبیره او را می آمرزد و اگر تربیع کند از گناهان بیرون آید
و منقول است که هر گاه جنازه را از چهار جانب بردارد چهل گناه کبیره او را
بیامرزد و افضل آنست که تربیع کند باین عنوان که اول جانب راست
تابوت را بردارد از پیش سر و دیگر از پیش پای جانب چپ و بعد از آن
پیش سر از جانب چپ و عکس این نیز وارد شده و هر دو نیکوست نسبت زیرا
داول تربیع کند و بعد از آن هر عنوانیکه میسر شد ثواب دارد و ظاهر
اگر مکرر تربیع کند همان ثواب دارد و مکروه است سوار و تشییع کردن
و چون جنازه نزدیک قبر رسد سنت است که آنرا بزمین پائین قبر بگذارند
و اگر مرد باشد و اگر زن باشد برابر قبر گذارند رو بقبله بنا بر مذهب مشهور
و مشهور آنست که زمانی بگذارند و سه مرتبه او را نقل میکنند و مرتبه
چهارم او را بقبر میبرند و سنت است که سر میت را پیش کنند و سرازیر

بعقبر و رادرند وجمعی از علما گفته اند که زیر العرض و زیر آرند و سر اشیب بکنند

و سنت است که شخصیکه بقبر میرود و گردن میت را در قبر گذارد بندهای قبا را

بگشاید و سر و پای برهنه کند و بالا پوش را بیندازد و بهتر آن است که خویش

میت نبوده باشد مگر اگر میت زن بوده باشد که احوط آنست که محرم او را

به قبر برد و اگر محرم نبوده باشد زن صالحه برد و اگر زن صالحه نبوده باشد مرد صالح

پیر ببرد و اگر نه مرد صالح جوان و ظاهر اینست که در قبر بدر می تواند رفت و عکس خوب نیست

و چون داخل قبر شود از پیش پای قبر داخل شود و چون میت را در قبر گذارند

این دعا بخوانند بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم

الی رحمتک لا الی عذابک و چون بخوانند او را در قبر بگویند اعوذ بالله

من الشیطان الرجیم و سوره فاتحه و اخلاص و معوذتین و آیة الکرسی بخوانند

و این دعا بخوانند بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله

علیه و آله اللهم افسح له فی قبره و الحقه بنبیه صلی الله علیه و آله

اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فاغفر له

و ارحمه و تجاوز عنه بکرمه اللهم جاف الارض عن جنبیه و ما غد

علیه و لقه منک رضوانا و هرچه مقدور باشد از جهت او استغفار بکند

و واجب است که پنهان کنند میت را در قبر بجهتی که درندگان او را نخورند و گند
او بیرون نیاید و احوط آنست که قبر را بکنند مانند در ماندن سردابه و خانه و تابوت
نگذارند و شخصی که در دریا بمیرد اگر ممکن بوده باشد بخشکی رسانیدن پیش از متعفن
شدن بهتر آنست که بخشکی دفن کنند و اگر نه در ثقل خمی گذارند و سرش ببندند
و در دریا اندازند اگر ممکن بوده باشد والا در سنگین کنند و در آب
اندازند تا بزیر آب رسد و واجب است که میت را بر دست راست بخوابانند
روی بقبله مگر آنکه زنی باشد کافره و حامله باشد از مسلمان پشت او بقبله
تا روی فرزند بقبله باشد و سنت است که قبر را بیک دست بلند کنند تا
چیزی که بیرون بهتر آنست که زیاده از سه وجب مشرف نکنند و سنت است که
لحدی بکنند در جانب قبله بمقداری که بتوان نشست و اگر زمین سست باشد
بعضی گفته اند که مانند لحد بسازند از بنا و اگر نتوان قبر را شق کنند تا اینکه
از میان قبر بر روند که دو طرف را داشته باشند که چیزی بالای آن توان گذاشت
که خاک بر میت ریخته نشود و چون میت را بخوابانند سنت است که بندهای
کفن را بگشایند و روی میت را باز کنند و طرف راست روی او را بر زمین بنهند

در تربت حضرت امام حسین با او گذارند و بعضی گفته‌اند بر پیشانی او گذارند

و بعضی گفته‌اند که در کفن هر جا که باشد [illegible] و بعد از آن سنت است

که تلقین میت کنند بشهادتین و اسامی ائمه معصومین و بهتر آن است که

دست راست بر دوش راست میت را بگیرد و دست چپ بر دوش

چپ را سخت حرکت دهد و تلقین کند و بعد از آن خشت بچیند و این

دعا بخواند اللهم صل وحدته وآنس وحشته وآمن روعته

واسکن الیه من رحمتک رحمة تغنیه بها عن رحمة من سواک فانما

رحمتک للظالمین و سنت است که خویشان او را بگیرند لکن [illegible] نباید

[illegible] نکنند که خاک [illegible] شود و مکروه است فرش قبر بچوب و تخته

بیرون میت را با تابوت گذاشتن مگر آنکه زمین نمدار باشد و از جانب پای

قبر بیرون آید و چون خواهد برآید این دعا را بخواند انا لله و انا الیه

راجعون والحمد لله رب العالمین اللهم ارفع درجته

فی اعلی علیین واخلف علی عقبه فی الغابرین و سنت است که

حاضران خاک بپشت کنند سه کف و بگویند ایمانا و تصدیقا ببعثک هذا

ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم زدنا ایمانا

و منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنود که شخصی را که فرزندش
فوت شده بود فرمود که حق سبحانه و تعالی الله برای پسرت بهترست از تو و لقاء
خدا از برای تو بهتر از پسرتست دیگر شنید که جزع میکند مرتبه دیگر آمد و فرمود
در سوگ خدا آرزو دنیا رفت پسر برای بادیه رفت گفت یا حضرت پسرم بدینها داشتم
ن میکنم حضرت فرمود که سه چیز در پیش دارد یکی شهادت ان لا اله الا الله
رحمت از ایمان ست دوم رحمت حق سبحانه و تعالی و سیوم شفاعت
رسول خدا است حق تعالی یکی را ازیشان ازوی فوت نمیشود و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که هر مومنی بمصیبتی گرفتار شود و بگوید انا لله و انا الیه راجعون بگوید و صبر کند
در آن مصیبت حق سبحانه و تعالی بیامرزد گناهان او و مضمون این است که ما
بندگان خدا آمده بازگشت ما بسوی او خواهد بود و از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که ثواب مومن بر موت فرزندش بهشت است خواه صبر کند خواه نکند
و فرمود که یک فرزند که از پیش برود بهترست از برای او از هفتاد فرزند
که بعد او بمانند و همه جهاد کنند در راه خدا و از حضرت سید الانبیا والمرسلین صلعم منقولست
که داخل بهشت نمیشود کسیکه او را پیش روی نیست پس شخصی گفت که یا رسول الله
کسیکه فرزند نداشته باشد یا فوت نشده باشد فرمود حال او چون خواهد بود

حضرت فرمود که بار در سوختن بیش روا وست وازان حضرت منقول است

که هرگاه فرزند مومن میرد و یا انکه حق سبحانه و تعالی عالم است میگوید او از فرشتگان

می پرسد که قبض روح فلان مومن کردید ملائکه میگویند بلی یا رب حق سبحانه و تعالی

فرماید که بنده مومن چه گفت ملائکه میگویند خدا را حمد و ثنا نمود و کلمه انا

لله و انا الیه راجعون گفت حق سبحانه و تعالی فرماید که از برای او بیتی در بهشت بنا

کنید و نام آن بیت الحمد بنهید و احادیث در ثواب زیاده از حد و حصر است

که زیاده از سه روز ماتم نگیرند مگر زن از برای شوهر که تا چهار ماه و ده روز ماتم شوهر خود دارد

با آنکه پوشش جامهای رنگین نپوشد و زینت نکند و بهتر است که نوحه کننده و زن

و اگر نوحه کری کنند بجز راست نگویند و سنت است زیارت قبر او میرفته باشند

که موجب انس میت است و چون بزیارت قبر او روند سوره فاتحه و انا انزلناه

و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جُنُوبِهِمْ وَصَاعِدْ اِلَيْكَ

اَرْوَاحَهُمْ وَلَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْوَانًا وَاَسْكِنْ اِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ

مَا تَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُمْ وَتُونِسُ بِهِ وَحْشَتَهُمْ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وچون داخل قبرستان شود بگوید اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ مِنَ الدِّيَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ

وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ و یازده مرتبه قل هو الله احد بخواند

دعا

عذ

هفت مرتبه انا انزلناه نیز بخواند و استغفار از جهت ایشان بکند با این عنوان
که اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات بیست و پنج نوبت و باید که
وارد قبرستان شود تامل کند در عاقبت خود و فکر کند که عاقبت او را نیز میباید
رفت و چند روزیکه او را مهلت داده اند غنیمت داند و صرف بندگی حق سبحانه
و تعالی بکند و منقولست که حضرت امیر المؤمنین چون داخل قبرستان می شدند
میفرمودند یا اهل خاک و ای اهل غربت اما منزلهای شما را ساکن شدند جماعتی
دیگر و زنان شما را خواستند بعضی دیگر و مالهای شما را قسمت کردند خبریکه
نزد ما بود اینست کاش میدانستم که شما چه خبر است پس حضرت امیر فرمودند
که اگر ایشان را رخصت جواب دهند هر آینه خواهند گفت که بهترین توشهها تقوا است
و سزاوار آنست که اموات خود را فراموش نکنند یا آنکه از جهت ایشان
تصدقات بکنند و نماز و روزه و حج و دعا بکنند و ایشان را در عقب نمازها
و اوقات اجابت دعوات دعا کنند خصوصا پدر و مادر را و احادیث بسیار
وارد شده است که بسا باشد که ایشان در تنگی باشند و حق سبحانه و تعالی ایشان را
بفراخی برد و ندا بکند که این وسعت برای نمازی بود که فلان برادر مؤمن
تو از برای تو کرد پس حضرت فرمود که میت خوشحال میشود بدعا و استغفار

چنانکه خوشحال میشود زنده بسبب هدیه که از جهت او میبرند و دوم جهت آنکه مرده
بواسطه سعی عمل صالحی میکند حق سبحانه و تعالی اجر او را مضاعف کرداند و سبب از او
نفع یابد و دوم جهت آنکه شش چیز بمومن میرسد بعد از وفات او اول فرزندی که
از جهت او استغفار کند دوم مصحفی که بگذارد یا کتابی از کتب علمی که مردم
خوانند سیوم درختی که بکارد که مردمان از آن نفع یابند چهارم آبی که جاری سازد
پنجم جایی که بکند که خلق خدا منتفع شوند ششم چیزی که مردمان بآن عمل نمایند
از ارشاد و هدایت خلایق با تصنیف کتب و مانند آن

مسئله بیست و ششم بیان علما آن است که واجب است غسل بسودن جزوی که
حیات از آن کس جدا شده یعنی از میت یا از حیات بوده باشد و اگر آن جزو را از میت
جدا کرده باشند یعنی که استخوان داشته باشد هرگاه میت سرد شده باشد و او را
غسل نداده باشند و همچنین جمعی از علما گفته‌اند که واجب است غسل بسودن
استخوانی که از زنده جدا کرده باشند و این احوط است و اگر کسی مس کند میتی را
که پیش از کشتن غسل داده باشند غسل واجب نیست و همچنین کسی را که غسل اضطراری
داده باشند باینکه سدر و کافور نبوده باشد و همچنین شهید را اگرچه احوط
در این صورتها آنست که غسل بکند احتیاطا و اگر شخصی را تیمم داده باشند بعوض غسل است

کسی که

ریمس آن غسل واجب میشود و اگر عضوی از بدن یک غسل تمام شده باشد مس
کند بعضی گفته‌اند که غسل واجب نیست و احوط غسل است و احوط آنست که هرگاه
جزوی که صاحب حیات نباشد اگر بساید صاحب حیات را یا برعکس و غیره
صاحب حیات باشد چنانکه موی او و موی میت ساید غسل کند احتیاطاً و
همچنین در سوزن سنجیدن جدا شده آنست که غسل کند اگرچه گوشت نداشته
باشد و احوط آنست که عضوی که جدا شود و باشد از او نشوید اگر ملاقات بحیوت
کرده باشد با این که هر دو خشک بوده باشند

بر تو واجب است پوشانیدن عورتین از ناظر محترم
و هر وقت پس چون بحمام روند نهایت احتیاط کنند از آنکه نظر کسی بعورت او
بیفتد و از رسول خدا منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید
که داخل حمام نشود بی لنگ و داخل نهر نشوند بی لنگ و فرمود که آب را
اهلی و ساکنانی هست و واجب است که ملاحظه نماید که نظرش بعورت
دیگری نیفتد خصوصاً هرگاه جمعی بی لنگ باشند مرد و زن در این حکم یکسان اند
و بهتر آنست تا ممکن باشد از رفتن بحمام پرهیز کند و بهتر آنست که بی ناشتا بحمام نرود

و پیش از رفتن اندک چیزی بخورد و با امتلای شکم نیز بحمام نرود و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون داخل حمام شوی
در وقتیکه رختها میکنی این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ انْزَعْ عَنِّی رِبْقَةَ النِّفَاقِ
وَثَبِّتْنِی عَلَی الْاِیمَانِ و چون داخل خانه اول شوی بگو اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ
عَنِّی الرِّجْسَ النَّجَسَ وَطَهِّرْ جَسَدِی وَقَلْبِی و آب گرم بردار و بر سر
ریز و پاره بر پاها بریز و اگر ممکن بوده باشد جرعه بخور که بول را
پاک میکند و اندکی در آن خانه صبر کن پس چون بخانه سیوم داخل شوی بگو نَعُوذُ
بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ وَنَسْئَلُهُ الْجَنَّةَ و این دعا را مکرر بخوان تا وقتیکه از گرم
خانه بیرون آئی و زنهار که آب سرد در حمام مخور که معده را فاسد میکند و آب
سرد بر سر و سینه مریز که بدن را ضعیف میکند و چون بیرون آئی آب سرد بر پاها
بریز که دردها را از بدنت بیرون می آورد و چون رختها پوشی بگو اَللّٰهُمَّ
اَلْبِسْنِی التَّقْوٰی وَجَنِّبْنِی الرَّدٰی پس چون این اعمال را بجا آوری
ایمن میشوی از هر دردی و حضرت فرمود که در حمام تکیه مکن که پیه گرده را میگدازد
و شانه در حمام مکن که موها را تنک میکند و سر را بگل مشو که رو را ناخوش میکند

و سفیدی

و سفال بر بدن مالیدن برص می آورد و نمک بر رو مالیدن که بیهودگی بود و سؤال

کرده شد در حمام و ندانستند را به بزرگی و که روز یکروز بحمام رفتن نفع دارد و یکروز

نرفتن جمیع کرده را ببکدارد و سنت است در جمعه یکبار سر تراشیدن و نوره

پانزده روز یکبار نوره کشیدن در بدن آنست که جمعه یا چهارشنبه بحمام رود و در این

روز نوره نکشد و چون خواهد که نوره کشد اندکی نوره بر سر بینی گذارد و بگوید

اللّهم ارحم سلیمان بن داود کما امرنا بالنوره و دیگر آنکه الله

تعالی نوره را او را [illegible] و نشسته نوره نکشد و بعد از آن هر جا که نوره

گذاشته باشد حنا رنگ کند تا [illegible] و در عرض نوره پیسی [illegible] و در حدیث

است که نوره و حنا بر خود مالد ازین تا با حق سبحانه و تعالی فقر را از وی

دور کند و اگر [illegible] روز شود و بهای نوره نداشته باشد قرض کند که حق

سبحانه و تعالی ادا کند و قرض او چهل روز نگذارد و منقول است از سید الانبیا

والمرسلین هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد و [illegible] و انکار موی زهار

خود را زیاده از چهل روز نگذارد [illegible] زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت

دارد که ترک کند نوره را زیاده از بیست روز و زیر بغل [illegible] از

پانزده باشد [illegible] موی او را [illegible] و نگذارد که دراز شود که مسکن شیاطین میشود

و باکی نیست چرک به نوره بردن با موی لولو واده باشد و سبوس و همچنین آنکه
اندر آبزن روغن زیت بمالانند و بدن را با آن چرب کنند قصه رنو [illegible] و چون
سبب نفع بدن است و اسراف نیست و اگر کسی موی سر نه [illegible] سنت
که رعایت آن بتکذیب نکردن و شستن و از هم شکافتن و شانه زدن
سر و محاسن خصوصا کسانی را که موی سفید بهم رسانیده باشد حنا و وسمه
و کتم سنت است و سیاه کردن بهتر است از سرخ کردن و آن بهتر
از زرد کردن و از رسول الله منقول است که درهمی در خضاب صرف کردن
بهتر است از هزار درهم که در جاهای دیگر صرف نمایند از برای آنکه خضاب
و در آن چهارده خصلت است باد از گوشها را دفع میکند چشمها را روشن
و دماغ را نرم میکند و دهان را خوشبو میسازد و پای دندانها را سخت میکند
و ضعف را می برد و کم کند [illegible] و وسوسه شیطان را کم میکند و فرشتگان
از آن خشنود میشوند و مومنان خوشحالی میکنند و کافران بخشم می آیند
و زینت است و بوی خوش است و نکیر و منکر را از چنین شخص شرم می آید
که او را سوال کنند و بیزار است از عذاب قبر و سنت است سر خود را
بخطمی شستن که موجب ایمنی است از پیسی و دیوانگی و فقر را

که تیمم بهتر باشد و بعضی حائض و نفسا و جنب غیر محتلم را ملحق ساخته اند و به نیت
گناه بحث که تیمم واجب میشود و منتظر و [illegible] و بهین [illegible] و به بود
باشد و هرچه غیر اینها است سنت است
بدانکه صحت تیمم یا یافت نشدن آب و یا که آب بهم رسد و ذو شده مهیا
که ضرر بحال او رسد چنانکه ضرر رسانده باشد [illegible] و یا شده باشد
باشد دلو و رسن نداشته باشد و نباشد [illegible] و دلو [illegible]
بسیار باشد یا دوام کرده ضرر بحال او رساند و یا آب باشد تا خوف [illegible] باشد
اگر میسر آب [illegible] ضرر [illegible] جان یا مال [illegible] باشد [illegible] آب والا
از دزد و مانند آن در قافله [illegible] یا ناموس [illegible] و یا اگر آب [illegible]
خوف تشنگی داشته باشد [illegible] یا رفیق یا [illegible] احتیاج [illegible] داشته باشد
و اگر محتاج بآن نباشد احوط آنست که اندازه وضو و آب را صرف طهارت
کنند و یا آب باشد و خوف ضرر باشد یا که ترسد که بیمار شود و یا بیماری زیاد
شود و یا طول کشد و احوط آنست که اگر عمداً جنب شده باشد در سفر غسل باوجود
که خوف جان نباشد او را درین صورت نیز [illegible] کند و چون بآب میرسد احتیاطاً
قضا میکند و همچنین اگر آب [illegible] باشد و تا برود که غسل کند یا وضو سازد وقت نماز

وهمچنین اگر فراموش کند که طلب کند تا وقت تنگ شود و تیمم میکند و درین
سه صورت احوط آنست که چون بآب برسد وضو سازد و قضا احتیاطا بکند
واگر بعد طلب کرده و نماز کرده و بعد از آن ظاهر شد که آب در آن حوالی بوده
اعاده میکند اگر وقت باشد و قضا میکند اگر وقت بیرون رفته باشد واگر آبی
داشته باشد و پیش از وقت آن آب را بریزد یا پیش از وقت تا بی برسد و
آبرا بریزد و وضو نسازد و بعد از دخول وقت آب بهم نرسد تیمم میکند و اعاده
نماز لازم نیست بنابر اظهر اگر در وقت داخل شده باشد و آب را بریزد یا آب
برسد و آب بریزد و دیگر آب بهم نرسد تیمم میکند و نماز میکند و در اعاده
آن نماز خلاف است اظهر آنست که اعاده نمیکند و بعضی گفته اند که اعاده میکنند
واین احوط است [illegible] سوم در آنچه [illegible] وآن خاک
خالص است بنابر اظهر و بنابر اظهر تیمم نمیتوان کرد بچیزی که از اسم زمین بدر
رفته باشد مانند طلا و نقره و سرمه و زرنیخ و مانند اینها و همچنین است خاکی
که با اینها ممزوج شده باشد چنانکه ظاهر باشد و همچنین است کاه گل و مانند آن
و در تیمم کردن بسنگ در حال اختیار خلاف است احوط آنست که تا ممکن باشد
تیمم بخاک کند و چون خاک ممکن نبوده باشد تیمم بسنگی کند که غبار داشته باشد

و تیمم بسنگ بی غبار نیز کند جایز نیست تیمم بگچ کسه و اگر خاک کسه بوده باشد
نیز مستحب است و جایز نیست تیمم بخاکی که پیش از نجاست بنا بر نجس شود
و احوط ترک آنست در حال اختیار و بعد از جنابت خلافست ما را نتوان کرد
و خصوصا اینکه را صحیح نیست و تیمم بخاک مغصوب و خاک نجس و اگر
خاک بهم نرسد تیمم کند بغبار جامه و نمد زین و یال اسب باید که دست زند تا غبار
از آنها برخیزد و بروی آید و تیمم کند و اگر غبار بهم نرسد تیمم بگل کند باید که ممکن باشد تا
خشک کند و دست بر آن زند و ظاهرا این صورت مقدم است بر غبار
و اگر ممکن نبوده باشد دست بگل زند و بر پیشانی کشد و تا ممکن باشد از
جایی که خشک باشد تیمم کند و اگر خاک و غبار و گل و سنگ بهم نرسد تا که
برف آمده باشد بسیار کس اگر برف توان آب کرد با آتش و مانند آن
واجب است که وضو بسازد با آن آب و اگر ممکن باشد که برف تا
حاصل غسل بفعل آید آن نیز واجب است و اگر اینها ممکن نبوده باشد
برف را بر رو و پیشانی تا کفی بسیم بر جسد و بروید و تیمم کند و اگر اینها
ممکن نبوده بعضی از علما گفته که تیمم بر برف کند و نماز کند و احوط
آنست که بعض قضا نیز بکند احتیاطا و اگر آب و خاک و سنگ و غبار

ممکن باشد که تا آخر وقت شکل و رفتن زایل شود و بهتر است که صبر کند تا آخر وقت اگر عذر برطرف شود فبها و الا تیمم کند و اگر تیمم داشته باشد بهمان تیمم نماز میکند و کسیکه قضای نماز داشته باشد مراد فات تیمم میتوان کرد و چون وقت داخل شود بان تیمم نماز ادا میتواند کرد و بنا بر مذهب مشهور اولی آنست که تفصیل گذشته عمل نماید تیمم بواسطه نماز کسوف وقتی میکند که کسوف شود و بواسطه نماز جنازه وقتی که جنازه حاضر شود و بواسطه نماز استسقا وقتی که مردم در صحرا جمع شوند و بهتر آنست که وقتی که خواهد شروع به نماز تیمم کند و بواسطه نماز جنازه و فیکه خواهد نماز کند پس اگر در اول وقت وضو نداشته باشد و تا وضو ساختن نماز فوت میشود تیمم می تواند کرد هرچند آب بوده باشد و اگر انتظار آن نکشند بهتر آنست که تیمم نکند و وضو بسازد و واجب است در تیمم نیت کند و بهتر آنست که بلفظ هم آن نیت کند که تیمم میکنم بدل از وضو و یا غسل از جنابت مباح بودن نماز از برای رضای حق سبحانه تعالی و اگر نیت بدل نکند ظاهر اقصور نیست متعین باشد و بعد از نیت دستها بر زمین بزند و اگر مقارن نیت دادر خاطر متذکر باشد و وقت مسح پیشانی احوط آنست و واجب است

در حکم نیت باشد تا فارغ شود و باین معنی که منافی نیت اولی نبوده باشد و

و دوم آنست که دستها را بقوت بر زمین زند و با هم بزند بهتر آنست که

انگشتانش گشاده باشد در وقت زدن دست بر زمین و بهتر آنست

که چنان باشد که خاکی بر دستش بچسبد که بآن مسح کند و سنت است که

دست بر هم زند که زیادتی آن خاک بریزد و واجب است که مسح پیشانی

کند بهر دو دست بهر دو طرف پیشانی و بعضی ابروها را نیز داخل کرده اند

ابتدای آن از رستنگاه موی سر است و اندکی بالاتر از باب مقدمه

انتهای آن تا ابروها و طرف بالای بینی نیز تواند کشید اگرچه احتیاط

کردن به استیعاب اقرب است و حنفی باید که بشکم دستها مسح کند و بهتر است

که هر دو پهنای کف را نزد و باین هر دو دست را باول پیشانی گذارد و با هم

بزیر آورد چنانچه کل کف دست پیشانی و اطراف را فرا گیرد و دیگر

مسح پشت دست راست کند بشکم دست چپ از بند دست از جانب

بالا مسح کند تا انگشتان و دیگر مسح پشت دست چپ کند بشکم دست

راست بنحو سابق و اگر مجروح بوده باشد تا مرفق و ملکین قول است

ذراع است و احوط از همه آنست که دو تیمم بکنند یکی بنحو مشهور و دیگر

e-530

بکف دو دست پیشانی را تا سر بینی مسح کند و احوط آنست که ابتدا می‌کند

مسح پیشانی و دستها از بالا کند و واجب است که بترتیب مذکور واقع

سازد و در حال اختیار خود تیمم کند و اگر نتواند دیگری واقع سازد با

دست او بر خاک زند و بر اعضای او کشد و اگر ممکن نباشد آن دیگری دست

خود را بر خاک زند و بر روی بیمار کشد و بهتر است [illegible] نیت کند

و احوط آنست که موالات بفعل آورد اما مسح اعضا [illegible]

بجا آورد و در عدد زدن دست بر زمین خلاف است بعضی بر آنند

که از برای وضو یکمرتبه بر زمین زند و از برای غسل دو مرتبه و بعضی گفته‌اند

که از برای هر دو یکمرتبه و بعضی گفته‌اند که از برای هر دو دو مرتبه [illegible]

و اظهر آنست که [illegible] است که دو مرتبه

بر زمین زند یکمرتبه از برای رو و یکمرتبه از برای دستها و در بدل وضو

و غسل بهتر از این آنست که از برای هر یک دو تیمم بکند یک تیمم بضربتین

و یک تیمم و ضربتین و اگر دست تمام از بند بریده باشد مسح دستها

ساقط میشود و اگر بعضی را بریده باشند از آنچه باقی ساقط نمیشود و آنچه باقی

مانده باید مسح کردن میباید که تمام موضع مسح را از پیشانی و پشت دستها

[illegible]

آب یافت شود پس اگر آنقدر وقت نیست که وضو سازد و یا غسل کند

نماز را در وقت دریابد باید که نماز را تمام کند و اگر وقت هست

بعضی گفته اند که برنگردد و اگرچه تکبیر احرام گفته باشد و بعضی گفته اند که تا رکوع

نرفته باشد برگردد و اگر به رکوع رفته باشد برنگردد و این قول احوط است

... حلال شود و بسبب تیمم هرچه حلال میشود و بسبب وضو و غسل نماز و طواف

و مس کتابت قرآن و لبث در مساجد و قراءت سور عزائم و غیر آن بدانکه چون

جنب تیمم کند بدل از غسل نماز خواند و بعد از آن حدث اصغر از وی صادر شود

مثل بول و غائط و باد بعضی گفته اند که تیمم را مرتبه دیگر بدل از حدث اصغر

واقع میسازد و اشهر آنست که بدل از حدث اکبر واقع سازد و اگر نیت

بدلیت هر یک کند احوط است ... هرگاه تیمم ممکن شود و از استعمال

باطل میشود پس اگر بعد از آن آب نرسد باز استعمال آب نتوان کرد

اعاده تیمم باید کرد ... هرگاه جمع شوند جنبی و میتی و محدثی وضوئی

برسد آبی پس اگر آن آب ملک یکی از ایشان باشد مخصوص او

خواهد بود و اگر آب از شخصی مباح باشد ... اولی باشد از این سه شخص باید

ظاهرا آنست که بجنب میدهند و بعضی گفته اند که بمیت و بعضی گفته اند

که مشتمل است و قول اول اولی است [illegible] نجاست و توابع آن و در آن

چند مطلب است مطلب اول در اقسام نجاست است

نجاسات بنا بر مذهب مشهور ده است [illegible] بول و غایط از هر حیوانی که

گوشت او نخورند و در او نفس سائله باشد یعنی خونی که از رگ روان شود

[illegible] پس پاک است بول و غایط گاو و گوسفند و شتر و همچنین بول

و غایط مثل ماهی و مار پاک است چون ایشان نفس سائله ندارند و اگرچه احوط اجتناب

است و همچنین در فضله مرغی که گوشت او نخورند خلاف است احوط اجتناب است

همچنین در فضله مرغ حلال خلاف است و احوط اجتناب است همچنین نجس است فضله

حیوانی که گوشت انسان را خورند تا گاهی عادت کرده یا آنکه بسته فضله آدمی

خورند [illegible] منی است از هر حیوانی که خون روان داشته باشد خواه گوشت

او را خورند خواه نخورند [illegible] خون است از هر حیوانی که نفس سائله داشته باشد

خواه گوشت او را خورند خواه نخورند تا گاه از رگ بیرون آمده باشد

پس آنچه مانده در بدن مذبوح بعد از کشتن پاک است و حلال است اگر مذبوح

ماکول اللحم بوده باشد و همچنین پاک است خون ماهی و مانند آن [illegible] خون

[illegible] خلاف است و اجتناب از آن احوط است [illegible] مردار است از هر حیوانی

و اگر کسی از [illegible] و خوک [illegible] حیوانی که گوشت او را خورند مثل آهو و گوسفند اگر شیر

گوسفند باشد پاک است و اگر شیر سگ باشد نجس است و در این دو صورت گوشت

حرام است و در صورت اول احوط اجتناب است و همچنین نجس است اجزای [illegible]

[illegible] حلول نکرده باشد مثل پشم و استخوان و در نجاست سگ

و خوک آبی خلاف است احوط اجتناب است [illegible] مسکرات است و مراد از آن [illegible]

کننده است به باده صافه روان تا مانند شراب انگور و شراب خرما و شراب عسل

و شراب شده و عرق اینها و اشهر میان علمای نجاست اینهاست و احوط [illegible]

اجتناب است از اینها و همچنین است حکم فقاع که مسمی به بوزه است و [illegible]

از شیره جو [illegible] و گاهی از ذرت و برنج می سازند [illegible] شیره انگور است

[illegible] او بجوشد و قوام بهم رساند و بعضی گفته اند که جوشیدن سبب نجاست میشود

و دلیل اینها ظاهر نیست و احوط اجتناب است از اینها و همچنین احوط است اجتناب

کردن از طعامی که کشمش یا مویز در او ریزند و بپزند که جوشیده باشد آب

در میان آن اگر چه روغن سرخ کرده باشند ظاهرا و غدغن نباشد و همچنین

از خبیصی و مانند آن که مویز و کشمش را کوفته باشند و [illegible] کرده باشند

و غدغن حرمت اینها بیش از غدغن نجاست است اگر چه [illegible]

[illegible] ولیکن احتیاط اولی است [illegible] و [illegible] نیست و [illegible]

غیر اهل کتاب از ملل کفر خواه کافر اصلی باشد یا مرتد و لیکن یهود و نصاری

پس اکثر علما قائل به نجاست ایشان اند و بعضی ایشان را پاک میدانند

و نجاست ایشان را عارضی میدانند و خالی از قوتی نیست ولیکن احتیاط

در دین اجتناب است از ایشان و مشهور میان علما آنست که اطفال

ایشان و مجانین ایشان نیز نجس اند مگر آنکه اطفال را مسلمانان

اسیر کنند که در این صورت تابع مسلمانان شوند در طهارت و اجتناب

بهتر است و در نجاست روباه و خرگوش و موش بحسب مذهب خلاف است

و ظاهر آنست که پاک اند و احوط اجتناب است خصوصا از موش و همچنین

خلاف است در نجاست عرق جنب از حرام و ظاهر طهارت است و همچنین خلاف است

در نجاست عرق شتر نجاست خواره و احوط اجتناب است از این و همچنین

خلاف است در نجاست حیواناتی که مسخ شده اند مثل فیل و خرس

و میمون و لاک پشت و جلپاسه و کرگ و موش و خرگوش و

و طاوس و زنبور و خارپشت و روباه و مارماهی و خرچنگ و اظهر

طهارت است اگرچه احوط اجتناب است و همچنین خلاف است در بول

و پشکل [illegible] احتیاط تمام اجتناب است از بول ایشان بلکه از

سرگین ایشان نیز [illegible] دوم [illegible] اجماع [illegible] که

باشد و عین نجاست نباشد و اینها اهل طهارت و هرگاه استخوان شکسته
باشد و جا کرده باشد باستخوان نجس العین چنانچه بعضی از علما گفته اند که نمازش
صحیح نیست تا آنرا بیرون نیاورند مگر اینکه خوف تلف نفس در آن باشد همچنین
بعضی گفته اند که هرگاه پاک کند باستخوان حیوانی که گوشت او را نخورند
باید که بیرون آورند با امکان و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه خونی در زیر
پوست مرده باشد آنرا بیرون آورند و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه
چیزی نجس خورده باشد واجب است که قی کند و نماز کرده در دلیل همه
اینها تمامه نیست الحمد حوله عال باینها است و بعضی از علما ذکر کرده اند
که اگر نماز نماید بمصحوب فیه بانجاست و بسته نماز کند نمازش باطل است و این منقول
ظهوری ندارد و اگرچه احوط است و لازم است که هرگاه جامه را و امثال آن را که نجس
با جاری بشویند آنقدر بشویند که عین نجاست زایل شود و فشردن آن
در کار نیست اگرچه بهتر است و اگر در آب قلیل بشویند پس اگر نجاست
بول باشد احوط است که جامه را در طشت و مانند آن گذارند و آب بر روی
ریزند و بمالند که آب بهمه جا نجس برسد و بعد از آن بفشرند و بعد از آن آب را
بریزد دو مرتبه و دیگر جامه را در طشت گذارند و دیگر آب بر آن ریزند چنانکه همه

و شستن چون بعد باز بمالد و بفشارد و آب را بریزد دست و جامه و

ظرف همه پاک شود خصوصاً به یکباره جامه را در زیر و ظرف بفشارد

و اگر غیر بول باشد از نجاسات احوط است که سه مرتبه با این طریق بشوید

و همچنین است حکم ظرف مگر شراب و موش و خوک و موش مرده

که احوط آنست که هفت مرتبه بشوید و لعاب سگ بدین تفصیل مذکور خواهد شد و اگر ظرف

نجس باشد به بول دو مرتبه آب بریزند و لیکن بعد دیگر سه مرتبه احتیاطا

همچو سابق و اگر نجاست عینی داشته باشد مثل منی بصابون یا آب گرم

یا آب سرد باشد لازم است منی که بصابون و آب سرد برود و اگر

خشک شده باشد واجب است سعی نمودن بدست مالیدن و غیر آن تا زایل

شود و ملاحظه تمام کنند در ازاله منی و اگر اول ازاله نجاست کنند و بگذارند

تا خشک شود و خاطر جمع کنند که عین منی نمانده است و لیکن بعد از آن آب بکشند

بهتر است و یا آب کشند و جدا ببا ندارد که مبادا احتیاطاً دیگر نجاست

زایل نشده است و موجب نجاست جامه‌های دیگر شود و اگر بعد از ازاله

نجس یا خون رنگی بماند ظاهراً پاک باشد و احوط آنست که چیزی که نتوان

فشردن مانند لحاف و اشنو و گلیم اینها را باید از هر جانب تا آب

آن برود

تلف شود بعضی گفته اند که نماز در آن باقی مانده میکند و برهنه نیز نماز
میکند و این احوط است و اگر بغیر از جامه نجس نداشته باشد بعضی گفته اند
که مخیر است در نماز برهنه کردن و در جامه نجس کردن و گمان آنست
که نماز در جامه نجس کردن بهتر است از برهنه کردن اگر برهنه نیز نماکید
احتیاط بهتر است و اگر ممکن نباشد برهنه شدن در آن جامه نماز میکند و احوط
آنست که آن نماز را قضا نیز بکند و بر فا در زنی تربیت طفل کند و آن زن
بغیر از یکی جامه نباشد اکتفا میکند بشستن آن جامه در شبانه روزی یکبار
مذهب مشهور و بعضی گفته اند که شستن را در آخر روز واقع سازد و بعد از
آن تا نماز پیشین و پسین و شام و خفتن را در جامه بی نجاست یا کم نجاست
واقع سازد بهتر است و احوط آنست که باحکام سابق عمل نماید تا ممکن باشد
و اما عمل باین کند بهتر آنست که چون بفاصله نماز کند و مشهور آنست
که بول این جامه معفوست و غیر از بول را ازاله میباید کرد و بعضی سایر
نجاسات را معفو داشته اند که از طفل باشد

وآنچه به نقره و طلا گرفتن ظرف چوب و نی را بنقره گرفتن خلاف است و همچنین
در شمعدان و غیره میشود و احوط ترک آن نیز اینجا است و احوط ترک لجام طلا
و نقره است ما خانه را طلاکاری و نقره کاری کردن خلاف است از حیثیت
اسراف و آن است با اشخاص مختلف میشود و مکروه است از ظرف طلا
ب و نقره و مس آب یا چیزی خوردن و آشامیدن و اصح جواز و احتیاط اینست
دهان خود را از موضع نقره و طلا در ظروف محلی نگاه کنند باک نیست ولکن ابدا آنکه
علم داشته باشند بآنکه ایشان ملاقات کرده اند با رطوبت به نجس همچنین
بر نجاست نیز اگر ظرف پر آب باشد احوط اجتناب است و احوط اینست
و هر جا ظن غالب بهم رسد که ایشان ملاقات برطوبت کرده اند اجتناب کنند
و اشهر میان علما آنست که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی
که پاک باشد در حال حیاة و او را بنوعی مشروع کشته باشند یا از
دست مسلمانان گرفته باشند و حرام است استعمال پوست حیوان مرده
و همچنین پوستی که یافته باشند اگرچه گمان باشد که از دست مسلمانان

بقیه

روان کرد بوی شراب برطرف شود و بهتر و احوط آنست که بهری بدوان در
ظرفها نکنند و اگر سگ از ظرفی آب خورد و بزبان و همچنین اگر بلیسد بر بعضی
کثیر می باید رسد و برتبه با بشکنند آن ظرف را اول مرتبه بخاک مالند و بعضی گفته اند
آب داخل خاک کنند و بهتر آنست که مرتبه بخاک خالص بمالند و دو دیم
بخاک یا آب و دو مرتبه دیگر با آب اگر با آب قلیل شو بند و اگر با آب کثیر شوند
بعد از خاک یکمرتبه با آب فرو بردن کافیست و بعضی گفته اند که در میان
آب جاری دو بند تا دو مرتبه شو دو این قصور بدارد و بهتر آنست که بعد از
خاک شش مرتبه با آب بشو بند در آب قلیل و بهتر آنست که بعد از شستن بخاک کنند
و بعد از آن استعمال بنند و بهتر آنست که خاک پاک باشد و اگر خاک یافت نشود بهتر آنست
که صبر کنند تا خاک بهم رسد و زبان حکم مخصوص بنوع کلب است اگر دست سگ یا پای
سگ و غیر آن بظرف آبی رسد احتیاج بخاک نیست مثل سایر نجاسات
است و بهتر آنست که نوع خوک را نیز اول بخاک بشویند و بعد از
هشت مرتبه با آب اگر قلیل باشد و اگر کثیر باشد یکمرتبه کافیست و اگر

واگر ظرفی شوشیم ودران مرده باشد یا شراب داشته باشد سه مرتبه می شوند
بنا بر مذهب مشهور و صفت اولی است و از نجاسات دیگر استبرای است
حرکمیرتبه کافیست غیر بول که دران دو مرتبه می باید و سه مرتبه در بار اولی
باب ... و دران چند مقصد است
... است و دران بیست فصل است ... بدانکه
نماز واجب است یا سنت و نماز واجب است نماز شبانه روزی
وآن پنج نماز است . نماز جمعه با شرایطی که انشاء الله تعالی خواهد آمد
نماز عید رمضان و عید قربان نماز کسوف و خسوف و زلزله
و آیات نماز طواف نماز مردگان . نماز که مکلف
بر خود لازم می سازد بنذر یا عهد یا یمین یا تحمل از غیر و قضا و احتیاط مجموعه
هفت نماز است و نماز یومیه هفده رکعت است و در حضر یازده است
و در سفر نماز صبح دو رکعت و شام سه رکعت در سفر و حضر و هر یک
از پیشین و پسین و خفتن چهار رکعت است و در حضر و دو رکعت است

در سفر و نوافل

و عدد نوافل شبانه روزی سی و چهار رکعت است و حصر بنا بر اشهر
روایات هشت رکعت نافله ظهر است پیش از ظهر و هشت رکعت نافله عصر
است پیش از عصر و چهار رکعت نافله شام بعد از شام و دو رکعت نافله خفتن
بعد از خفتن است نشسته که یک رکعت در حساب میکنند و می توان ایستاده
کردن و دو رکعت یکی خواه ایستاده و خواه نشسته بیک رکعت محسوب است
و یازده رکعت نماز نافله شب است هشت رکعت آن مسمی بنافله شب
و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح است پیش از صبح
و در بعضی از روایات نافله پسین را بیشتر شمرده اند و در بعضی نافله
شام دو دو تنها مخصوص است بر تاکید فضیلت و ساقط میشود در سفر نافله
ظهر و عصر و اولی آنست که نافله خفتن را نیز بکند بالو تمام واقع شده است
و در اخبار بسیار از ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در فضیلت
هر یک نوافل یومیه از انجمله منقول است در حدیث صحیح از حضرت امام همام
ابی جعفر محمد بن علی باقر علوم الاولین و الآخرین که آن حضرت فرموده

که چون حضرت سید الانبیا والمرسلین صلی الله علیه واله را بآسمان

بردند از جناب اقدس الهی سوال کرد که پروردگارا چیست حال بنده

مؤمن نزد تو حق سبحانه وتعالی فرمود که ای محمد حال او نزد من … است

که هر که خوار کند دوستی مرا پس آشکار است که با من بمحاربه برخاسته

و تند ترم در یاوری کردن دوستان خود را و مرا در هیچ چیز تردد بهم

نرسید مانند ترددی که در میرانیدن بنده مؤمن بهم میرسد که او نمیخواهد

مرگ را و من نمیخواهم آزردگی او را بدرستیکه بعضی از بندگان من هست

اند که صلاح حال ایشان نیست مگر در توانگری و اگر ایشان را فقیر سازم هر آینه

هر آینه هلاک شوند و بعضی از بندگان من کسانی اند که صلاح حال ایشان نیست

مگر در توانگری [illegible] مؤمن هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در فقر و اگر

ایشان را توانگر گردانم هلاک شوند و تقرب نمی جویند. مؤمن من از

بندگان من بچیزی که محبوب‌تر باشد بسوی من از آنچه واجب گردانیده ام

بر وی و بدرستیکه تقرب بمن حاصل میکند بنافله نیز تا آنکه محبوب من شود

پس چون

پس چون محبوب من شد در آن هنگام من بمنزلهٔ گوش او میشوم که بآن
بشنود و بمنزلهٔ زبان او میشوم که بآن گوید و بمنزلهٔ دست او میشوم که بآن
کارها میکند که هر چه بخواهد اجابت میکنم و اگر از من سوال کند عطایش میکنم
و ظاهر این حدیث آنست که بنده بسبب نوافل بمرتبهٔ فنا فی الله میرسد که هر چه
کند از برای خدا و بالکلیه فانی میشود و از مرادات خود چشم میپوشد
و بدرجهٔ کمال قرب میرسد و هر فقره از فقرات این حدیث معتبر بیان عجایبه
جامع حقایق و معارف بسیار مندرج است و کتابها در شرح این حدیث
تصنیف کرده‌اند ولیکن مقام جای ذکر آنها نیست و در دیگر احادیث بسیار
واقع شده است که حق سبحانه و تعالی نوافل را بواسطهٔ جبر نقصانات فرایض مقرر
ساخته است و از آنجمله در حدیث صحیح واقع شده است از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که بسا باشد که از نماز بنده نصف
نمازش بالا برند یا ثلث یا ربع یا خمس و پس بالا نمی‌برند ملائکه از بهر او
مگر نمازی را که دل او با خدا بوده است و مامور شده است به نوافل

مگر بواسطهٔ تمام الکه کند حق سبحانه و تعالی هر نقصی را که از ایشان در وظیفه
واقع شده است و ظاهرا مراد ازین اغلب روایت و الله اعلم آنست که چون حق سبحانه
و تعالی مصلحت حال بندگان خود دیده اند که در هر مقدار زمان لازمست
ایشان را متوجه جناب اقدس او شدن و ایشان هر زمان که بجا آرند او
منزل صحبت و دارو بعد هجران از جناب اقدس او و نیست مگر حضور
قلب و التفات بجانب آنحضرت پس اگر از اول نماز تا آخر در دلش با حق سبحانه و تعالی
باشد در هر گفتگوی که با آنحضرت کند داند که چه میگوید این نماز را غفور
گفته بجهت اینکه از روی غافل شکر و اند جناب حق سبحانه و تعالی میفرماید که ان
الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله اکبر و دور نیست
که مراد از ذکر در آخر آیه آن باشد که اعظم ارکان نماز ذکر حق جل شأنه
است چنانکه احادیث بسیار دلالت بر آن دارد و چون این بنده را شواغل
جسمانی و جهت نفسانی بسیار است و در مقدار زمان صلوات که بایست که
دلش متوجه بغیر حق سبحانه و تعالی میشود و بنابراین معذر ساخته است جناب اقدس اله

و نوافل

تنگ باشد با الحمد تنها اکتفا می توان کرد و در دو رکعت اول نماز شب

سوره های قرآن بر رکعتی الحمد و سی بار قل هو الله احد بخوانند و در دو

رکعت شفع بهتر آنست که معوذتین و قل هو الله احد بخوانند و در رکعت

معوذتین و سه مرتبه قل هو الله احد بخوانند و بهتر آنست که در رکعت آخر وتر در

قنوت آن هفتاد نوبت استغفر الله و اتوب الیه بخوانند و صد نوبت دعا

از جهت چهل مومن بکنند و سیصد نوبت العفو بگویند و بخوانند و در قنوت

طلب مغفرت از جهت خود و پدر و مادر خود و برادران مومن ترک نکنند و ثواب

نماز شب صاحب ثواب بسیار واقع شده است و در نماز شام و دیگر نمازها مثل

پیشین و بهتر آنست که نوافل را با قدرت ایستاده بکنند و نشسته نیز می توانند

کرد و بهتر آنست که نوافل را اگر کنند دو رکعت را یک رکعت حساب کنند و احوط

آنست که در حال اختیار بر پهلو و پشت خوابیده نکنند و نماز را دو رکعت

بیک سلام میباید کرد و مگر نماز وتر [illegible] در بعضی و

اول وقت ظهر زوال شمس است از دایره نصف النهار و دانسته میشود

دن برنادوق

شاخص پیدا شود وقت فضیلت ظهر است و هرگاه دو قد شاخص شود وقت فضیلت
عصر است و احوط آنست که ازین وقتها نگذرانند و اول وقت شام غروب شمس است
و علامتش آنست که سرخی از جانب مشرق ظاهر شود و از میان آنجا بگذرد و
دست بالای در میان آسمان ظاهر شود و بعضی گفته اند پنهان شدن قرص است از
افق حسی چنین که در صحرا نمایند دیده میشود و احوط است و اولی آنست که نماز عصر
و عصر را بعد غروب قرص نیز نگزارند و اگر بگذارد نیت ادا و قضا نکنند بلکه
نیت کنند و احوط آنست که نماز شام را پیش از رفتن سرخی بکنند بیرون آمدن
میان علما است و آخر وقت شام وقتی است که به نصف شب از وقت نماز
چهار رکعت مانده باشد و اول وقت خفتن وقتیست که از نماز شام فارغ میشود
مذهب مشهور و مشهور آنست هر دو در وقت و لیکن واجب است شام
پیش از خفتن بجا آوردن تا وقتی که بمقدار چهار رکعت نیمه شب
مانده باشد درین صورت وقت مخصوص وقت خفتن است و شام
قضا میکند و بعضی از علما گفته اند که آخر وقت شام برطرف شدن

سرخی

سرخی مغربی است ولیکن گفته اند که ثلث شب است و ظاهر آنست تا وقت

فضیلت و فضیلت آن است اگرچه احوط آنست که پیش از ذهاب حمره بجا آورد

بعد از آن از ربع نگذارند و دیگر از ثلث و بعضی گفته اند که وقتش تا وقت

خفتن کشیده است تا طلوع صبح و بر این مضمون روایت معتبره واقع شده است نکنند

احتیاط آن است در نماز شام و خفتن از نصف شب بلند ... و نیت ادا و قضا

و بعضی تا صبح گفته اند که سرخی مغرب زایل می شود وقت خفتن می شود و احوط

نیست که پیش از زایل شدن سرخی نماز خفتن را بجا نیاورد و همچنین بعضی گفته اند که

وقت خفتن تا ثلث شب است و ... آنست که از نصف شب نگذارند و کمان

از اینها ... وقت فضیلت است و اول وقت صبح طلوع صبح صادق است از

مشرق و آن سفیدی است که عرض افق را بگیرد و آخرش طلوع قرص آفتاب

و بهتر آنست که پیش از ظهور سرخی از جانب مشرق بجا آورند تا دو مرتبه

ثبت شود در دیوان ملائکه شب و ملائکه روز و در حدیث است از حضرت ابی

عبدالله بن محمد صادق صلوات الله و سلامه علیه که در فضیلت اول وقت

نسبت بآن وقت مانند زیادتی آخرت است بر دنیا و در حدیث صحیح
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که آن حضرت
فرمود که بدانکه اول وقت همیشه افضل است پس تا توانی تعجیل در خیر بکن
و اختیار در هر باب بسیار است و اما وقت نوافل یومیه پس بدانکه وقت
نافلهٔ ظهر است از اول زوال تا آنکه سایه زیادتی دو قدم شود و وقت نافلهٔ
عصر بعد از فراغ از ظهر است تا وقتیکه سایه زیادتی چهار قدم شود و بنا بر
روایات و بعضی گفته اند که تا یک قد شاخص وقت نافلهٔ ظهر است
و تا دو قد شاخص نافلهٔ عصر است و بعضی گفته اند که تا وقت فریضه باقی است
می توان کرد پس از آنکه فریضه فوت شود و قول اول احوط است
و معنی آن اینست که اگر از دو قدم و چهار قدم بگذرد اول فریضه را بکند و بعد از آن
نافله را بکند ادا و نیت ادا و قضا نکند و اگر یک رکعت نافلهٔ ظهر را
تا عصر در وقت دریابد باقی را پیش از فریضه بکند و مشهور آنست
که مخفف بکند بآنکه اکتفا بالحمد بکند و یک تسبیح در رکوع و سجود
بکند

میکند و این نوافل را پیش از وقت ظهر بجا نمی توان آورد مگر روز جمعه
بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که پیش از ظهر بجا می توان
آورد کسیکه بترسد که در وقت ظهر او را مانعی بهم رسد و ظاهر قضا کردن
بهتر است از مقدم داشتن و تفصیل نافله جمعه انشاء الله تعالی خواهد آمد و وقت نافله
شام بعد از شام است و وقت او کشیده است تا زایل شدن سرخی از جانب مغرب
بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که وقت او کشیده است تا وقتی
که نماز شام را می توان کرد و اول اظهر است اگرچه اول احوط است و بهتر
که اگر در اثنای نماز نافله وقت نماز داخل شود آن نماز را تمام کند و بقیه را
بعد از خفتن بجا آورد و نیت ادا و قضا نکند و وقت نافله خفتن بعد از نماز
خفتن است و وقت آن کشیده است تا وقتیکه خفتن را بجا می توان آورد و
سنت است که در رکعت اول سوره واقعه بخواند و در رکعت ثانی سوره
توحید و وقت نافله شب بعد از نصف شب است هرچند بصبح نزدیک
تر است بهتر است بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که رعایت

رکعت

هر چهار بعد از نصف شب بکند و چهار رکعت دیگر را اول ثلث سوم و سه رکعت

وتر را در وقت صبح کاذب بکند یا قریب بآن و بعد از آن نافلهٔ صبح را بکند

و این بهتر است و احوط آنست که پیش از نصف نکند مگر مسافری که در وقت نماز

شب مشغول بار کردن باشد و نتواند کردن اول شب بکند و همچنین جوانی که بیم

خواب رود و سحر بیدار نشود و لیکن اینها قضا کنند بهتر است از مقدم داشتن

و آخر وقت آن طلوع صبح است پس اگر صبح طالع شود و چهار رکعت از نماز

شب کرده باشد اول نماز شب را سبک بکند بحمد تنها بی دعا و بعد

نماز صبح را بگذارد و اگر چهار رکعت پیش از صبح نکرده باشد احوط آنست که اول

نماز صبح را بجا آورد و بعد از آن نماز شب را قضا کند بلکه احوط آنست که اگر

تا طلوع حمره مقدار دو رکعت نمانده باشد نافله را بعد از فریضه بجا آورد و نیت

ادا و قضا نکند و وقت نافلهٔ صبح بعد از نماز شب است و افضل آنست که

بعد از طلوع صبح کاذب بجا آورد و اگر پیش از صبح کاذب نیز کرده باشد

بهتر آنست که صبح کاذب شود اعاده آن بکند و وقتش کشیده است تا ظاهر شدن

سرخی

پیدا شود که این عذرها برطرف شود چنانکه طفل بالغ شود یا کافر مسلمان
شود یا حایض پاک شود پس اگر بمقدار طهارت و یک رکعت نماز مانده باشد
واجب است ادای آن نماز و اگر تقصیر کند واجب است قضای آن و اگر در آخر
وقت بمقدار یک نماز در یابد بعد عشا را می باید کرد چنانکه گذشت و اگر بمقدار
پنج رکعت نماز در یابد هر دو را ادا باید کرد و احوط آنست که هرگاه طفل بالغ شود
و وضو داشته باشد آن وضو را بشکند و وضوی دیگر بسازد و همچنین اگر در اثنای نماز
باشد که بعد از وضو مقدار یک رکعت نماز بتواند دریافت که در آن صورت
همان نماز را بقصد قربت تمام بکند و اگر نماز کرده باشد بعد از شکستن وضو
وضوی دیگر بسازد و نماز را اعاده کند و هرگاه شخصی را ممکن نبوده
باشد که تحصیل علم کند بدخول وقت اشهر میان علما آنست که اکتفا بگمان
کند حتی آنکه بقول موذن اعتماد نمی توان کرد بلکه می باید که خود ملاحظه
نماید و علم بدخول وقت بهم رساند و اگر وقت را نشناسد واجب است
که تحصیل مسایل معرفت وقت کند و یقین بدخول وقت بهم رساند و بعد از آن
نماز کند.

دباغت کرده باشند و هر پوستی که حیوان آنرا خود کشته باشد یا مسلمانی
در حضور او کشته باشد بشرائط پاکست و همچنین هرچه از دست شیعیان بگیرند
پاکست و هرچه از دست سنیان بگیرند لکن اعتقاد جماعت آن باشد که میته
بدباغت پاک شود یا نداند اعتقاد او را احوط آنست که پوست از ایشان
نگیرند اگرچه بگویند که این میته نیست و همچنین احوط آنست که اجتناب کنند
از پوستی که بیابند اگرچه گمان باشد که از دست مسلمانان افتاده است مثل
پوستی که در مسجد بیابند یا کفشی که تبدیل شود در مسجد یا در مجلسی که غیر
مسلمانان در آنجا بوده باشند اگرچه ظاهرا لازم نباشد اجتناب و جایز
است نماز کردن در مو و پشم و پر و کرک حیوانی که گوشت او را خورند هرچند
اینها از حیوان مرده گرفته باشند بشرط آنکه چیده باشد نکنده باشند
موضع اتصال ببدن میته را آب کشیده باشند بشرط آنکه اجزای ریزه
از آن جدا نشده باشد و همچنین هرچه حیات در او حلول نکرده باشد از
حیوان مرده که گوشت او را بخورند مثل استخوان و دندان و سم

از چیزی عمل کرده و آن پاک است دوم بدانکه جایز نیست نماز کردن

با پوست حیوانی که گوشت حیوانی او را نخورند و اگر ذبح کرده باشند شرط

پوست پاک است استعمال نتوان کرد و لیکن نماز در آن نمی توان کرد

و بهتر آنست که پیش از دباغت استعمال او نکند و همچنین جایز نیست نماز

کردن در جامه که از ابریشم حیوانی که باغنه باشند که گوشت او را

نخورند یا از موی یا از کرک آن و همچنین در زنگیر و انگشتری که از

استخوان فیل و مانند آن ساخته باشند اگرچه این حیوانات را ذبح کرده باشند

و احوط آنست که اجتناب کند از یکی و یا از یکی از حیوانی که گوشت او را

نخورند مثل موی گربه و مانند آن و بهتر آنست که از موی آدمی نیز اجتناب

کند مگر که موی خودش باشد و همچنین احوط آنست که اجتناب کند از

فضله غیر ماکول اللحم مثل قی و دیگر اخلاط و چرک رطوبه مردم و آب بینی اگر

خشک شده باشد و عرق و آب دهن اگر تر باشد بلکه بهتر آنست که

اگر خشک نیز شده باشد و عرق و آب دهن اگر تر باشد بلکه بهتر آنست

خیما شقول است و آنچه میان زین حریر محض باشد جایز است سوم رشتۀ بران و بهتر
آنست که بالش زین حریر محض شرح نباشد و همچنین جایز است استعمال فرش
و بالش و دوشک و مانند آن هرگاه از حریر محض باشد و احوط آنست که لحاف
حریر محض نباشد و بهتر آنست که اینها از ابریشم نباشد و اکثر علما ذکر کرده اند
که آنچه فی حریر محض باشد تا چهار انگشت جایز است و احتیاط آنست که
در آن نماز نکند جایز نیست مردان را پوشیدن طلا و مطلا نما بر عدت مشهور
میان علما و همچنین است خنثی و جمعی کثیر از علما گفته اند که جایز نیست نماز باطلا
که پیدا ست بر عورت نباشد و این احوط است و در روایت است از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود بحضرت امیر المومنین علی ابن ابیطالب
علیه السلام که من دوست میدارم از برای تو آنچه دوست میدارم از برای
خود و نمیخواهم از برای تو آنچه نمیخواهم از برای خود و لبس انگشتری طلا در دست مکن
که این زینت تست در آخرت و در دنیا و جامۀ حریر مپوش که حق سبحانه
و تعالی در روز قیامت پوست ترا خواهد سوخت بواسطه این عمل بکرد جهۀ ظاهر

۱۸۶

خطاب بآن حضرت است ولیکن مراد امت است و در حدیث موثق از ابی عبدالله

جعفر بن محمد صادق صلوات الله وسلامه علیهما وارد شده است که آن حضرت منع نمود

که مرد طلا نپوشد و در آن نماز نکند از برای آنکه پوشش اهل بهشت است و دیگر در روایت

و دیگر از حضرت جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت فرمود

که طلا زینت اهل بهشت است و حق سبحانه و تعالی طلا را در دنیا زینت نه

کرده اند پس حرام کرده اند بر مردان پوشیدن آنرا و حرام کرده اند که نماز کنند

در آن و احادیث معتبره در نهی پوشیدن از طلا بسیار است و خلاف در آن

نیست و شهید ثانی علیه الرحمه نیز نقل اجماع کرده است . جایز نیست

پوشیدن جامه مغصوب بی رخصت صاحب و همچنین جایز نیست نماز در آن

و در آن پس اگر ساتر عورت باشد نماز باطل است بلکه عمداً و اگر ساتر عورت نباشد

احوط اعاده آن نماز است و اگر جاهل بوده باشد بغصبیت یا جاهل مسئله

اعاده نماز است و اگر صاحبش رخصت دهد غاصب را یا غیر غاصب را

نماز ایشان صحیح است همچنین اگر [illegible] نماز کند صحیح [illegible] دعوی

انگشتری مکروه در حال حرب و مکروه است نماز در جامه شخصی با شد یعنی
جناب از نجاست مانند قصابان و کودکشان بنا بر مذهب مشهور میان
علما و مکروه است که نماز کند زن در خلخالی که صدا داشته باشد و همچنین مکروه است
حرام و نماز را آغاز کردن در جامه که صورت داشته باشد و همچنین مکروه است
اگرچه صورت درخت باشد و انگشتری که صورت حیوان داشته باشد و اگر
صورت را تغییر دهند ظاهر کراهیت بر طرف شود و هشتم در مکان نماز
که از انده است بدانکه مکان نماز را در اصطلاح علما بر چند معنی اطلاق میکنند
اول فراغ موهوم که آدمی در رو واقع است مثلا که اگر او نباشد بجای او هوا
خواهد بود دوم سطح حاوی چنانکه کوزه مکان آبست سیوم آنچه آدمی
بر او استقرار دارد و زور آدمی بر آنست مثل گلیم و نمد و حصیر و غیر
اینها باشد چهارم آنکه عرفا مکان انکس باشد مثل خیمه و خرگاه در زیر آن نشیند
پنجم آنکه محاذی بدن انکس باشد در اثنای نماز اگرچه قرار بر آن نگیرد
و اکثر در سجده که مکان انکس به همه پنج معنی مقصود نیست

با نماز نکرد ولش در ملکش ولیعد از ان بگوید که از ملک من بدر رود پس اگر
شروع بنماز نکرده باشد ووقت باقی باشد واجب است که بیرون رود
و وضو کند در بیرون و اگر وقت تنک باشد از نزدیک تر راهها بیرون
میرود و نماز میکند بایما و اشاره و اگر شروع بنماز کرده باشد و بعد از ان
بگوید که بدر رود پس اگر وقت باشد جمعی از علما گفته اند که نماز را قطع
میکند و در بیرون میکند و احوط آنست که مشغول بیرون رفتن شود
و نماز را تمام کند و بعد از ان در بیرون اعاده کند و اگر وقت تنک باشد
اظهر آنست که مشغول بیرون رفتن شود و نماز را تمام کند و اگر احتیاطا
قضا نیز بکند بهتر است و احوط آنست که زن پیش مرد نایستد بلکه
زن عقب مرد بایستد بقدری که سر زن محاذی به پشت پای مرد و یا
فاصل میان مرد و زن ده ذرعه بذراع بدست بوده باشد یا در میان
ایشان حایلی باشد مانند پرده و غیر ان قصور ندارد و تقدیم زن یا
ایستادن او و اگر در جایی بوده باشد که ممکن نباشد بقدم ایستادن مرد احوط

آنست که او اجر د نماز کند و دیگر زن و اگر وقت تنگ باشد پهلوی هم نماز
کنند و احوط آنست که نماز کند از مرده پاک باشد و اگر نجس باشد غیر موضع
پیشانی طاهر را نماز صحیح بشرط آنکه نجاست تعدی نکند به نماز گزار و به
و جامه های او و احوط آنست که در نجاست معفو عنه نماز نکند مثل خون
کمتر از درهم یعنی هرگاه تعدی کند در حال صلوات بجامه یا بدن و مکروه است

١٩

نماز کردن در حمام گرم اگر چه پاکیزه باشد طاهر اگر کراهیت نداشته باشد و نماز
رخت کن و لیکن بام حمام کراهیت نداشته باشد مشهور آنست که مکروه است
نماز در طهارت خانه هر جا که انیکه نجس نشود و در راه جاده واقع
شده و در خانه که ملائکه داخل نشود و در خانه که ظرف پر بول باشد یا خانه
که در آنجا بول کنند یا خانه که در آنجا شراب بوده باشد و مکروه است
در خوابگاه شتران و بالای خانه مورچگان و محل جریان آب نیل
چوبها در رودخانها و برروی برف و زمین شوره و اگر مضطر باشد
بکوبد برف را و زمین شوره را تا سخت شود و نماز کند میان قبرها

مگر که لنو مطرف بغیر خود بوده باشد یا سیاه اوود و قبر حایلی نباشد
نباشد مستثنی بود احتیاط آنست که قبر را هم قبله نباشد مگر آنکه قبر امام علیه السلام
بود احوط آنست که پشت بقبر امام صلوات الله علیه نکند و در حال نماز بلکه
مطلقاً و ایشان آنست که مکروه است نماز در خانه که آتش در آنجا باشد
افروخته مانند آتشکده گبران و تون حمام و مانند آن و مکروه است
نماز کردن در خانه که در آن شراب بود باشد و در ظرفی و احوط
آنست که نکنند مکروه است نماز کردن در میان راهها و خصوص جاده
و در کنار راهها و مکروه است نماز کردن در خانهای گبران یا در خانه
که در آن گبری باشد و باکی نیست در معبد یهود و نصارا یا خانه که در آن
یهودی و نصرانی بوده باشد و مکروه است نماز کردن در برابر
و آتشی باشد افروخته مانند چراغ و قندیل و مانند آن و بهتر آنست که
ناافروخته نیز نباشد و مکروه است که در برابر قبله صورت حیوان بوده باشد
بلکه بهتر آنست که صورت درخت و مانند آن نیز نباشد و مکروه است ۱۵

نماز واجب در پشت بام کعبه چنانچه مکروه است و در میان آن و احوط ترک است

و مکروه است نماز در پایگاه اسب و اشتر و خر و باکی نیست در پایگاه گوسفند و مکروه

است که در برابر روی مصحفی باز باشد و بهتر آنست که مطلق نوشته نباشد اگرچه

اما اگر کور باشد نقصی ندارد و ظاهرا مکروه است که در برابر او دیواری باشد

که [illegible] یا در برابر او نمازی بوده باشد و بعضی گفته اند که مکروه است

نماز کردن روی [illegible] او بحرف [illegible] باشد یا دری باز باشد والله العالم و پشت

است سنت باشد که هرگاه نماز کند در برابرش دیواری باشد یا ستونی و اگر در صحرا باشد

چوبی نصب کند یا تیر یا شمشیری و مانند آن بگذارد و اقلش مقدار خوابیدن

اسب بوده باشد یا بیشتر و ستره امام کافیست از برای ماموم [illegible] یا نه و سنت است

که نماز را در مسجد بجای آورد و روایت شده است که از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه

منقولست که کسیکه در همسایگی مسجدی باشد و فارغ البال و صحیح باشد و نمازها

واجب را در مسجد بجا نیاورد نماز او نماز نیست و از حضرت امام جعفر صادق

علیه السلام منقولست که آنحضرت فرمود که جماعتی در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله

تاخیر کردند از نماز در مسجد حضرت فرمود که آن جماعتی که در مسجد نماز نمیکنند میخواهم

هیمه خواهم آورد و در خانهای ایشان خواهم افروخت و خانهای ایشانرا

بر ایشان خواهم سوخت و از آن حضرت منقول است که نمازی که در مسجد جامع

برابر است با صد نماز و نمازیکه در مسجد قبیله کنند و قبیله ده اند که درین محله

محله است برابر است با بیست و پنج نماز و نمازیکه در مسجد بازار کنند برابر است

با دوازده نماز و نمازیکه در خانه کنند یک نماز است و در احادیث ائمه اطهار صلوات الله

علیهم وارد شده است که نماز در مسجد الحرام برابر است با صد هزار نماز و نماز

در مسجد رسول صلی الله علیه و آله برابر است با ده هزار نماز و نماز در مسجد کوفه

و بیت المقدس برابر است با هزار نماز واجب و از حضرت سید الانبیاء

صلی الله علیه و آله منقول است که هر که قرآن و حدیث گفتار او باشد و مسجد جای

او باشد بنا کند حق سبحانه و تعالی از برای او خانه در بهشت و از حضرت امام

جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که پیاده بمسجد رود و نگذارد پا بر تری

و خشکی مگر آنکه از جهت او تسبیح کند زمین تا طبقه هفتم و از حضرت امیر المومنین

صلوات الله علیه منقولست که هرکه آمد و رفت مسجد کند یکی از هشت چیز را در می یابد

یا برادری مومن که از و نفع یابد و احد مستفاد از برای خدا یا علمی نیکو می شنود

یا آیه از قرآن واضح الدلالت یا می شنود کلمه که او را هدایت کند براه

راست یا می شنود کلمه که او را باز دارد از گناهی یا در می یابد رحمتی که منتظر

آن باشد یا ترک میکند گناهی را از ترس خدا یا حیا از خلق یا از خدا

و سنت است بنا کردن مسجد و تعمیر آن با سنتی موکده بدرستیکه در

حدیث معتبر از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد صادق صلوات الله علیه و علیهما

وارد شده است که هرکه مسجدی بنا کند حق سبحانه و تعالی خانه در بهشت از جنت

او بنا کند و راوی این حدیث روایت کرده است که آن حضرت بر من گذشت

در راه مکه و من سنگ چینی کرده بودم بواسطه مسجدی گفتم که با این امید ولی الله

علیه و اله اینهم داخل مسجد است فرمود بلی و از آن حضرت صلوات الله علیه

منقولست که هرکه بقدر آشیانه مرغی مسجدی بنا کند حق سبحانه و تعالی

از برای او در بهشت خانه بنا کند و [illegible] و تعظیم بیت [illegible] بسیار است

وسنت است که مسجد سقف دار نباشد چنانکه منقول است بطریق معتبره که

رسول الله صلی الله علیه وآله اول مرتبه مسجدش را که بنا کرد یک خشت بود پس

چون مسلمانان بسیار شدند گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وآله مسجد گنجایش

ندارد و کاش سعی نمودند که برین می افزودند پس حضرت فرمودند تا زیاده کردند

بیک خشت و نیم دیگر مسلمانان بسیار شدند و همان التماس نمودند و فرمودند تا زیاد

نمودند و دیوارش را دو خشت آماده ساختند دیگر چون هوا بسیار گرم شد

التماس نمودند که یا رسول الله صلی الله علیه وآله کاش رخصت میفرمودند تا سایه

بگیریم رخصت فرمودند چوبهای خرما را ستون کردند و شاخهای درخت

بر آن انداختند دیگر مدتی بوده تا باران آمد ازین چوبها آب بر

ایشان میریخت استدعا نمودند یا رسول صلی الله علیه وآله رخصت دهید که آن

چوبها را اندوده کنیم تا باران ما را آزار ندهد و فرمودند که حضرت موسی

علیه السلام مسجدش چنین بوده من بران نمی افزایم و آن مسجد چنان بود

تا آن حضرت از دنیا رفتند و سنت است که محل وضو [illegible] در

مسجد بوده باشد و مکروه است وضو از بول و غایط را در مسجد ساختن و است

که مناره متصل بدیوار مسجد بوده باشد و از دیوار مسجد بلندتر باشد و مکروه است

بلند ساختن مسجد و کنگره دار ساختن دیوارش را محرابها داخل مسجد ساختن

و همچنین داخل بنا بر مذهب مشهور و حرام است طلا کاری مسجد و صورت کاری آن

بنا بر مذهب جمعی از علما و احوط ترک است و حرام است فروختن آلات مسجد مثل

درخت و بوریای مسجد را داخل ملک کردن یا داخل راه کردن یا فروختن یا اجاره

دادن یا نجس کردن و نیز نشست که نجاست غیر متعدی نیز داخل مسجد نکند

و حرام است ازاله نجاست در بدن اگر سبب نجاست مسجد شود و همچنین است

که اگر سبب نشود نیز ازاله نکند و حرام است اجزای مسجد از مسجد بیرون بردن

مگر خاکروبه و احوط آنست که هرگاه باشد در مسجد خاکروبه را در آن مسجد گوی

کنند و مکروه است مسجد را راه کردن مگر بواسطه عبادت و مکروه است

بیع و شری در مسجد کردن و حرف دنیا گفتن و مکروه است تمکین دیوانها

و اطفال [illegible] داخل مسجد کردن و همچنین قضا پرسیدن و حکم کردن بنابرا

مشهور شده مشهور روز یا کردن که چیزی کم کرده است یا که چیزی با فزوده است و
بچه بلند قرار یا دکردن بواسطه اذان و مانند آن و شعر خواندن و از جمله
استثنا کردن مرثیه حضرت امام حسین علیه السلام را و مدح رسول خدا و ائمه
صلواة الله علیهم باشد و مکروه است صنعتها در مسجد کردن مثل خیاطی و غیر آن
و اگر مثل جولاهی باشد که تغییر مسجد دهد از وضع خود حرام است همچنین هر
صنعتی که مزاحمت بحال نماز گذارندگان نماید حرام است و مکروه است شعر آن
کردن در مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله و جمعی از علما گفته اند که در هر
مسجد مکروه است و دلیل این ظاهر است و مکروه است داخل شدن در مسجد
سیر یا پیاز یا چیزی دیگر خورده باشد که گندش آزار دهد مردم را و مکروه است
آب بینی انداختن و آب دهان انداختن در مسجد و شپش کشتن اگر بکند
اینها را خاکی بر روی اینها بریزد که پنهان شود و در حدیثی واقع شده است
از امام جعفر صادق علیه السلام که هر که نخاعه خود را فرو برد و در مسجد نیندازد
نگذرد بچیزی مگر آنکه دوای آن شود و مکروه است از غیر نماز از نو
دو رکعت

هرگاه خوف آن باشد که بر سر کسی فرود آید سنت است که بعد از آن بشکنند

و جمعی گفته‌اند می‌توان خراب کردن هرگاه بزرگ‌تر باشد بسازند اما خراب نکنند

مگر آنکه ظن غالب بساختن داشته باشد و اگر ممکن باشد جای دیگر ساختن بهتر است

که اول را بجای خود بگذارند و همچنین گفته‌اند جایز است دری دیگر گشودن

هرگاه طلب در کم باشد و از دحام شود و همچنین روزن گشودن بواسطه مصلحت نماز

کذا زدن یا گرفتن بواسطه مصلحت تجویز کرده‌اند احوط آنست که الا بر تجدید مسجدی

تصرف نکنند مگر آنکه از بن مسجد زیاده آید و آلات آن نباید که در تعمیر ضرورت

صرف مسجدی دیگری می‌توان کرد ... معبد یهود یا نصارا را در بلاد

مسلمانان باشد و اهل آنها برطرف شده باشند جایز است از خراب کردن و الا

آتش صرف مساجد کردن و زینت که جایز باشد قبله او را تغییر دادن و مسجد کردن

سیوم نماز واجب را افضل است در مسجد بجا آوردن و نماز سنت را

اگر ایمن باشد از ریا بهتر است که در مسجد بجا آورد و اگر ایمن نباشد بهتر آنست که

در خانه بجا آورد فصل ششم در آن چیزهاست که سجده بر آن می‌کنند

بدانکه جایز نیست سجده کردن مگر بر چیزی که از زمین باشد یا از زمین روییده
باشد هرگاه آن را نخورند و نپوشند پس جایز نیست پیشانی گذاشتن بر پشم و مو
و مو و استخوان و چیزی که از زمین باشد اما باستحاله از اسم زمین [بیرون رفته] باشد
مثل طلا و نقره و عقیق و احوط آنست که سجده بر آجر و مانند آن نکنند و همچنین
جایز نیست سجده کردن بر چیزی که در عادت آن را خورند مثل نان و میوه ها و جایز
است سجده بر چیزی که در دوا آن را خورند مثل گندم خام و میوه خام و اگر چیزی را در بعضی
بلاد خورند یا جمعی خاص خورند مثل تریاک ظاهر اینست که معتاد استعمال آن
است نمی توانند سجده کردن و احوط آنست که کسانی که معتاد نبوده اند نیز
سجده نکنند و در کتان و پنبه خلافست احتیاط عظیم در ترک سجده بر آن است
و جایز است سجده کردن بر کاغذ و بهتر آنست که اگر کاغذی را از ابریشم ساخته باشند
سجده نکنند و مکروه است بر کاغذ نوشته سجده کردن بشرط آنکه پیشانی
بر نوشته نگذارند اگر بگذارند جمعی از علما گفته اند که صحیح نیست هرگاه
مرکب مو زاج داشته باشد و اگر گرمای عظیم باشد و نتواند سجده بر زمین

و نتوان عصر را ساقط شود پس اول اذان و اقامت بجا می‌آورد و هنگامی اقامت
بواسطه عصر بجا آورد و اگر ظهر را در وقت فضیلت عصر بجا آورد و اول اذان
بواسطه عصر نگوید و دیگر اقامت بواسطه ظهر و دیگر اقامت بواسطه عصر
و بر این قیاس مغرب و عشا را و احوط آنست که هرگاه جمع کنند میان دو
نماز و یکی وقت اذان بواسطه نماز دویم نگویند و اگر بعنوان مذکور بجا
آورد ظاهر آنست که ساقط باشد و هرگاه شخصی در مسجد نماز جماعت بکند و جماعتی
دیگر وارد شوند در آن مسجد و خواهند که نماز جماعت کنند یا بعضی
خواهند که نماز کنند پس اگر کسی از آن جماعت نمانده باشد اذان و اقامت
می‌توان گفت و اگر شخصی مانده باشد در تعقیب اذان و اقامت نگویند
بنا بر مذهب مشهور و هرگاه شخصی اذان بگوید بقصد آنکه نماز منفرد
بکند بعد از آن جماعتی بهم رسند و خواهند که بجماعت کنند بهتر آنست
که بآن اذان اکتفا نکنند و اعاده اذان بقصد جماعت بکنند اما
موذن مطلق شرط است که عاقل باشد و مسلمان باشد و مرد باشد که بواسطه

مردان اذان گویند و سنت نیست که بانگ بلند گویند پس اگر صبی ممیز باشد اگر گفته باشد اذان

او میتوان اکتفا کرد و بتواسط نماز و سنت است که عامل باشد و اگر فاسق باشد

اذانش صحیح است و کور نباشد و اگر کور باشد عالمی باشد که خبر دهد او را بوقت

جایز است و دانا باشد بمعرفت وقتها و با وضو باشد و بر جای بلندی ایستاده باشد

نه بسیار بلند مثل مناره بلند و سنت است که بلند آواز باشد و جمعی گفته‌اند

که سنت است که خوش آواز باشد و جمعی گفته‌اند که سنت نیست و اگر کسی

فراموش کند اذان و اقامت را و داخل نماز شود و تا قرائت نکرده است

سنت است که برگردد و بلکه تا به رکوع نرفته است برگردد و بلکه تا از نماز

فارغ نشده است برمی تواند گشت که اذان و اقامت بگوید و بعد از آن نماز

از سر گیرد و بهتر آنست که اول صلوات بر محمد و آل او بفرستد و بعد از آن

نماز را قطع کند و همچنین اگر اقامت را نگفته باشد برمیتوان گشت اما اگر اقامت را

گفته باشد و اذان را نگفته احوط آنست که برگردد و تا وقت داخل نشود اذان

نگوید و در وقت فضیلت اذان میتوان گفت و اگر وقت فضیلت بدر رود